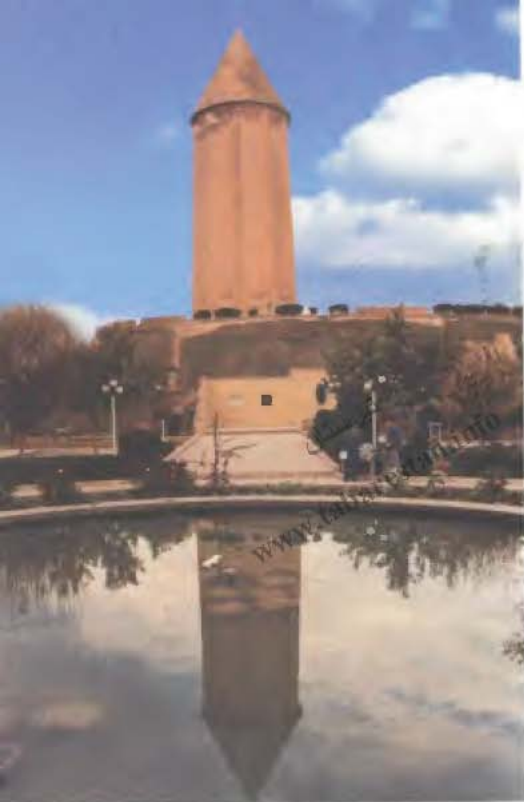




## گرگان

رمضانعلی قائمی

بسم الله الرحمن الرحيم

از ایران چه می‌دانم؟ / ۸۶

گرگان

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

رمضانعلی قائمی



دفتر پژوهشهای فرهنگی

## دفتري پژوهشهای فرهنگي



دفتري مركزي: تهران، خيابان كريم خان زند، خيابان ايرانشهر شمالي، نيش كوچه يگانه، شماره ۲۱۵  
 گديستي: ۱۵۸۴۷۳۶۹۱۳ صندوق پستي: ۴۶۹۱ - ۱۵۸۷۵  
 تلفن: ۸۸۸۲۱۳۶۴ ، ۸۸۳۰۲۴۸۲ ، ۸۸۸۱۱۵۶۱ ، ۸۸۳۱۵۲۳۷  
 دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵ پست الكترونيكي: crb@iranculturestudies.com  
 تلفن واحد بازرايي: ۸۸۳۱۵۲۴۰ فروش الكترونيكي: www.iranculturestudies.com  
 • تلفن هاي پخش مركزي: ۸۸۸۴۹۴۶۱-۲ ، ۸۸۸۴۹۴۶۷ ، ۰۹۱۲-۲۱۷۷۶۴۷  
 مراکز اصلي پخش و فروش:  
 • فروشگاه مركزي: تهران، خيابان كريم خان زند، خيابان ايرانشهر شمالي، نيش كوچه يگانه  
 تلفن: ۸۸۸۴۹۴۶۱  
 • تهران، ميدان انقلاب ، خيابان ۱۲ فروردين، نيش خيابان شهيد وحيد نظري، شماره ۳۸  
 تلفن: ۶۶۴۱۷۵۳۲ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶  
 • سراچه گفتگو، خانه هنرمندان ايران: تهران، خيابان ايرانشهر شمالي، باغ هنر  
 تلفن: ۸۸۳۱۳۲۶۹ دورنگار: ۸۸۳۱۳۰۸۹

• **گرگان** - از ايران چه مي دانم؟ / ۸۶

• مؤلف: رمضانعلي قائمي

• طراح قالب جلد: ايراندخت قاضي نژاد، اجرا: شهره حوري

• عكس روي جلد: رعنا جوادى (ميل كنيدكاووس)

• عكس پشت جلد: بهمن جلالى (ران)

• نمونه خوان: مهناز خسروي

• حروفنگار: مهرداد قرباني • صفحه آرا: ريجانه تيممي

• ليتوگرافي: مردمك • چاپ: فرارنگ • شمارگان: ۵۰۰ نسخه • چاپ اول: ۱۳۸۷

• قيمت: ۲۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقليد و استفاده از اين اثر به هر شكل بدون اجازه كتبي دفتري پژوهشهای فرهنگي ممنوع است.

ISBN: 978-964-379-131-5

شابك: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۹-۱۳۱۵

قائمي، رمضانعلي، ۱۳۲۵ -

گرگان / رمضانعلي قائمي. - تهران: دفتري پژوهشهای فرهنگي، ۱۳۸۷

۱۲۰ ص: مصور، جدول. - (از ايران چه مي دانم؟ ۸۶)

ISBN: 978-964-379-131-5

فهرستبوسي براساس اطلاعات فيبا.

كتابنامه: ص. ۱۱۷، ۱۱۳.

۱. گرگان - تاريخ. الف. عنوان.

DSR ۳۱۱۷ / ۵۵ ر ۱۳۸۷

۹۱۵/۵۲۱۳۲

۱۱۹۳۰۰۳

كتابخانه ملي ايران

## یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز ایرانیان، به ویژه جوانان، تیزبین و پرسشگر، به بررسی های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ، پیرافراز و نشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه های همه جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه از ایران چه می دانم؟ آگاهی های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دوست داران ایران و جوانان علاقه مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائه این نوع پژوهش ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستنی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هر گونه ذهنیت و جانبداری های یک سویه و غیر علمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش پژوهان و علاقه مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت های نوین فرهنگی و اندیشه پرور و ایجاد آینده ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

دفتر پژوهشهای فرهنگی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# فهرست مطالب

|     |                                             |
|-----|---------------------------------------------|
| ۷   | پیش‌سخن                                     |
| ۹   | فصل یکم. نام، نشان و طبیعت                  |
| ۹   | ۱. پیشینه نام                               |
| ۱۲  | ۲. اقلیم و طبیعت                            |
| ۱۴  | ۳. میراث طبیعی گرگان و دشت                  |
| ۲۷  | فصل دوم. جامعه و ساختارهای فرهنگی و اقتصادی |
| ۲۷  | ۱. ترکیب قومی                               |
| ۳۴  | ۲. تقسیمات کشوری و پایگاه‌های شهری          |
| ۴۹  | ۳. اقتصاد                                   |
| ۵۷  | فصل سوم. گرگان در گذر تاریخ                 |
| ۵۷  | ۱. ورکانه (هیرکانیا) در دوران باستان        |
| ۵۹  | ۲. جرجان در نخستین سده‌های اسلامی           |
| ۶۳  | ۳. از شکوفایی دوره زیاریان تا حضور قاجارها  |
| ۷۱  | ۴. قاجارها در استرآباد                      |
| ۷۴  | ۵. نقش استرآباد در روابط ایران و روسیه      |
| ۷۷  | ۶. استرآباد و گرگان در یک سده اخیر          |
| ۸۱  | فصل چهارم. یادمان‌ها و مشاهیر               |
| ۸۱  | ۱. یادمان‌های تاریخی                        |
| ۹۷  | ۲. مشاهیر                                   |
| ۱۱۱ | سخن پایانی                                  |
| ۱۱۳ | مآخذ                                        |

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## پیش سخن

پهنه‌ای از آب و خاک ایران زمین که اکنون به نام یکی از جنگل‌های نام‌آور آن، گلستان خوانده می‌شود، سرزمینی پرآوازه در تاریخ این مرز و بوم است؛ جایی که آن را ورکانه، هیرکانیا، استرآباد و گرگان می‌خوانده‌اند. سرزمینی آباد که از یک سو به کوه‌های سر به فلک کشیده البرز تکیه کرده‌است و از دیگر سو در بستر دشت‌های وسیع و حاصل‌خیز تن به آب‌های پهنه شمالی ایران سپرده، دریایی که قرن‌ها نیز به نام همین سرزمین، دریای هیرکانی یا گرگان و نیز به نام سرزمین هم پهنه آن دریای مازندران خوانده می‌شده است. گلستان از نظر مساحت، رتبه نوزدهم را در بین استان‌های کشور داراست. جمعیت آن بالغ بر یک میلیون و پانصد هزار نفر است و از نظر تقسیمات کشوری دارای یازده شهرستان، هشت بخش و نهصد و نود و نه روستا می‌باشد. سابقه تمدن در این منطقه با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی، به بیش از شش هزار سال می‌رسد و در واقع یکی از دیرینه‌ترین ولایات ایران و مرکز عمده تمدن و فرهنگ در شمال ایران بوده است. شرایط مساعد آب و هوایی و حاصل‌خیزی زمین از روزگار پیش از تاریخ تا عصر حاضر، سبب شد که این منطقه از مکان‌های مهم استقرار جوامع بشری باشد. سکونت دیرینه مردم در سرزمین گرگان موجب شده است که این منطقه، سهم به‌سزایی از فرهنگ و تمدن ایران را به خود اختصاص دهد.

اقوام گوناگون ایرانی در گستره‌ای جغرافیایی در جنوب شرقی دریای مازندران پیوندهای فرهنگی خویش را در تعالی فرهنگی این دیار بر دوام نگه داشته‌اند. مهاجران بلوچ، سیستانی و خراسانی و ساکنان رویانی و

طبری، به سان هم‌تباران فرهنگی ترکمن، ارمنی و قزاق همواره براساس پیوندهای فرهنگی شکوه این سرزمین دیرپای را رقم زده‌اند. وجود آثار و بناهای به جا مانده از دوره‌های مختلف، هم‌چنین اشیای باستانی مکشوفه از دل این سرزمین، گواهی بر پیشینه تاریخی این منطقه است.

گرگان به لحاظ برخورداری از میراث طبیعی کم‌نظیر است. تنها پارک ملی گلستان دارای زیست متنوع جنگلی و استپ‌ای است که محل زیست گونه‌های مختلف جانوری و گیاهی است. سایر نقاط استان نیز به داشتن آبشارهای زیبا، جنگل‌های انبوه، رودهای مهم و گونه‌های مختلف پرنده و خزنده و پستاندار مشهور است و زمینه بسیار مناسبی برای فعالیت‌های پژوهشی محققان را فراهم کرده است.

ذخیره‌گاه‌ها، پارک‌های جنگلی، تالاب‌ها، مراکز گردشگری و مناطق حفاظت شده این استان مجموعه‌ای غنی و متنوع زیست محیطی را در استان پدید آورده است. کتاب حاضر که حلقه‌ای است از زنجیره کتاب‌های «از ایران چه می‌دانم؟»، دارای چهار فصل است که در آن به نام، نشان و طبیعت، جامعه و اقتصاد، هنر و صنایع دستی، گرگان در گذر تاریخ، یادمان‌های فرهنگی و تاریخی و مشاهیر این سرزمین پرداخته شده است.

## فصل یکم

### نام، نشان و طبیعت

تبرستان  
www.tabarestan.info

گرگان از قدیم‌ترین شهرها و ولایت‌های ایران است که تاریخی هزار و طبیعتی دلکش دارد. پیوند تاریخ و طبیعت مهم‌ترین رکن پایداری این منطقه، در گستره فرهنگی ایران زمین است. بدین سان در این جا تلاش می‌شود تا ضمن نگاهی کوتاه به نام و نشان گرگان، طبیعت و مشخصه‌های اقلیمی، ناهمواری‌ها، دشت‌ها، جنگل‌ها، رودها، دریاچه‌ها، خلیج گرگان و کرانه‌های ساحلی این منطقه مورد تأمل قرار گیرند.

**۱. پیشینه نام** گلستان، نامی است که از سال ۱۳۷۶ خورشیدی به سرزمین میان خراسان و مازندران داده شد. این منطقه در اوستا به صورت «هرکانه»، در کتیبه بیستون «ورکانه» و در کتب پهلوی «وورکان» ضبط شده است. نویسندگان قدیم یونانی، نام آن را «هیرکانیا» نوشته‌اند. ذبیحی نوشته است: «در داستان‌های ملی ایران، نام دو گروه... آمده است که گرگساران و سگساران باشند، گرگساران را باید، مردم ناحیه کنونی گرگان و سگساران را همان سکه‌ها (مردم سگستان، سگزستان)، سیستان نامید» (۱۳۶۳، ص ۳۷ و ۲۹-۵۱). از آن جا که گرگ و سگ از توت‌های انسان‌های دیرین بوده‌اند و در گویش محلی منطقه، ورک یا ورگ<sup>۱</sup> به معنای گرگ آمده، به نظر می‌رسد تشابه ورگ

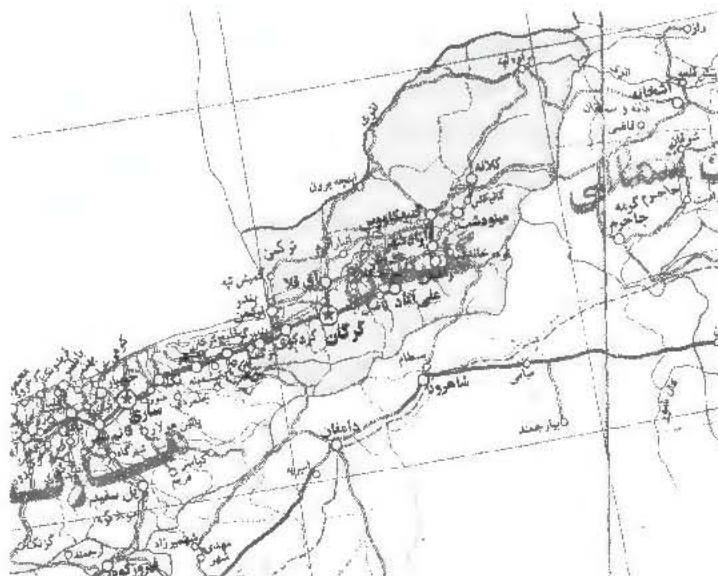
با ورکانه در درستی این نظر تردیدی باقی نمی‌گذارد که توتم مردم ناحیه گرگان بوده است (کرزن، ۱۳۴۹، ص ۲۶۵-۲۶۶).

درباره ساخت گرگان، ابن اسفندیار، آن را ساخته گرگین میلاد می‌داند (۱۳۶۶، ص ۷۴). اما برخی دیگر، ساخت آن را متعلق به یزید بن مهلب می‌دانند (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۱؛ راقم سمرقندی، ۱۳۸۰، ص ۴۲). با این همه سرپرسی سایکس<sup>۱</sup>، آن را ساخته انوشیروان پادشاه ساسانی دانسته است (۱۳۳۰، ص ۲۱۱).

با ورود اعراب مسلمان به ایران، گرگان، معرب شد و جرجان نام گرفت و بقای جرجان تا عصر مغول بود. بدان‌سان که تبرستان (تپورستان) نیز به صورت طبرستان نوشته شد. این شهر در حملات مکرر آنها و جانشینان آنها، مانند بسیاری از مناطق دیگر ایران، مورد هجوم قرار گرفت و ویران شد. پس از خاموشی جرجان، استرآباد جایگزین آن شد. استرآباد که دومین شهر ایالت بود، ترقی کرد و نام آن به همه ایالت، تعمیم داده شد. برخی نام استر را برگرفته از آستر به معنی اسب و برخی دیگر برگرفته از نام استر که برادرزاده مردخای یهودی بوده، می‌دانند. داستان استر برادرزاده مردخای و همسر خشایارشا هخامنشی (حکومت ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق. م) در روایت‌های یهودیان آمده که مقبره‌ای نیز بدین نام در همدان دارد. گویا استر همان واژه ستاره در فارسی باشد. اما اعتمادالسلطنه درباره وجه تسمیه آن آورده است؛ استار به معنی کوکب و آباد به معنی عمارت است (۱۳۶۷، ج ۲ و ۳، ص ۱۰۲۲). استرآباد در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، به دنبال تغییر اسامی، تغییر نام داد و به خطا، گرگان، نام گرفت و گرگان واقعی، به سبب وجود گنبد قابوس در آن، به گنبدکاوس مشهور شد، هم‌چنین از آن زمان، ضمیمه مازندران شد تا این که پس از ۶۰ سال (۱۳۷۶ خورشیدی) با نام گلستان که نام جنگل شرقی استان است، به عنوان استانی جدید، حیاتی دوباره یافت که در واقع نه گرگان است و نه استرآباد.

1. Sir Percy Molesworth Sykes

نام، نشان و طبیعت ۸۸



۱. هیرکانیا (گرگان) و گلستان در تقسیم‌بندی‌های تاریخی و کنونی

**۲. اقلیم و طبیعت** این استان از نظر موقعیت جغرافیایی بین ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی واقع شده و ۲۳,۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. این استان از شمال با جمهوری ترکمنستان، از جنوب با استان سمنان، از غرب با استان مازندران و از شرق با استان خراسان شمالی همجوار است.

ناهمواری‌های این استان به سه بخش: کوهستان، کوهپایه و دشت تقسیم می‌شوند. ارتفاع بخش کوهستانی، فراتر از ۳۹۰۰ متر و دشت پست‌تر از دریاهاى آزاد است که این امر باعث شده تا از آب و هوایی متغیر و کم‌نظیر در شمال ایران برخوردار شود. بخش کوهستانی در واقع، رشته‌کوه‌های البرز را در سرتاسر جنوب استان، زنجیره مانند تشکیل داده است و به منزله سدّی از عبور رطوبت و ابرهای باران‌زا به داخل فلات مرکزی جلوگیری کرده، عامل ریزش باران بیش‌تری در این منطقه می‌شوند. به همین دلیل سرتاسر بخش جنوبی استان، به جز برخی از مناطق مرتفع‌تر، تا ۲۴۰۰ متر، پوشیده از جنگل‌های انبوه است. بلندترین کوه‌های این ناحیه، شاهوار و شاهکوه نام دارند که ارتفاع آنها به ترتیب ۳۹۴۵ و ۳۸۱۶ متر و اغلب پوشیده از برف با دامنه‌هایی مه‌آلودند و در ارتفاعات شاهکوه، یخچال‌های طبیعی نیز وجود دارد. در این بخش، آبشارهای زیبای کبودوال، شیرآباد، لوه و دوآب و هم‌چنین منطقه حفاظت شده «جهان نما» ذخیره‌گاه جنگلی شمشاد چشمه‌بلبل، غار شیرآباد و بخشی از پارک ملی گلستان قرار دارد که از میراث‌های طبیعی استان به‌شمار می‌روند.

بخش میانی استان را از حد شمالی کوهستان تا پهنه دشت‌های پست ساحلی، دامنه‌های حاصل‌خیز تشکیل داده‌اند که در شمالی‌ترین بخش آن، رودخانه «قره سو» قرار گرفته است و اکثر شهرهای آباد و پرجمعیت استان از جمله: گرگان، کردکوی، علی‌آباد کتول، مینودشت، آزادشهر، گالیکش و رامیان در همین بخش قرار دارند. وجود آثار و شواهد بسیاری نظیر: تپه‌های قدیمی، خاکریزهای دستی، دیوارها، کانال‌های آبیاری، کاریزها و غیره، حکایت از

نام، نشان و طبیعت ۱۳

فعالیت‌های گسترده و کهنی دارد که در این بخش از استان وجود داشته است. در ناحیه کوهستانی رودخانه «قره سو» واقع است که آب رودهای: الوندکیا، بالا جاده، دنگلان، کردکوی، میان دره، شصت کلا و غیره در آن می‌ریزد.

جدول مشخصات سدهای مخزنی موجود استان گلستان در سال ۱۳۷۹

| نام سد      | نوع سد              | طول تاج (متر) | ارتفاع از کف (متر) | ظرفیت سرریز و تخلیه |      |
|-------------|---------------------|---------------|--------------------|---------------------|------|
|             |                     |               |                    | کل (میلیون مترمکعب) | مفید |
| وشمگیر      | خاکی مخزنی همگن     | ۴۲۰           | ۲۰                 | ۱۵۰۰                | ۶۶   |
| کوثر (نومل) | خاکی مخزنی غیر همگن | ۵۶۵           | ۱۹                 | ۸۰                  | ۸    |
| گلستان      | خاکی مخزنی همگن     | ۱۳۰۰          | ۱۷                 | ۱۵۵۰                | ۸۶   |

بخش دشتی از جایی که دامنه‌های کوهپایه‌ای با اراضی حاصل خیز به پایین‌ترین ارتفاع در مراکز جمعیتی و کشاورزی در کناره «گرگان رود» می‌رسند، شکل می‌گیرد که جلگه‌ای پهناور با طول ۱۵۰ و عرض ۶۰ تا ۸۰ کیلومتر است. این ناحیه به دشت گرگان و بخشی از آن به نام ترکمن صحرا مشهور است. پدید آمدن این جلگه حاصل ته‌نشست دریای خزر است. حد شمالی آن رود اترک و حد جنوبی‌اش، بخش میانی استان و رودخانه «گرگان رود» است. متناسب با نوع ناهمواری‌ها، آب و هوای استان تغییرات بسیاری دارد. از آن‌جا که رطوبت و بارندگی بخش‌های شمالی ایران، از غرب به شرق، کاهش می‌یابد، بارندگی گرگان و پیرامون آن بسیار کم‌تر از مازندران و گیلان است، چنان‌که در شرق استان، هوا خشک‌تر از دشت‌های میانی است، ضمن آن‌که در مسیر شمال به جنوب نیز، متناسب با افزایش ارتفاع، تغییرات بسیاری در

آب و هوا و ریزش باران و برف مشاهده می‌شود. دمای هوا هر چه به مناطق کوهستانی نزدیک‌تر می‌شود، کاهش می‌یابد. سردترین ماه‌های سال، دی و بهمن و متوسط روزهای یخبندان منطقه، ۱۸ روز در سال و گرم‌ترین ماه‌های سال، تیر و مرداد است و حداقل درجه حرارت مطلق، معادل ۱۲/۶ درجه سانتی‌گراد است. استان گلستان در مسیر دو نوع جریان باد قرار گرفته که هر یک از آنها، تأثیر خاص و متضادی بر آب و هوای آن دارند. دسته اول، جریان‌هایی هستند که از شمال به جنوب می‌روند و منشأ آن، سیرری و مناطق سردسیر است و در زمستان‌ها، سبب سرد شدن هوا، ریزش برف و پدید آمدن یخبندان و در تابستان‌ها، موجب خنکی و لطافت هوا می‌شود. دسته دوم، جریان‌هایی هستند که از غرب به شرق وزیده و منشأ مدیترانه‌ای و خزری دارند. این جریان‌های هوا، حامل رطوبت بوده و ابرهای باران‌زا را در طول دشت پراکنده می‌سازند. به همین دلیل میزان رطوبت و بارندگی از غرب به شرق کاهش می‌یابد و در تابستان نیز، عامل تعدیل هوای دشت گشته و موجب مرطوب شدن دامنه‌ها می‌شوند (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۵-۶).

**۳. میراث طبیعی گرگان و دشت** گرگان و دشت به لحاظ دارابودن میراث طبیعی کم‌نظیر است. تنها پارک ملی گلستان که در شرق استان واقع است، دارای زیست متنوع جنگلی و استپی است که در آن انواع گونه‌های جانوری و گیاهی به چشم می‌خورد. سایر نقاط استان نیز به داشتن آبشارهای زیبا، جنگل‌های انبوه، رودهای مهم و گونه‌های مختلف پرند، خزنده، حشره و پستاندار، مشهور است. ذخیره گاه‌ها، پارک‌های جنگلی، تالاب‌ها، مراکز گردشگری و مناطق حفاظت شده، مجموعه غنی و متنوع زیست محیطی را در استان پدید آورده و زمینه بسیار مناسبی را برای فعالیت‌های پژوهشگران محیط زیست فراهم کرده است. بدان سان که بیان شد، بخش عظیمی از گرگان را جنگل‌هایی با پوشش گوناگون گیاهی و جانوری دربر گرفته است. جنگل‌های استان با درختانی مانند: راش، ممرز، انجیلی، توسکا، سرخ‌دار،

بلوط، افرا، مازو، نارون، گل ابریشم و غیره مأمّن بسیاری از گونه‌های جانوری هستند که از آن میان است: خرس، پلنگ، شغال، گرگ، گوزن، آهو، بز کوهی، خوک، گربه وحشی و پرندگانی مانند: سار، قرقاول، چکاوک، سبزه قبا، عقاب، باز، جغد، هدهد، قرقی و غیره (طاهری شهاب، ۱۳۳۳، ص ۱۸).

#### منطقه‌های حفاظت شده

**پارک ملی گلستان** پارک ملی گلستان موزه زنده‌ای است که مجموعه غنی و متنوعی از جوامع گیاهی و جانوری را در خود جای داده است و به باور برخی از محققان، ویژگی‌های این پارک در زمینه داشتن مناطق زیست متنوع جنگلی و استپی، متشکل از گیاهان و حیوانات وحشی منحصر به فرد است که تا حدی دست نخورده در یک محدوده نه چندان وسیع قرار گرفته است، به طوری که به دلیل دارا بودن شرایط مطلوب، از سوی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان ذخیره‌گاه زیست کره به ثبت رسیده و مورد توجه پژوهشگران، دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به طبیعت است. به علاوه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، شرایط اقلیمی، چشم‌اندازها و مناظر طبیعی متنوع، جاذبه توریستی و تفرجگاهی فوق‌العاده داشته و همه ساله مورد بازدید و استفاده تعداد زیادی از مردم شهرها و روستاهای استان‌های هم‌جوار و مسافران و بازدیدکنندگان از نقاط دور دست کشور و حتی خارج از کشور قرار می‌گیرد. پارک ملی گلستان در فاصله ۴۵ کیلومتری شرق مینودشت و ۱۵۰ کیلومتری شرق گرگان واقع شده است. مساحت آن ۹۱۸۹۵ هکتار می‌باشد. این پارک ۱۹ مرداد سال ۱۳۳۶ به نام منطقه حفاظت شده آلمه و ایشکی تحت حفاظت کانون شکار ایران قرار گرفت، سپس در ۲۳ بهمن سال ۱۳۴۰ بدون تغییر وسعت، به نام منطقه حفاظت شده آلمه نامیده شد و در ۶ شهریور سال ۱۳۴۲ تبدیل به پارک ملی و سپس در سال ۱۳۴۳، به پارک وحش، تغییر عنوان یافت. با تغییر نام سازمان شکاربانی و نظارت بر صید به سازمان حفاظت محیط‌زیست در شهریور سال ۱۳۵۰، این پارک به نام پارک ملی محمدرضا شاه تغییر نام داد و منطقه‌ای در شرق آن، تحت منطقه حفاظت شده قرخود، با مساحت ۳۴،۰۰۰ هکتار به آن الحاق گردید.

این منطقه فرخود از سال ۱۳۵۷ در اختیار استان خراسان قرار گرفت. پوشش گیاهی پارک ملی گلستان به طور عمده از رویش هیرکانی و ایرانی - تورانی و اکوتون (حد فاصل) آنها، تشکیل یافته است که از گستره های مهم پوشش گیاهی ایران محسوب می شود. بخش غربی آن دارای آب و هوای معتدل و مرطوب و جنگل های مناطق نیمه مرتفع و مرتفع هیرکانی است در حالی که شرقی ترین بخش پارک، نواحی استپی و جوامع گیاهی آن از نوع ایرانی - تورانی است. حد فاصل این دو ناحیه نیز متأثر از هر دو گستره هیرکانی و ایرانی - تورانی است. گونه های جانوری و گیاهی پارک ملی گلستان شامل انواع پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان و آبزیان می باشد. وجود ۶۹ گونه پستاندار، ۱۴۹ گونه پرنده، ۸ گونه ماهی و تعداد متنوعی از خزندگان و دوزیستان، موجب غنای پارک شده است. هم چنین، حشرات متنوع پارک بسیار ارزشمند بوده که نیاز به شناسایی و بررسی بیش تر دارد. از میان انواع مختلف پستانداران پارک می توان شوکا، مرال (گونه ای آهو)، قوچ و میش، کل و بز، آهو، پلنگ، خرس، گرگ، روباه، گربه جنگلی، سمور و خوک وحشی و در بین پرندگان: قرقاول، کبک، انواع پرندگان شکاری، انواع عقاب ها، هما و انواع پرندگان شاخه نشین را به وفور مشاهده کرد. در رودخانه مادرسو (دوغ) پارک ملی گلستان ماهیانی از قبیل: کولی، سیاه ماهی، سس ماهی، عروس ماهی، قزل آلا، رنگین کمان، سگ ماهی و جویباری (لوچ) شناسایی شده اند. پارک ملی گلستان با برخورداری از منابع بدیع و زیبا، حیات وحش متنوع و رویشگاه های مختلف گیاهی، از نظر تفرج متمرکز و گسترده دارای قابلیت های فراوانی بوده و جذابیت های طبیعی و متنوع آن، برای جلب انواع توریست، از کمیت و کیفیت بالایی برخوردار است.

در حال حاضر، مراکز تفریحی مختلفی برای استفاده علاقه مندان در نظر گرفته شده و امکاناتی در آن مستقر گردیده است که از جمله آنها، می توان به تفرجگاه های گلشن، آبشار و هم چنین مجتمع کمپینگ گلزار اشاره کرد. موزه حیات وحش میرزابایلو در ضلع شرقی پارک نیز، بازدیدکنندگان را با انواع

نام، نشان و طبیعت ۱۷

حیات وحش پارک و کشور آشنا می سازد. یک مرکز تجمع بازدیدکنندگان با بخش های مختلف از قبیل: سالن آمفی تئاتر و موزه تاریخ طبیعی و اداری در ابتدای غرب پارک احداث شده است (کیابی و قائمی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸).

مساحت و مشخصات جنگل ها و طرح های جنگل داری استان در سال ۱۳۷۹،

برحسب هکتار

| شهرستان               | مساحت جنگلی |                      |        |        |
|-----------------------|-------------|----------------------|--------|--------|
|                       | مصنوعی      | مخروبه و اراضی جنگلی | حفاظتی | تجارتی |
| کل استان              | —           | ۵۹۹۰۰                | ۷۰۰۰۰  | ۲۴۹۳۷۳ |
| مینودشت               | —           | ۱۹۴۰۸                | ۱۴۸۲۵  | ۵۵۶۶۷  |
| کلاله                 | —           | ۵۴۹۲                 | ۴۱۷۵   | ۱۵۶۷۵  |
| رامیان، گنبد، آزادشهر | —           | ۸۰۰۰                 | ۱۳۰۰۰  | ۴۵۷۱۵  |
| علی آباد              | —           | ۷۰۰۰                 | ۱۲۰۰۰  | ۶۱۷۳۵  |
| گرگان                 | —           | ۸۰۰۰                 | ۱۳۰۰۰  | ۳۷۵۸۱  |
| آق قلا                | —           | —                    | —      | —      |
| ترکمن                 | —           | —                    | —      | —      |
| کردکوی                | —           | ۷۰۰۰                 | ۹۰۰۰   | ۱۴۰۰۰  |
| بندرگز                | —           | ۵۰۰۰                 | ۴۰۰۰   | ۱۹۰۰۰  |

(آمارنامه استان گلستان، سال ۱۳۷۹)

جهان نما دهکده و منطقه ای حفاظت شده است که مشتاقان بسیاری را طی فصول گرم به خود جلب کرده و از این منطقه سال هاست که استفاده می کنند. دو مرکز تفرجی درازنو و جهان نما که از نظر تردد و دسترسی در یک مسیر واقعند، با برخورداری از طبیعت زیبا و جنگل های پهن برگ و سوزنی برگ و هم چنین جانوران وحشی و برج رادکان، از منابع باارزش استان بوده که با توجه به این قابلیت ها می تواند مورد استفاده کلیه ایرانگردان و جهانگردان قرار بگیرد (کیابی و قائمی، ۱۳۷۹، ص ۷۵).



۲. سرو کهنسال در منطقه جهان‌نما

منطقه حفاظت شده جهان‌نما، از نام دهکده ییلاقی آن اقتباس شده و بخش مهم آن در حوزه شهرستان کردکوی و ناحیه شرقی آن در حوزه شهرستان گرگان قرار دارد. این منطقه در سال ۱۳۵۲، برابر مصوبه شورای عالی حفاظت محیط زیست، با وسعتی معادل ۳۰۶۵۰ هکتار، تحت حفاظت قرار گرفته است. مناطق کوهستانی جهان‌نما و از جمله دهکده ییلاقی آن از دیرباز، محل گذران اوقات فراغت مردم گرگان، کردکوی و روستاهای اطراف بوده و در مناطق مرتفع جنوب شهرستان گرگان و جنوب شرقی شهرستان کردکوی، در سلسله جبال البرز قرار گرفته است. پوشش گیاهی منطقه به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب، بسیار متنوع است و سه گونه را دربر می‌گیرد: درختان پهن‌برگ به همراه علفزار؛ بوته‌زار به همراه ارس؛ درختچه‌های پهن‌برگ به همراه بوته‌زار. حیات وحش منطقه نیز به تبع تنوع زیستگاهی و رویشگاهی آن، از تنوع ارزشمند و

قابل توجهی برخوردار است. مناطق مرتفع کوهستانی نظیر جلستان، شاه پسند، گردکوه، تلمبار، قل قله، پیرزن، امام وردی، دوکالی و قشقه از بهترین زیستگاه‌های حیات وحش و به خصوص کل و بز می باشد.

زیستگاه ترکک که بخشی از منطقه امن جهان نما را تشکیل می دهد، محل زیست گونه های باارزشی نظیر: مرال، شوکا، پلنگ، خرس، خوک وحشی، گرگ و گربه وحشی بوده و یکی از بخش های مهم این منطقه است.

گونه باارزش و حایز اهمیت سرخ دار نیز در گستره رویشی این ناحیه پراکنده است. ارتفاعات بلند و کوهستانی منطقه حفاظت شده جهان نما، زیستگاه مناسبی را برای گونه های متنوعی از پرندگان مختلف مانند: کبک دری، عقاب طلایی، هما و انواع پرندگان شکاری به وجود آورده است. متأسفانه دست اندازی انسان به این طبیعت جالب و نزدیک به مرکز استان، از طریق شکار و تخریب منابع محیط زیست، سبب به هم خوردن نظام طبیعی در بسیاری از نقاط آن شده که علاوه بر کاهش جمعیت های حیات وحش منطقه، موجب کاهش ارزش های متعدد و چند جانبه آن شده است. این منطقه با داشتن مناظر زیبا، چشم اندازهای جالب، آبشارها، دره ها و هم چنین جنگل های پهن برگ، گونه های جانوری متنوعی ایجاد کرده که وجود آثار مختلف تاریخی و فرهنگی مانند: قبرستان کهن، قلعه ها و برج هایی مانند برج رادکان و اماکن متبرکه و هم چنین وجود مجتمع جهانگردی در حاشیه شمالی منطقه در ناهارخوران، با اعمال مدیریت صحیح می توانند در تبدیل این منطقه به یکی از قطب های مهم گردشگری مؤثر واقع شوند.

**ذخیره گاه جنگلی افراتخته و پونه آرام** این ذخیره گاه در ارتفاعات خبوس علی آباد کتول و در ۶۰ کیلومتری گرگان واقع شده است. مساحت این مجموعه ۴۰۰ هکتار است و از توده های سوزنی برگ سرخ دار پوشیده شده که در ایران باقی مانده اند و از نظر مطالعه و حفظ گونه های کمیاب، از اهمیت ویژه ای برخوردارند. درخت سرخ دار، از معدود سوزنی برگ های ایران بوده و رویشگاه آن از نادر جنگل های جهان به شمار می رود. سرسبزی، زیبایی و

شادابی برگ‌های آن از یک طرف، دیرزیستی و پایداری اکولوژیکی آن از طرف دیگر سبب شده که از زمان‌های قدیم، این درخت عنوان سمبل ابدیت و قیامت و هم‌چنین «درخت مقدس» را به خود اختصاص دهد. این گونه از تخریب درامان نبوده، چنانکه توده‌های وسیعی از آن در دنیا از بین رفته و رویشگاه سرخ‌دار در جنگل‌های شمال ایران به مثابه تاریخ زنده و سرپای این سرزمین به شمار می‌روند. این ذخیره‌گاه یکی از مرغوب‌ترین رویشگاه‌های سرخ‌دار دنیا شناخته شده است که به صورت انبوه و توده‌های خالص دیده می‌شود.

**ذخیره‌گاه جنگلی سورکش** رویشگاه فوق در جنوب فاضل‌آباد قرار دارد و مساحت آن ۱۹۵ هکتار است. سرونش از سوزنی‌برگ‌های منحصر به فرد ایران به‌شمار می‌رود که دچار کاهش تولید بیولوژیکی از راه تخریب منابع شده است. مقاومت این‌گونه در شرایط نامساعد محیطی این رویشگاه بسیار بالا و از این لحاظ بسیار ارزشمند است. از آن‌جایی که چوب این درخت به خاطر داشتن رزین، در مقابل آفات و رطوبت مقاومت زیادی دارد، از این‌رو در گذشته مورد بهره‌برداری زیاد قرار گرفته و آثار تخریب به وضوح در آن مشاهده می‌شود که برای جلوگیری از روند تخریب، این محدوده به عنوان ذخیره‌گاه جنگلی به ثبت رسیده است.

**ذخیره‌گاه جنگلی شمشاد چشمه بلبل** این ذخیره‌گاه در جنوب غربی شهرستان بندرگز و در ضلع جنوب جاده قدیم گرگان واقع شده و مساحت آن ۳۸۵ هکتار است. شمشاد گونه‌ای نیمه سایه‌پسند است که به سبب قطع بی‌رویه درختان پهن‌برگ اشکوب بالا و بیماری مرگ نارون در کوهستان‌های جنوبی و استفاده از چوب با کیفیت و شاخ و برگ آن در گل‌فروشی‌ها، به شدت در معرض انقراض قرار گرفته است. البته مورد حمایت قرار گرفتن آن و اعلام ذخیره‌گاه جنگلی این مجموعه، در حال حاضر، تجدید حیات آن را رقم می‌زند.

**منطقه شکار ممنوع چلچلی** نام این منطقه از نام چلچلی در ارتفاعات جنوب شرق گرگان گرفته شده است. منطقه شکار ممنوع چلچلی در شرق جهان‌نما، به دلیل صعب‌العبور بودن و عدم توسعه راه‌های دسترسی، دارای طبیعتی بکر و نسبتاً دست‌نخورده است. پوشش گیاهی آن به طور عمده

گونه‌های پهن‌برگ خزری است که بیش‌تر در قسمت شمال منطقه پراکندگی دارند. منطقه چلچلی یکی از بهترین مناطق زیست‌مرال، شوکا، پلنگ، خرس، خوک وحشی، کبک دری، قوچ و میش، کل و بز و انواع پرندگان شاخه‌نشین است که از تنوع بسیار زیادی برخوردارند. لازم به توضیح است که چشمه‌سارهای فراوان این منطقه سرچشمه رودخانه معروف قره‌سو را تشکیل می‌دهند. این منطقه به دلیل نزدیکی به مرکز استان و قابل دسترس بودن و هم‌چنین قابلیت‌های ارزشمند زیستگاهی و چشم‌اندازهای فراوان و متنوع، مورد استفاده بسیاری از علاقه‌مندان در فصول مساعد است.

#### پارک‌های جنگلی

**النگ‌دره** این پارک در ضلع جنوبی شهرستان گرگان و در جنگل‌های طبیعی واقع شده است. رودخانه گلاشی از قسمت جنوب پارک تا شمال امتداد داشته و به طور تقریب از وسط آن می‌گذرد. در مجاورت این رودخانه، سه چشمه آب با کیفیت عالی قرار دارند. این پارک که طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۶ توسط اداره کل منابع طبیعی استان گلستان احداث شده، ۱۷۴ هکتار مساحت دارد و روزانه علاقه‌مندان زیادی را جلب می‌کند.

**دلند** این پارک در ۱۱ کیلومتری غرب آزادشهر در شاهراه ساحلی ساری - مشهد در شرق دلند قرار گرفته است. خاک محدوده پارک، رسی و شنی با سنگ‌های آهکی است که منشأ آن، از «لوم‌های بادی» حاصل دوران چهارم زمین‌شناسی است. تیپ گیاهی آن، بلوط، مهرزستان، آزاد و انجیلی است و به‌ندرت سپیدار، افرا و اوجا در آن یافت می‌شود. به دلیل وجود درختان «آزاد» که امروزه از گیاهان مورد تهدید است، بخشی از این پارک به عنوان ذخیره‌گاه جنگلی به ثبت رسیده است که این، خود از ویژگی‌های این پارک محسوب می‌شود.

**قرق** این پارک در ۲۳ کیلومتری شرق گرگان و در مسیر مشهد واقع شده و مساحت آن ۶۵۰ هکتار است که در محیط جلگه‌ای قرار دارد. این پارک دارای دو حلقه چاه عمیق است که از طریق لوله‌کشی به سیستم آب‌رسانی متصل می‌شوند. طرح این پارک در سال ۱۳۴۸ توسط مرحوم حسین سعیدی



۳. مرال، پارک جنگلی قرق

آشتیانی، بنیان‌گذار پارک‌های جنگلی ایران، تهیه و عملیات اجرایی آن از ۱۳۵۰ آغاز شد. از ویژگی‌های این پارک، داشتن پارک وحش (محدوده‌ای برای نگهداری حیوانات وحشی) است. در این پارک، پناهگاه‌های چوبی برای اسکان بازدیدکنندگان و سایر امکانات رفاهی، مستقر شده‌اند.

**کردکوی** این پارک در ۴ کیلومتری جنوب کردکوی و در مسیر جاده کردکوی به درازنو واقع شده و مساحت آن ۲۷ هکتار است. از ویژگی‌های این پارک، وجود رودخانه دائمی به نام «پلنگ پا» است که از کنار آن می‌گذرد. از ویژگی‌های دیگر آن نزدیک بودن به جاده تهران - مشهد است که مسافران زیادی را به سوی خود جذب می‌کند.

**ناهارخوران** ناهارخوران، قدیمی‌ترین تفرجگاه استان گلستان در گرگان است که بسیاری از ایرانیان با آن آشنایی دارند و در ۴ کیلومتری جنوب شهر گرگان واقع شده است. این پارک مجموعه‌ای از فضاهای جنگلی در اطراف

جاده و هم‌چنین حاشیه رودخانه و محدوده‌های تأسیسات شهرداری و جهانگردی را شامل می‌شود و از سال ۱۳۳۸ توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور به منظور تأمین تفرجگاه اهالی گرگان در اختیار شهرداری گرگان قرار گرفته است. این مجموعه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و واقع شدن در دو دامنه پرشیب، از آب و هوای مناسبی برخوردار است. استقبال مردم گرگان و سایر شهرهای ایران، از این مجموعه بسیار زیاد است و در حال حاضر دارای رستوران، مهمان‌سرا، چند هتل، ده‌ها ویلا و امکانات بازی بچه‌ها می‌باشد.

**درازنو** این دهکده در جنوب شهرستان کردکوی و در محدوده منطقه بالاجاده واقع شده است که مورد توجه خانواده‌های زیادی از ملاکین کردکوی، بالاجاده و به صورت پراکنده از روستاهای هم‌جوار بوده است. با احداث جاده، گردشگران از شهرهای کردکوی، گرگان و حتی سایر مناطق کشور از آن دیدن می‌کنند. این دهکده به دلیل داشتن چشم‌اندازهای زیبا و مشرف به تمامی نقاط جلگه‌ای از جمله: کردکوی، گرگان، خلیج گرگان، میانکاله و بندر ترکمن، طبیعت زیبا و برخورداری از آب و هوای مناسب از مناطق جالب و منحصر به فردی است که با دایر نمودن امکانات توریستی در آن، به طور حتم، یکی از بهترین مراکز جذب گردشگر در کشور خواهد شد (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱-۱۱۴).

**موزه تاریخ طبیعی** در ضلع شرقی پارک گلستان و در سال ۱۳۶۲ موزه تاریخ طبیعی راه‌اندازی شد که دربرگیرنده بعضی از گونه‌های جانوری و حشرات بوده و در سال‌های اخیر با توجه به علاقه‌ای که مردم در بازدید از آن از خود نشان داده‌اند، سطح آن افزایش یافته است. موزه دیگری در غالب یک مرکز تجمع بازدیدکنندگان در ضلع غربی پارک ملی گلستان احداث گردیده است. در ساختمان مرکز تحقیقات زیست‌محیطی استان گلستان واقع در ناهارخوران گرگان، موزه بزرگی پیش‌بینی شده تا نیازهای علمی، آموزشی و تفرجی مردم را فراهم سازد. هم‌چنین در دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان نیز به کوشش استادان علاقه‌مند، حوزه جانوری در خور توجهی دایر شده است.

**تالاب آلاگل، آجی‌گل و آلماعل** تالاب آلاگل در شرق جاده آق‌قلا به

اینچه برون واقع شده که مساحت آن در زمان پرآبی به ۲۵۰۰ هکتار می‌رسد. آب این تالاب همانند تالاب‌های آجی‌گل و آلماکل از رودخانه مرزی اترک و زهکشی‌های طبیعی نهرهای شور به نام‌های سامان و شورجه تأمین می‌شود. بعضی از نقاط پیرامونی تالاب با نی و جگن و درختچه‌های گز پوشیده شده و بستر آن را در اکثر نقاط، پوشش سبزی از جلبک به طور یکنواخت دربرگرفته است. هر ساله در فصل مهاجرت، هزاران پرنده به این تالاب و دیگر تالاب‌های استان می‌آیند که انواع قو، فلامینگو، اردک، پرستوی دریایی، چنگر، غازها، سلیم، کاکائنی، بالکان، آبچلیک و ... را می‌توان در آن‌جا مشاهده کرد. آجی‌گل ۳۵۰ هکتار و آلماکل ۲۰۵ هکتار است (کیابی، قائمی و عبدلی، ۱۳۷۸، ص ۱۱-۱۴).

**تالاب گمیشان** در شمال غرب گمیشان تالابی زیبا واقع شده است. ضلع جنوبی تالاب به رودخانه گرگان رود، ضلع شمالی آن به مرز ایران و ترکمنستان، ضلع غربی آن به دریای خزر و شرق آن به دشت گمیشان متصل است و حدود ۷ کیلومتر نیز در خاک کشور ترکمنستان امتداد دارد. بخش شمالی تالاب گمیشان به علت دارا بودن شرایط مطلوب به عنوان منطقه حفاظت شده معرفی و در فهرست تالاب‌های بین‌المللی در کنوانسیون رامسر قرار گرفته است.

**آبشار گلستان** آبشار گلستان در بالادست گردشگاه آبشار در پارک ملی گلستان واقع شده است. ارتفاع آبشار حدود ۱۹/۵ متر و دارای آب همیشگی است. محیط‌های اطراف آبشار صخره‌ای و در واقع بخشی از آبشار در قسمت بالادست قابل رؤیت نیست. بسیاری از مردم علاقه‌مند و بازدیدکنندگان پارک ملی گلستان از این آبشار دیدن می‌کنند (قاضی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹).

**آبشارها و غار شیرآباد** از غارهای مهم طبیعی و جالب غار شیرآباد است که ضمن جاری بودن آب از آن و ایجاد آبشارهای گوناگون، زیستگاهی بسیار مهم برای بعضی از گونه‌ها از آن میان سمندر کوهستانی به‌شمار می‌رود. این غار اندکی بالاتر از آبشارها قرار دارد که همانند آبشار، نام شیرآباد بر آن نهاده‌اند. درباره این غار، افسانه‌ها و روایات گوناگونی در محل هست، عده‌ای آن را غار دیو سپید می‌نامند. بر قسمت اعظم غار تاریکی مطلق حکم فرماست و

در انتهای آن نیز چشمه‌ای وجود دارد که منشأ ایجاد غار در طول قرن‌های گذشته است، به دلیل ویژگی‌های ساختمانی و جنس زمین، حرکت آب باعث تشکیل استخر و سنگ‌های حوضچه‌ای و سنگ‌های استالاکتیت<sup>۱</sup> (ستون‌های آهکی مخروطی شکل در سقف غارها) شده است. آب این آبشارها که با درخشندگی و صدای خاصی از این ارتفاع به داخل استخرهای پایین دست فرومی‌ریزند، به عنوان عنصر ممتاز طبیعی به شمار می‌آیند و قابلیت‌های فوق‌العاده‌ای را برای جذب جهانگردان و محققان ایرانی و خارجی فراهم آورده است. امروزه این مجموعه آبشارها مورد توجه زیادی قرار گرفته و در فصول مساعد از آنها دیدن می‌شود. از آنجایی که محیط‌های بیرونی غار، کوهستانی و جنگلی است، زیستگاه مناسبی برای مرال، شوکا، خرس، پلنگ و سایر گونه‌های جانوری است. مجموعه غار و آبشارهای شیرآباد به عنوان یک اثر طبیعی ملی به سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور معرفی شده‌اند (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳).

**آبشارهای لوه** در فاصله ۱۴ کیلومتری غرب پارک ملی گلستان و در جنوب روستای لوه مجموعه آبشارهایی به همین نام واقع شده است. از تقاطع راه اصلی تا این آبشارها نزدیک به ۵ کیلومتر است. مجموعه آبشارهای لوه از چندین آبشار کوچک و بزرگ به صورت پلکانی تشکیل شده که هر کدام آنها، حوضچه‌هایی را تشکیل داده‌اند. ارتفاع یکی از آبشارها به ۱۵ متر می‌رسد. هم‌جواری این آبشار با پارک ملی گلستان و شاهراه تهران - مشهد، در کنار طبیعت زیبا و هوای لطیف آن، ارزش جهانگردی ویژه‌ای به آن بخشیده است (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

**آبشار کبودال** این آبشار در ۵ کیلومتری جنوب شهرستان علی‌آباد کنول و در عمق دره‌ای از جنگل‌های انبوه قرار دارد. آب آن زلال و شفاف است و قابلیت شرب دارد. در مسیر، سکوها و چادرهای انفرادی و گروهی، به تعداد کافی و مناسب نصب شده است و در مجموع، در زمرة بهترین نقاط تفریحی استان گلستان است (کیابی، قائمی و عبدلی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴).

---

1. Stalactite

**سد وشمگیر** در فاصله ۵۰ کیلومتری شمال شرقی گرگان و در محلی به نام سنگ سوار، روی رودخانه گرگان رود، سد وشمگیر، به نام یکی از حکمرانان زیاریان (سده ۴ق)، در سال ۱۳۴۹ ساخته شده است. این سد دارای یک مخزن اصلی با طراحی اولیه ۶۰ میلیون مترمکعب و سه منبع ذخیره است که ذخیره اول با ظرفیت ۱۸ میلیون مترمکعب، هم زمان با احداث سد، تعبیه و ساخته شده است و ذخیره دوم با ظرفیت ۱۲ میلیون مترمکعب در سال ۱۳۶۳ احداث و ذخیره سوم با ظرفیت ۶ میلیون مترمکعب است. هدف اولیه احداث سد، تنظیم و تقسیم ۳۲۵ میلیون مترمکعب آب زراعی سالانه برای آبیاری ۲۵۰۰۰ هکتار اراضی تحت کشت است. ولی در حال حاضر آب قابل تقسیم، سالانه ۱۷۰ میلیون مترمکعب پیش‌بینی و منظور می‌شود. این مجموعه که قابل دسترسی برای همگان است، استعداد فراوانی برای توسعه گردشگری و برنامه‌های آموزشی و بازدیدهای دسته جمعی دارد (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱-۱۴۲).



۴. فلامینگو در خلیج گرگان

## فصل دوم

### جامعه و ساختارهای فرهنگی و اقتصادی

گرگان و دشت، به همان اندازه که برخوردار از تنوع اقلیمی است، در ترکیب قومی، ساختار فرهنگی و اقتصادی نیز تنوع بسیار دارد. این منطقه محل پیوند گروه‌های مختلف اجتماعی و به‌کارگیری شیوه‌های معیشت کشاورزی، دامداری، صنعت و تجارت است. ایرانیان ترکمن در کناره جنوب شرقی دریای مازندران، از مهم‌ترین گروه‌های قومی - فرهنگی این منطقه به شمار می‌روند. دیگر مردم گرگان نیز به تناسب موقعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود هر کدام به شیوه‌ای در سیر تکوین جامعه، فرهنگ و اقتصاد این دیار تأثیرگذار بوده‌اند.

**۱. ترکیب قومی** سرزمین گرگان، محل گروه‌های اجتماعی گوناگون ایرانی است که از دیرباز در پیوند فرهنگی با یکدیگر اعتلای این دیار را رقم زده‌اند. در این دیار، گذشته از ایرانیان ترکمن که از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی به‌شمار می‌روند، مردم گرگان با فرهنگ و باورهای محلی خود اما نزدیک به مازندران از غرب و خراسان از شرق، حیات اجتماعی خود را در تکوین آموزه‌های فرهنگی در پیش گرفته‌اند. اقوامی که از سیستان و بلوچستان، پس از خشکسالی‌های پی‌درپی در چند دهه گذشته به این منطقه کوچیده‌اند، از مهم‌ترین گروه‌های مهاجر به گرگان و دشت هستند. خراسانی‌ها و سمنانی‌ها نیز در جای جای آبادی‌ها و بخش‌های این منطقه پراکنده‌اند. قزاق‌ها که به نام بلیش معروفند در محله قزاق‌محله و ارمیان که توتون‌کاری را در گرگان

و دشت رواج دادند، پیوند فرهنگی خویش را از دیرباز با دیگر ساکنان و مهاجران این منطقه برقرار کرده‌اند. از این رو، ترکیب قومی و حیات فرهنگی و اقتصادی گرگان و دشت در پیوند با این گونه ساختار اجتماعی است.

**ایرانیان ترکمن** ترکمن صحرا، بخشی از سرزمین وسیعی از ایران زمین است که از گرگان و کرانه‌های دریای خزر (مازندران) تا شرقی‌ترین مرزهای تاریخی ایران، رود سیحون، پراکنده‌اند، اما مرز سیاسی، که بر ساخته هجوم‌های روسیه بود، طبق قرارداد آخال در ۱۲۹۹ قمری / ۱۸۸۱ میلادی آنان در دو سوی مرز سیاسی قرار گرفتند. رود اترک حد شمالی ترکمن صحرا و رود قره‌سو حد جنوبی بخش‌های ترکمن‌نشین ایران است. رود اترک که تقریباً پانصد کیلومتر طول دارد، از کوه‌های هزارمسجد خراسان سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از قوچان، شیروان، شمال بجنورد و گنبدکاووس وارد خلیج حسینقلی در دریای خزر می‌شود (نهجیری، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲). تا آن‌جا که آگاهی‌ها نشان می‌دهد، حمدالله مستوفی نخستین کسی است که نام آن را، اترک ضبط کرده و تا پیش از او، در کتب جغرافی نویسان، اسمی از آن برده نشده است (۱۳۶۲، ص ۲۱۲).

ترکمن صحرا، دشتی است بدون جنگل اما دارای مراتع سرسبز و چمنزارهای وسیع که به واسطه همین موهبت، دامداری این منطقه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در قسمت جنوبی رود قره‌سو، باران نسبتاً کافی وجود دارد (بدیعی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴).

**تاریخچه** ترکمن‌ها، شاخه‌ای از ترک‌های آسیای مرکزی هستند که تا قرن پنجم قمری با نام‌های غز و اغز شناخته شده‌اند. از قرن پنجم این قوم، موجودیت خود را با نام «ترکمن» نشان داده است و نخستین حکومتی که در ایران تشکیل دادند، سلجوقیان نام داشت که از ۴۲۹ تا ۵۹۰ قمری بر ایران حکومت می‌کردند. در اوج قدرتشان، که دوره خواجه نظام‌الملک، وزیر و سیاستمدار نامدار ایرانی (۴۵۵-۴۸۵ ق)، را دربر می‌گیرد، دامنه متصرفات آنها از ماوراءالنهر تا مدیترانه بود.

اغزها ابتدا در شمال مغولستان زندگی می‌کردند و بعد به منطقه ایسغ گول

(ایسی گول) در جنوب دریاچه خوارزم (خیوه = آرال)، آمدند و سرانجام در نزدیکی سیحون و سپس در قسمت‌های جنوبی جیحون پراکنده شدند. ترکمن‌ها به سه گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: گوکلان، تکه و یموت.

درباره پیدایی اقوام گوکلان، یموت و تکه، افسانه‌ای است به شرح زیر: «مردی سه زن داشت. هر یک از زن‌ها در هنگام حاملگی از شوهر شکارچی خود، تقاضای گوشت کردند. شوهر برای زن اول، یک قوچ کوهی شکار کرد. از آن‌جا که در زبان ترکمنی به قوچ کوهی، تکه می‌گویند، نام فرزند او را تکه گذاشت که این نسل مردمانی جنگجو و متفکرند. برای زن دوم گوشت گرگ آورد و فرزند او را یموت نامید؛ زیرا یموت به زبان ترکمنی به معنای گرگ است و اما برای زن سوم، گوسفندی آورد که در چراگاهی در حال چریدن بود. نام فرزند این زن را، گوکلان گذاشت؛ به اعتبار این که 'گوک' به معنی سبز و 'لان' به معنی مکان و جامی باشد. این نسل مردمانی با اندیشه‌های سبز هستند» (اعظمی‌راد، ۱۳۸۳، ص ۶۶).

امروزه ترکمن‌های یموت در شرق دریای خزر، ترکمن‌های گوکلان در شرق استان و ترکمن‌های تکه، مابین این دو گروه هستند. ترکمن‌هایی که در شمال رود اترک بودند تا مدت‌ها تحت فشار حکمران ایرانی خیوه (خوارزم) قرار داشتند، عاقبت نیز روس‌ها به بهانه این که این قوم امنیت جاده‌های تجارتنی را از بین برده‌اند، به قلع و قمع آنها پرداختند. این تهاجم از سال ۱۸۳۹ میلادی / ۱۲۵۵ قمری به رهبری «کنت بروسکی» آغاز شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۴). آخرین هجوم روس‌ها در سال ۱۸۸۱ میلادی / ۱۲۹۹ قمری بود که روس‌ها، ترکمن‌های منطقه «گوگ تپه» را به شدت سرکوب کردند و آسیای مرکزی را در اختیار گرفتند. پس از نبرد «گوگ تپه» قرارداد آخال در سال ۱۲۹۹ قمری میان روسیه و ایران امضا شد (اعظمی‌راد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲-۱۳۳). در سال‌های پایانی دوره قاجاریه، رضاخان ترکمن‌ها را به شدت سرکوب کرد، فرماندهان او از شرق و غرب ترکمن صحرا، آنها را مجبور به یکجانشینی کردند که به تدریج به کشاورزی، ماهی‌گیری و دیگر صنایع روی آوردند. در میان ترکمن‌ها، شاعران برجسته‌ای مانند: دولت‌محمد آزادی،

مختوم‌قلی فراغی، ملا نفس، مسکین قلیچ و غیره ظهور کردند. امروزه شهرهای گنبدکاووس، آق قلا و بندر ترکمن محل اجتماع ایرانیان ترکمن هستند و علاوه بر آن در شهرهای کلالة، گالیکش، گرگان و علی آباد کتول هم ترکمن‌ها حضور اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی دارند.

#### ساختار فرهنگی

• **زبان** زبان ایرانیان ترکمن، ترکمنی و متعلق به خانواده زبان «اورال-آلتایی» با ریشه اُغزی است که به آن «تاغلی» هم گفته می‌شود. گروه اُغزی خود به دو شاخه ترکی اُغز شرقی و ترکی اُغز غربی تقسیم می‌شود. شاخه غربی را ترکی ترکیه و شاخه شرقی را ترکمنی می‌نامند (قاضی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

• **مذهب** مذهب ترکمن‌ها، سنی حنفی است و مقید به شرایع دین مبین اسلام هستند. با این همه به پاسداشت بنیان‌های فرهنگی - قومی خویش و پیوند با فرهنگ ملی سخت پای‌بند هستند.

• **پوشش** از نظر جنسی، می‌توان گفت که تا عصر جدید، لباس بیش‌تر مردم ترکمن صحرا از ابریشم بوده که پرورش و تربیت کرم ابریشم نیز به عهده زنان ترکمن بود. ترکمن‌ها، پارچه ابریشمی را در دستگاه ساده‌ای به نام «تارا» به عمل می‌آورند و با رنگ‌های طبیعی که از پوست یا دانه انار و دیگر گیاهان تهیه می‌کنند، رنگ آمیزی می‌کنند.

لباس اصلی مردان ترکمن، ردای بلندی است از ابریشم، که تا زیر زانوان می‌رسد و «دون» نام دارد. «چاکمن» نیز بالاپوش درازتر از کت معمولی است که از پشم شتر بافته می‌شود. «ایچمک» یا «پوستین» پوششی دیگر است که در هوای سرد مورد استفاده قرار می‌گیرد. پوستین را از پوست گوسفند تهیه می‌کنند. برای هر پوستین یا «ایچمک» پنج تا هشت پوست گوسفند لازم است. «کونیک» هم، پیراهن ساده و فاقد یقه با آستین‌های بلند است که به جای دکمه، بندهایی در آن به کار می‌رود (بیگدلی، ۱۳۶۹، ص ۴۶۰).

شلوار مردانه عبارتست از تنبان گشادی که رشته‌ای پنبه‌ای، لیفه آن را تشکیل می‌دهد. این شلوار «بالاق» نام دارد. مردان ترکمن دو نوع کلاه دارند؛ یکی

«تلیک» که کلاه پوستی است با پشم‌های نسبتاً بلند و «بوریک» یا عرق چین که غالباً با نقوش گوناگون، سوزن‌دوزی می‌شود (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶-۱۳۶).

زنان ترکمن، پیراهن‌های ابریشمین می‌پوشند که بیش‌تر به رنگ‌های شاد و از آن میان، سرخ یا قرمز است و از این رو «قیرمیز کونیک» نام دارد. در قسمت یقه و سر آستین، سوزن‌دوزی دارد. «چاییت» هم بالاپوشی است که روی پیراهن می‌پوشند. شلوار زنان نیز در انتهای پاچه تا ساق پا، ستون‌دوزی می‌شود. دختران ترکمن «بوریک» یا عرق چینی دارند که با زینت‌آلات نقره آن را می‌آرایند. وقتی دختری، عروس می‌شود به جای عرق چین، پیشانی‌بندی جایگزین می‌شود که در نزد طوایف گوناگون با نام‌های توپی، هاساوا و آلین‌دانگی شهرت دارد. زیورآلات زنان ترکمن را یراق گویند و شامل کمربندی سنگین از پولک‌های نقره‌ای، پابندها و مفصل‌های متصل به هم است که با استادی آنها را تراشیده، در تسمه‌ای چرمی نشانده و به سگکی زیبا که به یکی از پولک‌ها می‌آید، بسته و دوخته‌اند. گوشواره‌های بزرگ، انگوها و گردن‌بند های طلا و نقره از زیورآلات زنان است. از زیورآلات دیگر می‌توان «گوموش» را نام برد که زیورآلات سینه است و برای پیشگیری از چشم زخم می‌بندند. «طومار» هم از زیورآلات سینه است و برای نگهداری دعا به کار می‌رود. «آسیق» هم زیوری است که زنان جوان بر گیسو می‌بندند. زنان ترکمن زیورآلاتی نیز بر خلعت خود می‌دوزند. آنها بنابر معمول، هم پیراهن پسران و هم پیراهن دختران را با این وسایل آرایش می‌دهند (بیگدلی، ۱۳۶۹، ص ۴۶۵-۴۶۷).

● **عروسی** عروسی ترکمن‌ها پر از راز و رمز و سن ازدواج در بین آنها پایین است (رایینو<sup>۱</sup>، ۱۳۶۵، ص ۱۵۲). ترکمن‌ها در هنگام خواستگاری چند قرص نان را در سفره‌ای گذاشته و با خود بین حاضران تقسیم می‌کنند. برای عروسی، اقوام و خویشان و دوستان، هر کس به اندازه وسع مالی خود کمک می‌کند تا از کمبودهای مالی داماد بکاهد. رایینو نوشته است:

1. Hyacinth Louis Rabino (م ۱۸۷۷-۱۹۵۰)

«میزان ارزشی که قبیله جعفر بای به دختر می دهند در حدود سیصد تومان است که نیمی از آن نقد و نیم دیگر حیواناتی مانند اسب، شتر و گاو می باشد. گاهی نیز به اندازه وزن دختر، نقره داده می شود» (۱۳۶۵، ص ۱۵۳). بعد از عروسی، عروس و داماد، یک یا دو شب را در «آلاچیق»، که از نی، و موی بز و تیرهای چوبی به صورت مدور بنا می شود، به سر می برند. پس از آن، عروس را به خانه پدر او می برند تا یک یا دو سال در آن جا بماند. پس از پایان آن دوره، اقوام در یک روز معین، به خانه پدر عروس رفته و عروس را برای همیشه به خانه داماد می برند. از این تاریخ عروس و داماد، زندگی مشترک زناشویی خود را آغاز می کنند.

تعدد زوجات نزد ترکمن ها معمول است. با این تفاوت که مهریه زن دوم بیش تر از زن اول و مهریه زن سوم بیش تر از زن دوم و... است (بیگدلی، ۱۳۶۹، ص ۴۵۰).



۵. سرپناه ترکمن ها در دشت گرگان

● **تدفین و سوگواری** مراسم تدفین در نزد ترکمن‌ها به گونه‌ای دیگر است. اگر متوفی زن باشد از پدر و برادر وی اجازه می‌گیرند که آیا در میان طایفه شوهر دفن گردد یا به میان طایفه خودشان منتقل شود. اگر زن، جوان باشد و فرزندی نزیاییده باشد معمولاً برای دفن، نزد طایفه پدری می‌برند.

همدلی و همداری ترکمن‌ها در مراسم سوگواری تا جایی است که هرکس هر چه در توان دارد به خانواده سوگوار کمک می‌کند. این کمک یا نقدی یا شامل بز، گوسفند، کله قند، برنج و... می‌باشد (افشار سیستانی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷).

ترکمن‌ها برای آداب و رسوم کهن خود، احترام فراوان قائلند. فریزر<sup>۱</sup> در دوره قاجار از خاکسپاری مرده‌ای سخن گفته است که از محل زندگی تا محل خاکسپاری، خانواده و اقوامش باید هشتاد کیلومتر طی طریق می‌کردند. سفری که چند روز وقت می‌گرفت و می‌بایست از سرزمینی بگذرند که اکنون به دشمنان‌شان تعلق داشت (۱۳۶۴، ص ۴۵۱-۴۵۲).

سنگ گور، معمولاً به شکل سر قوچ، تراشیده می‌شود که در نزد ترکمن‌ها، مظهر قدرت و باروری است (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵).

● **اسب ترکمن** ایلات ترکمن، اسب را عزیزترین مددکار خود دانسته و در طول تاریخ، ترکمن با اسبش شناخته شده است. به همین دلیل شاعران ترکمن درباره اسب و خصایص آن، اشعاری چند، سروده‌اند (بیگدلی، ۱۳۶۹، ص ۵۱۵). لیدی شیل<sup>۲</sup> می‌نویسد:

«موفقیت ترکمن‌ها در انجام عملیات برق‌آسا، بیش‌تر مرهون اسب‌هایی است که در اختیار دارند. به طوری که گفته می‌شود، اسب‌های ترکمن پس از تعلیمات لازمه قادرند روزهای متوالی و هر روز تا یکصد مایل راه پیمایی نمایند. این اسب‌ها چنان قوی هستند که می‌توانند تمام مدت روز و شب را با حرکت قدم بسیار سریع – که تقریباً شبیه پورتمه است – طی طریق کنند و البته باید اذعان داشت که قدرت سوارکاران ترکمن هم دست کمی از اسب‌هایشان ندارد» (۱۳۶۲، ص ۱۶۹-۱۷۰).

1. James Baillie Fraser (م ۱۸۵۶-۱۷۸۳)

2. Mary Leonora Sheil

## ۲. تقسیمات کشوری و پایگاه‌های شهری استان گلستان از نظر

تقسیمات کشوری، بیست و هشتمین استان کشور است که بین استان‌های مازندران و خراسان قرار دارد. این استان با مساحت ۲۳۰۰۰ کیلومتر مربع و با مرکزیت شهر گرگان، دارای ۱۱ شهرستان، ۸ بخش تابعه و ۹۹۹ روستا است. **گرگان** استرآباد سابق یا گرگان کنونی که هم اکنون مرکز استان گلستان است از شهرهای بسیار قدیمی ایران به شمار می‌رود و آثار به‌دست آمده از حفاری‌ها، قدمت دیرین آن را تأیید می‌کند. این شهر از شمال به آق‌قلا، از شرق به علی‌آباد کتول و از غرب با کردکوی هم‌جوار است. در *دایرةالمعارف* فارسی آمده است: «کوه عظیم شاهکوه مانند سد بزرگی آن را از شاه‌رود جدا می‌کند» (مصاحب، ۱۳۵۶، ذیل «استرآباد»). گرگان مانند سایر نقاط شمالی ایران، جلگه‌ای از شرق به غرب دارد و قسمت کوهستانی، حد جنوبی آن را تشکیل می‌دهد. این جلگه دارای جنگل‌های انبوه و رودهای متعدد است. مقدسی در یک هزار سال پیش از مسجد جامع و آب و هوای خوش آن، یاد کرده است. او می‌نویسد: مسجد جامع آن نزدیک بازار شهر قرار دارد (۱۳۶۱، ص ۵۲۵).

**زبان** درباره زبان مردم گرگان، مؤلف ناشناخته *حدودالعالم* نوشته است که آنها به دوزبان سخن می‌گویند؛ یکی، لوترا و دیگر، پارسی‌گرگانی (۱۳۶۲، ص ۱۴۶). زبان لوترا نوعی زبان زرگری بوده که در برخی از جاهای ایران، به نام‌های گوناگون رایج بوده است. اما، پارسی‌گرگانی، به نظر می‌رسد ترکیبی از گویش خراسانی، تبری (طبرستانی) و قومسی (کومش = دامغان)، بوده است. مقدسی زبان این منطقه را بازبان مردم قومس نزدیک می‌داند (۱۳۶۱، ص ۵۴۴). امروز به جز گویش فارسی‌گرگانی، گویش‌های سیستانی، مازندرانی، شاه‌رودی از زبان فارسی و زبان‌های ترکمنی و قزاقی به علت حضور این اقوام در این منطقه وجود دارد و درواقع ترکیب جمعیتی گرگان را هم اقوام یاد شده تشکیل می‌دهند. رابینو می‌نویسد:

«در قسمت غربی گرگان، بیش‌تر مردم تاجیک و کم‌ترشان از قاجار هستند و عده زیادی از مردم روستاهای آن سابقاً از بربرهای هزاره بودند که از مهاجران خیل قدیم به‌شمار می‌رفته‌اند» (۱۳۶۵، ص ۱۲۶).

گرگان را باید از گذشته دور، از مراکز پرورش کرم ابریشم دانست که جغرافی دانان گذشته به آن اشاره کرده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۵۲۵).

این شهر همیشه در معرض حمله اقوام مهاجم بوده که از شمال یا از شرق، بدانجا هجوم می‌بردند. به منظور دفاع از آن و دهات اطرافش، انوشیروان ساسانی، بارویی عظیم از کناره دریا تا حدود کوه‌های پیشکمر در شمال شرقی گنبد کاووس ساخته بود که به دیوان دفاعی یا بند اسکندر معروف است. گرگان پس از اسلام نقش مهمی در کرانه دریا داشت. در آغاز اسلام بر اثر فتوح آسیب‌هایی به آن وارد آمد اما در سده چهارم قمری، و در دوران آل زیار و بویه، هر چند مهد فرهنگ و دانش و مرکز دولت آل زیار بود، اما ناامنی‌ها و خرابی‌های به جا مانده در این شهر که حاصل جنگ‌های مداوم سلسله‌های محلی بود، چندان که باید جبران نشد. با این همه در سده‌های نخستین اسلامی زبان فارسی میانه و خطوط پهلوی در آنجا رایج بود. در فصل سوم اشاره خواهد شد که در قرون میانه اهمیت هم‌پایه شهرهای خراسان داشت. قدیمی‌ترین مسجد جامع آن از همین دوره و مربوط به زمان حکومت سلجوقیان است. در قرن هفتم قمری در هنگام تاخت و تاز مغولان به مازندران نیز آسیب فراوان دید. در ابتدای عصر صفویه، مدتی تحت تسلط ازبک‌ها بود. رابینو می‌نویسد: «این شهر را در زمان صفویه 'دارالملک' گفتند و در دوره قاجار به سبب وجود سادات به دارالمؤمنین شهره شد» (۱۳۶۵، ص ۱۱۷).

تهداسب اول صفوی، قلعه مبارک‌آباد را در شمال گرگان، برای دفع حملات ترکمنان بنا نهاد و شاه‌عباس اول، آن را تجدید بنا کرد. بخشی از قاجارها را به همان منظور از قریباغ به آن‌جا کوچاند. در واقع او هم امنیت منطقه را می‌خواست و هم در صدد شکستن و گسستن اتحاد و یکپارچگی ایلات بود. گرگان را باید مهد قاجار، ایل ترک‌تبار و حکمران ایران، دانست؛ زیرا خاستگاه آنهاست و مؤسس این سلسله، آقامحمدخان، در این شهر در منزل سیدرضا مفیدی متولد شد که به «مولود خانه» مشهور شد (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۶۶). در دوره قاجار، گرگان به هفت ناحیه تقسیم می‌شد: انزان، سدن

رستاق غربی، سدن رستاق شرقی، استرآباد رستاق غربی، استرآباد رستاق شرقی، کتول و فندرسک. به روایتی این شهر در این دوره (قاجار) ۱۵,۰۰۰ سکنه داشت (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۶۶).

گرگان در مشروطه خواهی نقش مهمی داشت. در زمان بازگشت محمدعلی شاه مخلوع، گرگانی ها به نیروهای استبداد نپیوستند. در اواخر دوره قاجار با قدرت گرفتن رضاشاه، اپل نشینان ترکمن که مهم ترین و بزرگ ترین قوم این منطقه هستند، مجبور به یکجانشینی شدند.

از گذشته دور دو قلعه به نام های قلعه خندان و قلعه حسن کهنه در دو طرف شهر، برای دفاع از شهر، ساخته شده بودند؛ ولی بعدها با برقراری امنیت، دیوارهای شهر، خراب و خیابان ها عریض شد و ساختمان های بلند سر به آسمان کشیدند.

شرایط آب و هوایی مناسب، پوشش گیاهی، رودها، چشمه ها، آبشارها، پارک های جنگلی، بازارها، مناطق حفاظت شده، اماکن و ابنیه تاریخی و صنایع دستی این شهر، زمینه مناسبی را برای جذب مسافر و جهانگرد فراهم آورده است.

**گنبد کاووس** این شهر در کناره های جرجان (قدیم) پدید آمده است و آنچه جغرافی نویسان قدیم از جرجان گفته اند، مربوط به این نقطه است. شهرستان گنبد کاووس از مشرق به شهرستان مینودشت، از مغرب به شهرستان علی آباد کتول، از شمال به جمهوری ترکمنستان و از جنوب به شهرستان های رامیان و آزادشهر محدود است.

نام شهر برگرفته از گنبدی است که یادگار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار است. قابوس، از حاکمان آل زیار بود که مرکز حکومت خویش را در گنبد کاووس - جرجان - قرار داد. از آن پس سلجوقیان این شهر را در قلمرو حکومتی خود گرفتند. بعدها در سده هفتم و نهم قمری، این شهر در برابر حمله های سپاهیان مغول و تیمور، تاب مقاومت نیاورد و از بین رفت. در کناره های آن، شهر جدیدی بنا شد که در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، آن را

گنبد کاووس نامیدند. نقشه اصلی شهر جدید را، کارشناسان آلمانی در زمان رضاشاه با اصول شهرسازی نوین طراحی کردند. از این رو، دارای خیابان‌های متقاطع و فاقد معابر تنگ و قدیمی است.

بیشتر مردم گنبد کاووس را، ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند. پس از آن مردم بومی منطقه که با زبان فارسی تکلم می‌کنند، گروه عمده جمعیتی هستند، سپس مهاجران آذربایجانی، خراسانی، سمنانی و سیستانی ترکیب قومی شهر را تشکیل می‌دهند.

مهم‌ترین اثر تاریخی شهر، همان برج قابوس است که به دستور شمس‌العمالی در سال ۳۹۷ ق ساخته شد. این برج با ارتفاع بیش از ۶۰ متر از سوی یونسکو، بلندترین بنای آجری جهان، شناخته شد. از آثار دیگر، مقبره‌ای است که ترکمن‌ها به آن «قرنکی امام» گویند و منسوب است به یحیی بن زید، داعی علوی، که در سال ۱۲۵ قمری در خراسان علیه امویان قیام کرد و کشته شد. قرنکی در ترکی به معنی تاریک است و شاید این نام به خاطر راهروهای طولانی و تاریک مرقد است (شوقی، ۱۳۱۴، ص ۱۳). مستوفی، این مزار را متعلق به شخصی به نام محمد بن صادق می‌داند که به گورسرخ مشهور است (۱۳۶۲، ص ۱۵۹). برخی دیگر آن را از اولاد امام رضا (ع) می‌دانند (قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۴). این مقبره در قسمت غربی شهر واقع است.

از آثار قدیمی دیگر، خرابه‌های شهر جرجان است که در مجاورت امامزاده مذکور واقع است. مساحت شهر را باستان‌شناسان، ۱۲۰۰ هکتار برآورد کرده‌اند که در حال حاضر ۲۵۰ هکتار آن در دو سوی، گرگان‌رود، باقی مانده است. این آثار در سال ۱۳۱۷ خورشیدی با شماره ۴۰ به ثبت آثار تاریخی رسیده است. در سال‌های بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷، تنها ۱۲ هکتار آن مورد حفاری قرار گرفت و خیابان‌های مفروش به آجر پیدا شده است (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۷۸). از آن‌جا که گرگان‌رود از وسط شهر عبور می‌کرد، شهر به دو قسمت «شهرستان» و «بکرآباد» تقسیم می‌شد. مقدسی، جانب خاوری را شهرستان نامیده، از باغ‌های زیتون، انار، خربزه، نارنج، لیمو، انگور، نخل و... یاد کرده و

بیان می‌کند که دو قسمت شهر به وسیله پل‌هایی به یکدیگر متصل می‌شد (۱۳۶۱، ص ۵۲۳-۵۲۵). در ۷۸۶، هنگامی که تیمور به مازندران لشکر کشید در کنار گرگان‌رود، کاخی به نام شاسمن ساخت (لسترنج، ۱۳۶۴، ص ۴۰۴). از آثار بسیار قدیمی اطراف گنبدکاووس، خرابه‌های شهر قدیمی دشت قلعه با مساحت ۳۳۸ هکتار در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی آن است که با توجه به آثار کشف شده، باستان‌شناسان، قدمت آن را از دوره اشکانی و ساسانی می‌دانند (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۹۶). هم‌چنین آثاری که از تپه‌ای در شمال شرقی این شهر - آق تپه - به دست آمده، حکایت از زیست انسان در هزاره اول پیش از میلاد دارد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۲۳). از ورزش‌ها و سرگرمی‌های مهم شهر، مسابقات اسب‌سواری است که یادگار نظام ایل‌ی ترکمن‌ها است و در سال، دو نوبت پاییزه و بهار مسابقات اسب‌سواری به راه می‌اندازند.

در شمال گنبدکاووس، بخش «داشلی برون» قرار دارد که مرکز آن «اینچه برون» است. به علت گشایش مرز خشکی (مرز پل) در ناحیه اینچه برون، اقتصاد ساکنان آن در حال بهبودی است. در محدوده اینچه برون منابع آبی زیادی که از رودخانه اترک سرچشمه می‌گیرد، تشکیل تالاب‌هایی داده است که می‌توان به تالاب‌های آلاگل، آجی‌گل، آلماکل، که از تالاب‌های بین‌المللی هستند، اشاره کرد (قائم‌ی، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۱).

**آق‌قلعه** در ۱۶ کیلومتری شمال گرگان و در کنار گرگان‌رود، شهری با قدمت تاریخی قرار گرفته است که در گذشته آن را اسپه دژ یا دژ سفید می‌نامیدند. بنای اولیه آق‌قلعه منصوب به شاه تهماسب صفوی است (رابینو، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷). این قلعه در حکومت پهلوی، پهلوی دژ نام گرفت و امروز به نام آق‌قلا (کلا = قلعه) مشهور است.

بنای اولیه آن که به دستور تهماسب اول صفوی برای محافظت استرآباد، گرگان کنونی، انجام رسید. شاه‌عباس اول، بخشی از ایل قاجار را از قفقاز به استرآباد کوچ داد و در این قلعه ساکن کرد (ذبیحی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۱).

آق‌قلا در زمان ناصرالدین شاه، آباد بود، اما از آن تاریخ به بعد با مهاجرت تدریجی ایل قاجار، آن دژ محکم، به قلعه‌ای متروکه و مخروبه تبدیل شد. (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱). با این وصف، کرزن می‌نویسد: «تا ۱۸۹۱ [میلادی / ۱۳۰۹ قمری]، آق قلعه ۳۰۰ نفر محافظ دولتی داشت» (۱۳۴۹، ص ۲۵۰). این قلعه دو دروازه آجری و دری آهنین و محکم داشت که یکی رو به شمال و دیگری رو به جنوب گشوده می‌شد. در قسمت‌های شرق و غرب قلعه نیز، خندق‌هایی ساخته بودند. در قسمت غربی محوطه دژ، عمارتی آجری با معماری زیبایی مشتمل بر سه طبقه قد علم کرده بود که محل اقامت حسین‌قلی خان جهانسوز، برادر آقامحمدخان قاجار بوده است. در داخل قلعه و در چهار گوشه آن، برج‌های محکمی وجود داشت که در هر کدام یک عراده توپ مستقر بود (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱-۱۲۲). هم‌چنین شهر آق‌قلا یک اثر مهم تاریخی به نام «پل آق‌قلا» دارد که روی گرگان‌رود واقع شده و شصت متر طول دارد.

از مراکز اقتصادی شهر، پنج‌شنبه بازار را می‌توان نام برد. در این بازار محلی و دیدنی، مردم از هر قشر و صنفی، کالاهای خود را عرضه می‌کنند و بی‌تردید صنایع دستی مردم ترکمن مانند قالی، قالیچه و پشته‌های زیبا، زینت این پنج‌شنبه بازار است. آق‌قلا به دلیل دارا بودن شرایط مطلوب و جمعیت زیاد، در سال ۱۳۷۹ خورشیدی به شهرستان تبدیل شد و بخش وشمگیر به مرکزیت انبار الوم، یکی از بخش‌های جدید شهرستان آق‌قلا است (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۸-۹).

**کردکوی** کردکوی از شمال با شهرستان بندرترکمن، از شمال غرب با شهرستان بندرگز، از جنوب با رشته‌کوه‌های البرز شرقی و استان سمنان و از شرق با شهرستان گرگان، هم‌جوار است.

جنوب این شهرستان را ارتفاعات البرز شرقی فرا گرفته است که مهم‌ترین قله‌های آن عبارتند از: درازنو، وزمه‌کوه، چلستان، جهان‌نما و پلاش. بخش‌های شمالی آن را زمین‌های جلگه‌ای هموار با شیب ملایم تشکیل می‌دهند که به

زمین‌های بندر ترکمن، رودخانه قره‌سو و خلیج گرگان منتهی می‌شوند. در بخش جنوبی، یکی از انبوه‌ترین جنگل‌های خزری قرار دارد. در آبریز جنوبی ارتفاعات البرز، رودخانه معروف «نکا» واقع است که از طریق هزارجریب و نکا به دریای خزر می‌ریزد. در ارتفاعات درازنو و جهان‌نما و پلاش، زمستان‌ها سرد و طولانی است و ارتفاع برف در برخی از سال‌ها به ۳ الی ۵ متر می‌رسد.

کردکوی در سال ۱۳۵۸ به شهرستان تبدیل شد و طبق آخرین تقسیمات، یک بخش مرکزی و سه دهستان دارد. بیش‌تر جمعیت آن در نواحی جلگه‌ای و کوهپایه‌ای زندگی می‌کنند و زبان رایج مردم این شهرستان فارسی باگوش طبری (تبری = طبرستانی) است. از آثار تاریخی این شهرستان، می‌توان برج آجری رادکان، مقبره یکی از اسپهبدان طبرستان در قرن پنجم را نام برد که دو کتیبه یکی به خط کوفی و دیگری به خط پهلوی دارد.

از آثار ماندگار دیگر منطقه می‌توان راه شاه‌عباسی در برخی از نقاط این شهرستان از جمله در بالاجاده و هم‌چنین خرابه‌های شهر تمیشه را در سرکلته خرابه شهر واقع در ۵ کیلومتری غرب کردکوی، نام برد.

از دیگر ویژگی‌های مهم و پرجاذبه، وجود دو دهکده ییلاقی به نام‌های درازنو و جهان‌نما است که در فصول بهار و تابستان، شمار زیادی از مردم مشتاق به طبیعت را از مناطق دور و نزدیک به این منطقه می‌کشاند. این دو مجموعه که یکی در مجاورت و دیگری در درون منطقه حفاظت‌شده جهان‌نما واقع است؛ محلی برای استراحت و فعالیت‌های تحقیقی می‌باشد. از سال ۱۳۵۹، فرستنده پرقدرت رادیو و تلویزیون در ارتفاعات درازنو مستقر گردید که امروزه تمامی استان را تحت پوشش قرار می‌دهد.

**علی‌آباد کتول** نام علی‌آباد برگرفته از نام علی محمدخان کتولی مفاخرالملک، حاکم کتول در دوره ناصرالدین شاه تا محمدعلی شاه است (نظری، ۱۳۷۴، ص ۱۵). اما دربارهٔ واژه «کتول» معانی مختلفی ارائه شده است. نویسنده فرهنگ و جغرافیای علی‌آباد کتول آن را واژه‌ای محلی و مازندرانی می‌داند (حسینی برساووش، ۱۳۷۰، ص ۱۴). در گزارش توجیهی

اجرای تعاریف و ضوابط کشوری شهرستان علی آباد کتول و هم چنین در مقدمه کتاب مخابرات استرآباد، آمده است که کتول منسوب به طایفه کتول از ایل سنجرانی است که در سیستان سکونت داشته و کوتوال (قلعه بان) قلاع بوده اند و در زمان نادرشاه افشار، پس از شکست ملک محمود سیستانی به این ناحیه کوچ کرده اند (مقصودلو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱). کتاب سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کتول، واژه کتول را از دو واژه اوستایی «کته» و «اول» می داند که «کته»، به معنای مکان و جا و «اول» به معنای شیب، دره و گودال است و کتول به مجموعه آبادی هایی گفته می شود که در درون دره کوه قرار دارند (نظری، ۱۳۷۴، ص ۱۹).

علی آباد کتول، از شمال به گنبدکاووس و آق قلا، از جنوب به ارتفاعات البرز و استان سمنان، از شرق به رامیان و گنبدکاووس و از غرب به شهرستان گرگان محدود است. ناهمواری های آن، مثل اکثر شهرهای استان، از جنوب به رشته کوه های البرز شرقی و از شمال به اراضی جلگه ای محدود است؛ ولی مناطق کوهستانی آن، گسترش بیش تری دارد.

علی آباد کتول، از سال ۱۳۵۷، به شهرستان تبدیل شد که دارای دو دهستان به نام های «کتول» و «مرکزی» است. زبان رایج مردم آن، فارسی و طبری (تبری) است و با این حال، گویش های سیستانی، شاهرودی و خراسانی نیز در بین مهاجران، رواج نسبی دارد. از صنایع دستی این شهرستان می توان قالی بافی، نمdbافی، بافت چادرشب و پارچه های پشمی و ابریشمی را نام برد. از مناطق دیدنی و تفریحی این شهرستان، آبشار بسیار زیبای کبودوال، منطقه زرین گل، افراتخته، استان و سیاه مرزکوه قابل توجه اند.

با توجه به موقعیت جغرافیایی و توسعه شهری، بخش جدید گمالان به مرکزیت فاضل آباد به تصویب رسید و از توابع شهرستان علی آباد کتول شمرده می شود (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۷-۳۹۸؛ قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۶، ۲۵).

آواز کتولی که در موسیقی مازندرانی مشهور است، مربوط به همین شهرستان است. کتولی، از مقامات آوازی موسیقی مازندران است که بعدها به

موسیقی سازی نیز راه یافت (فرهنگ واژگان تبری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۶۲۰).  
**مینودشت** مینودشت تغییر نام یافته «حاجی کر» است که در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، نام جدید به آن منطقه داده شد. رابینو به نقل از نصیرالکتاب نامی می نویسد:

«قبیله حاجی کر که نام خود را بر بلوک کوچکی که در آن اقامت دارند گذاشته اند، از بازماندگان طایفه گرایلی هستند و در دره های پرشیب و مرتفع گرگان رود منزل دارند».

وی ادامه می دهد که محمدحسن خان جلایر در پی شورش خود، مورد هجوم سپاهیان حکومت مرکزی قرار گرفت. او به قلعه ای به نام ماران پناه برد؛ اما یکی از معتمدان او را که حاجی نام داشت، با رشوه فریفتند و به وسیله او، محمدحسن خان جلایر را به دام انداختند. از این رو، قلعه ماران و مناطق اطراف آن را به حاجی دادند که اقامتگاه اولاد اوست (۱۳۶۵، ص ۱۳۲-۱۳۳).

حاجی کر یا مینودشت را کبودجامه<sup>۱</sup> هم گفته اند که حمدالله مستوفی در *نزهةالقلوب* از ابریشم و غله زار و باغات انگور آن جا تعریف کرده و تمام ناحیه گرگان را کبودجامه می داند (۱۳۶۲، ص ۱۶۰).

مینودشت از جنوب به استان های سمنان و خراسان شمالی، از شرق به استان خراسان شمالی، از غرب به گنبدکاووس و از شمال به شهرستان کلاله محدود می شود. این شهر در سال ۱۳۶۹ از گنبدکاووس جدا و به شهرستان تبدیل شد. ناهمواری های آن، جلگه ای و کوهستانی است و بخشی از پارک ملی گلستان در محدوده این شهرستان قرار دارد که پوشیده از جنگل های انبوه و متراکم است.

ترکیب جمعیتی این شهرستان از اقوام گوناگون ایرانی مانند بومیان

۱. کبودجامه، سرزمینی بین استرآباد تا خوارزم را می گفتند که خاندانی به این نام در آن جا می زیستند. سلطان محمد خوارزمشاه، نصرت الدین کبودجامه را کشت و آن جا را ویران کرد (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۴۶-۴۷). رابینو کبودجامه را همان حاجی کر می داند که در واقع مینودشت کنونی است (۱۳۶۵، ص ۱۳۳).

فارس‌زبان، خراسانی و شاهرودی و ترکمن، سیستانی و بلوچ است. از این رو زبان‌های رایج فارسی، ترکی و ترکمنی است. عمده فعالیت مردم کشاورزی و دامپروری است ولی نوغان‌داری نیز، دامنه وسیعی دارد.

از بخش‌های مهم مینودشت، گالیکش است که در سمت شرقی این شهرستان واقع شده و یکی از ویژگی‌های آن، این است که قسمتی از پارک ملی گلستان - از پارک‌های مهم و منحصر به فرد ایران و یکی از ذخیره گاه‌های مهم زیست کره جهانی<sup>۱</sup> است - در این بخش واقع شده است. گالیکش هم چنین به خاطر وجود غار کیارام که در آن آثار انسان «عصر موسترین»<sup>۲</sup> (۴۵,۰۰۰ تا ۶۰,۰۰۰ سال پیش)، کشف شده و شهرت جهانی دارد، معروف است. این غار که در شش کیلومتری روستای فرنگ بخش گالیکش قرار دارد از سال ۱۳۴۲ ش، مورد توجه باستان‌شناسان انگلیسی قرار گرفت (نوکنده و عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

از پدیده‌های ارزشمند طبیعی، مجموعه آبشار لوه است که در فصول مناسب بسیاری از ایرانگردان را به سوی خود می‌کشاند (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۲۵-۲۶).

**کلاله** به دنبال تغییر اسامی شهرها در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، کلاله جایگزین نام «آی درویش» (به معنای ماه درویش) شد که از شهرستان‌های جدید و مهم استان است و از شرق به خراسان شمالی، از غرب به آزادشهر و گنبدکاووس، از شمال به جمهوری ترکمنستان و از جنوب به استان‌های سمنان و خراسان محدود است. ترکیب جمعیتی آن، متنوع و شامل اقوامی است که به زبان‌های ترکمنی، فارسی، سیستانی و بلوچی صحبت می‌کنند. زیارتگاه «خالد نبی» بر فراز ارتفاعات گوگجه داغ در شمال شرقی این شهرستان قرار گرفته و مورد توجه ترکمن‌ها است. علاوه بر آن، مدرسه «کریم ایشان» در روستای کریم ایشان، از آثار تاریخی این شهرستان است. بخشی از طبیعت زیبای پارک ملی گلستان و سرچشمه رودخانه زاو که از سرشاخه‌های پرآب گرگان‌رود است، در این شهرستان واقع شده است.

۱. برای آگاهی بیش‌تر ← خسروی‌فرد، ۱۳۸۴.

از بخش‌های شهرستان کلالة، مراوه‌تپه است که در نزدیکی مرز جمهوری ترکمنستان و در حاشیه رود اترک واقع شده و اکثریت ساکنان آن ترکمن هستند. مراتع مراوه‌تپه علاوه بر تأمین نیازهای دام‌های منطقه، پذیرای عشایر شمال خراسان نیز است که هر ساله با فرارسیدن پاییز، وارد این منطقه شده و در اواخر اردیبهشت به منطقه خود باز می‌گردند (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۲۶).

**بندرگز** اولین شهرستان استان از سمت غرب، بندرگز است که نام خود را از روستای گر، واقع در ضلع جنوبی شهرستان گرفته است. این شهرستان از غرب به شهرستان بهشهر از شرق به شهرستان‌های کردکوی و بندر ترکمن، از شمال به دریای خزر و از جنوب به هزارجریب بهشهر محدود و دارای دو بخش مرکزی و نوکنده است.

بندرگز در دوره قاجار، بندری تجاری و با اهمیت بود؛ اما در دوره پهلوی از اهمیت افتاد. بندرگز در دوران قاجار با ایجاد یک تجارتخانه توسط روس‌ها، در اواخر حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۶۰ ق)، قطب مهم اقتصادی منطقه استرآباد محسوب می‌شد (تیموری، ۱۳۶۷، ص ۲۶۵).

ایرانیان ارمنی در میان مهاجران، بیش‌ترین تعداد سکنه را تشکیل می‌دادند که بعدها صاحب بسیاری از املاک و مغازه‌ها شدند. قدرت اقتصادی و تراکم جمعیت آنها، باعث نفوذشان در این ناحیه شد. «صولت نظام» در گزارشی در سال ۱۳۲۷ قمری درباره بندرگز نوشت:

«در بندرگز تجار ارامنه زیاد و مغازه‌های متعدد دارد. همه قسم خرازی و اقمشه روس و بلور و آرد حاجی طرخان و شکر و انواع مشروبات دارند که با تجار استرآباد با پنبه و پوست و کنجد و برنج و پشم و وجه نقد دادوستد می‌کنند و بازارشان رواجی دارد و اغلب یموت هم در آن جابیع و شری دارند».

در بندرگز آثار تپه‌های قدیمی مانند: دین تپه، بزغاله تپه، تپه عبداللهی، تپه دردارلته، کافر تپه و قلعه‌هایی به اسامی: مارقلعه، قدیم قلعه، عروس قلعه دیده می‌شود. جر یا خندق کلباد که از زمان زندیه و به امر محمدخان دادوی

سوادکوهی به عنوان مرز گرگان و مازندران حفر شده، از دیگر آثار این شهرستان است.

خلیج گرگان و شبه جزیره میانکاله در شمال این شهرستان واقع شده‌اند. میانکاله، ضمن این که پناهگاه حیات وحش بوده، یکی از ذخیره گاه‌های مهم زیست کره نیز محسوب می‌شود. هم چنین محل مناسبی برای پژوهش درباره گونه‌های مختلف پرنده و آبی می‌باشد (قائم، ۱۳۷۹، ص ۲۶-۲۷).

**رامیان** در خصوص وجه تسمیه رامیان چند روایت است. مؤلف تاریخ رامیان و فندرسک می‌نویسد: رامیان در اصل «راه میان» است؛ چون بین راه مینودشت و فندرسک و هم چنین بین راه استرآباد و بسطام است. هم چنین گفته‌اند منظور از رامیان، آرامی باشد. زیرا براساس داستان‌های شاهنامه، بیژن، پهلوان ایرانی در محلی به نام ارمن به شکار گراز رفته و احتمال می‌رود واژه‌های ارمن و آرامی از یک ماده مشتق شده باشند، اما آنچه پیداست این که در دو کیلومتری شمال رامیان، محلی است به نام کهنه رامیان (سعیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۳-۱۴).

این شهرستان در جنوب شهرستان گنبدکاووس و شرق شهرستان علی آباد کتول و غرب و جنوب غربی شهرستان آزادشهر واقع است. رامیان از نظر طبیعی دارای دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای است که بخش کوهستانی آن، دارای منابع جنگلی غنی با چشم‌اندازهای زیبا و بخش جلگه‌ای آن دارای زمین‌های حاصل خیز است.

اغلب ساکنان رامیان، علاوه بر زبان فارسی، به گویشی از ترکی تکلم می‌کنند و از ایل گرایلی به شمار می‌روند. این ایل در دوره صفوی برای جلوگیری از هجوم ازبک‌ها به این منطقه انتقال داده شده بودند. علی خان فرمانده ایل که در زمان شاه عباس ترمز کرده بود به جلاد سپرده شد (سعیدی، ۱۳۶۴، ص ۲۶-۲۷).

از مناطق زیبا و دیدنی رامیان، می‌توان از قلعه ماران، غار و آبشار شیرآباد و چشمه گل رامیان نام برد که از پدیده‌های منحصر به فرد برای بازدیدهای علمی و

تحقیقاتی، آموزشی و گردشگری است. لازم به ذکر است غیر از کشاورزی، نوغان‌داری و ابریشم‌بافی هم از ارکان اقتصادی روستاییان این منطقه است.

**آزادشهر** آزادشهر، نامی است که پس از انقلاب، جایگزین نام «شاه‌پسند» شد. این شهرستان در مجاورت شرقی رامیان و در جنوب شهرستان گنبدکاووس قرار دارد. آزادشهر، دارای موقعیت جغرافیایی مناسبی است؛ زیرا در محل تلاقی مسیرهای شاه‌رود، خراسان، گنبدکاووس و گرگان قرار گرفته است.

در گذشته‌های دور، تنها راه ارتباطی آن سوی البرز به خطه شمال، همین راه بوده است. بیش‌تر هجوم‌های اعراب به گرگان و مازندران و دیلمستان نیز از همین نقطه بوده است. مؤلف مبانی باستان‌شناسی ایران، بین‌النهرین، مصر می‌نویسد:

«در شمال شرق نیز تنها راه ارتباط طبیعی فلات با قسمت‌های دشت گرگان و جنوب ترکمنستان شوروی و سواحل دریای خزر از طریق معبر طبیعی بسطام به گرگان انجام می‌شود» (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۳، ص ۷۴).

شهرستان آزادشهر به دلیل دارا بودن زمین‌های حاصل‌خیز، جمعیت بسیاری را از سطح منطقه و مهاجران زیادی را از خارج از استان نظیر سیستان، شاه‌رود، سبزوار و غیره به خود جذب کرده است. در این شهر امکاناتی نظیر رستوران، مهمان‌پذیر و پارک شهر وجود دارد.

**بندر ترکمن** شهری که امروزه به نام بندر ترکمن نامیده می‌شود، تا پیش از انقلاب، بندر شاه نامیده می‌شد. رضاشاه پس از سرکوب ترکمن‌ها در آغاز حکومت خود، آنها را وادار به اسکان در نقاطی ثابت کرد. به همین منظور در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، بنیان این شهر در محلی که قرارگاه نظامیان بود، پا گرفت و عواملی از قبیل: اسکان عشایر، احداث راه آهن، احداث بندر و تأسیس سازمان‌های متعدد و ایجاد تسهیلات شهری، موجب رشد و توسعه سریع این شهر شد. نقشه این شهر براساس اصول شهرسازی طراحی شده که خیابان‌های عریض و موازی و عمود برهم دارد.

بندر ترکمن، در منطقه‌ای هموار و عاری از پستی و بلندی قرار گرفته و با توجه به سطح آب دریای خزر، ارتفاع بخش‌های وسیعی از این شهرستان، پایین‌تر از آب‌های آزاد است، به طوری که مرتفع‌ترین قسمت آن به ۱۷+ متر می‌رسد. با توجه به هموار بودن اراضی ساحلی، سرعت پیش‌روی و پس‌روی دریا، بیش‌تر است و در سال‌های اخیر، به خاطر نوسانات تقریباً شدید سطح آب دریای خزر، تغییراتی در خطوط ساحلی و خلیج گرگان پدید آورده است. گرگان‌رود، از بخش میانی شهرستان گذشته و به دریای خزر می‌ریزد و با وجود نزدیکی این شهرستان به دریا، منطقه‌ای خشک و کم آب است.

از آثار مهم تاریخی این شهرستان، بخشی از خرابه‌های دیوار دفاعی گرگان است که از سمت شمال این شهرستان از کناره دریا شروع می‌شد؛ هم‌چنین زیارتگاه امامزاده بهاء‌الدین نقشبندی که روزهای جمعه، ترکمن‌ها و قزاق‌ها را به آن جا می‌کشاند.

پایه اقتصاد اهالی بر کشاورزی، دامداری، ماهی‌گیری و صنایع دستی استوار است. از مراکز دیدنی بندر ترکمن، دوشنبه بازار آن جاست که از بهترین و متنوع‌ترین بازارهای محلی استان محسوب می‌شود و سابقه‌ای دیرینه دارد. زبان رایج مردم، ترکمنی و فارسی است. مذهب ترکمن‌ها، حنفی است و دیگر گروه‌های اجتماعی، مذهب شیعه دارند. یکی از بخش‌های مهم شهرستان بندر ترکمن، گمیشان نام دارد که اصل آن‌گُمَش دَقه، به معنای تپه نقره بوده است. این بخش از نظر مساحت، بیش‌ترین مساحت را دارد و تقریباً بیش‌تر مردم این بخش، ترکمن هستند. بافت قالی و قالیچه از مهم‌ترین صنایع دستی اهالی گمیشان است. گمیشان از پرجمعیت‌ترین آبادی‌های دشت گرگان بوده و شهرت سیاسی آن پس از مشروطه، به خاطر بازگشت محمدعلی شاه مخلوع در رجب ۱۳۲۹ قمری از آن نقطه است. از ذخایر طبیعی با ارزش بخش گمیشان، تالاب گمیشان است که برای مطالعات زیست‌محیطی و مشاهده پرندگان و فعالیت‌های آموزشی،

جدول اسامی شهرستان‌های استان گلستان به تفکیک اسامی بخش‌ها و دهستان‌های  
تابعه براساس آخرین تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۹

| شهرستان    | نام بخش    | نام مرکز   | نام دهستان                         |
|------------|------------|------------|------------------------------------|
| مینودشت    | مرکزی      | مینودشت    | چهل چای، قلعه قافه، کوهساران       |
|            | گالیکش     | گالیکش     | نیقاق، فراولان، نیلکوه             |
| کلاله      | مرکزی      | کلاله      | زاوه کپو، آق سو، تمران، کنگور      |
|            | مراوه تپه  | مراوه تپه  | گلیداغ، مراوه تپه                  |
| رامیان     | مرکزی      | رامیان     | دلنده، قلعه میران، فندرسک          |
| گنبد کاووس | مرکزی      | گنبد       | سلطانعلی، فجر، باغلی ماراما        |
|            | داشلی برون | اینچه برون | کرنده، اترک                        |
| آزادشهر    | مرکزی      | آزادشهر    | خرمارود، نظام آباد، چشمه ساران     |
| علی آباد   | مرکزی      | علی آباد   | زرین گل - کتول                     |
|            | کمالان     | فاضل آباد  | شیرنگ علیا - استرآباد              |
| گرگان      | مرکزی      | گرگان      | استرآباد جنوبی، روشن آباد، انجیرآب |
|            | بهاران     | سرخنکلاته  | فرق، استرآباد شمالی                |
| آق قلا     | مرکزی      | آق قلا     | شیخ موسی، آق آلتین، گرگان بوی      |
|            | وشمگیر     | بناور      | مزرعه شمالی، مزرعه جنوبی           |
| ترکمن      | مرکزی      | بندر ترکمن | جعفربای جنوبی                      |
|            | گمیشان     | گمیش تپه   | جعفربای غربی، جعفربای شرقی         |
| کردکوی     | مرکزی      | کردکوی     | چهارکوه، سدن رستاق شرقی، سدن       |
| بندرگز     | مرکزی      | بندرگز     | انزان شرقی، انزان غربی             |
|            | نوکنده     | نوکنده     | لیوان، بنفشه تپه                   |

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گلستان.

تفریحی، علمی و اقتصادی استان اهمیت بسیاری دارد (معطوفی، ۱۳۷۴،  
ص ۳۹۱-۳۹۲؛ قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۴-۱۵).

**۳. اقتصاد** گروه‌های قومی گوناگون در گرگان و دشت متناسب با نوع اقلیم و شرایط آب و خاک، در بخش‌های کوهستانی، دشت و کرانه‌های دریا، نوع معیشت و شیوه‌های کار و تولید گوناگون دارند. صنایع دستی این منطقه از ارکان مهم اقتصادی آن بوده که از دیرباز شهرت ویژه‌ای داشته است. تولید انواع صنایع چوبی به ویژه در بخش‌های کوهستانی (که در سال‌های اخیر با قطع بی‌رویه جنگل‌ها همراه شده)، انواع تولیدات کشاورزی به ویژه گندم، پنبه، توتون و... و صنعت ماهی‌گیری را می‌توان از ارکان مهم اقتصادی ساکنان گرگان و دشت به‌شمار آورد. آماری که در جدول‌های زیر می‌آید، خود گواه بر این دارد که این منطقه با وسعت کم، تأثیر به‌سزایی در رشد اقتصادی ایران دارد و تولید و کار برای تولید باعث شده تا در میان استان‌های کشور رقم بالایی از صادرات و تولیدات غیرنفتی کشور را به خود اختصاص دهد. از این گذشته در چند دهه اخیر صنایع ماشینی جدید نیز در بخش‌های گوناگون این استان راه‌اندازی شده‌اند.

جدول مقایسه سطح زیر کشت و تولید محصولات کشاورزی استان گلستان با کل کشور  
واحد: هکتار - تن (سال زراعی ۷۶-۷۵)

| نام محصول      | کل کشور     |                |
|----------------|-------------|----------------|
|                | سطح زیر کشت | میزان کل تولید |
|                | هکتار       | تن             |
| گندم           | ۶۲۹۸۹۹۵     | ۱۰۰۴۴۷۱۶       |
| جو             | ۱۵۰۱۴۸۶     | ۲۴۹۸۵۵۶        |
| پنبه           | ۲۳۸۳۵۸      | ۴۵۰۸۱۹         |
| سیب‌زمینی      | ۱۵۷۸۱۱      | ۳۲۸۴۱۰۶        |
| دانه‌های روغنی | ۲۳۳۱۵۶      | ۲۶۷۰۹۶         |
| توتون          | ۲۰۷۲۷       | ۲۴۰۳۳          |
| شلوک           | ۵۶۳۲۱۰      | ۲۳۵۰۱۲۴        |

| استان گلستان      |       |             |                   |       |            | نام                          |
|-------------------|-------|-------------|-------------------|-------|------------|------------------------------|
| جایگاه در کل کشور |       | میزان تولید | جایگاه در کل کشور |       | سطح زیرکشت | محصول                        |
| مرتبه             | درصد  | تن          | مرتبه             | درصد  | هکتار      |                              |
| ۹                 | ۵     | ۵۰۲۷۲۹      | ۱۳                | ۳/۱۱  | ۱۹۵۷۶۰     | گندم                         |
| ۴                 | ۵/۸۱  | ۱۴۵۱۹۹      | ۴                 | ۷     | ۱۰۵۴۵۲     | جو                           |
| ۱                 | ۳۵/۲۴ | ۱۵۸۸۹۰      | ۱                 | ۳۶/۸  | ۸۷۷۴۰      | پنبه                         |
| ۱۰                | ۳/۷۷  | ۱۲۳۹۵۸/۵    | ۳                 | ۷/۹۹  | ۱۲۶۱۶/۵    | سببزمینی                     |
| ۱                 | ۴۴/۹۷ | ۴۲۰۱۱۳      | ۱                 | ۳۴/۱۹ | ۷۹۷۲۶      | دانه‌های روغنی <sup>۱۱</sup> |
| ۲                 | ۲۴/۵۵ | ۵۹۰۰        | ۲                 | ۲۲/۵  | ۴۶۶۴       | توتون                        |
| ۵                 | ۴/۴۷  | ۱۰۵۱۲۲      | ۵                 | ۵     | ۲۸۳۵۰      | شلوک                         |

\* ذرت دانه‌ای، آفتابگردان، سویا، کلزا و سایر دانه‌های روغنی

جدول صید انواع ماهی فلس‌دار استخوانی، خاویاری و تولید خاویار و بچه ماهی  
توسط شیلات استان گلستان در سال ۱۳۷۹

| عنوان                                  | مقدار     | ارزش صید شده<br>(میلیون ریال) |
|----------------------------------------|-----------|-------------------------------|
| ماهی سفید (کیلوگرم)                    | ۴۹۶۸۵۱    | ۷۷۵۰/۸۷                       |
| ماهی کپور دریایی (کیلوگرم)             | ۲۴۰۴۷۸    | ۳۷۵۱/۴۵                       |
| ماهی کفال (کیلوگرم)                    | ۴۵۶۹۷۲    | ۷۱۲۸/۷۶                       |
| ماهی کلمه (کیلوگرم)                    | ۲۳۶۶۸     | ۳۶۹/۲۲                        |
| سایر انواع ماهی‌های استخوانی (کیلوگرم) | ۱۷۶۳۳     | ۲۷۵/۰۷                        |
| انواع ماهیان خاویاری (کیلوگرم)         | ۲۴۰۶۱۰    | ۶۰۱۵/۲۵                       |
| تولید خاویار (کیلوگرم)                 | ۴۰۵۴۲/۲۵۲ | ۱۸۷۵۰۷/۹۱                     |
| تولید بچه ماهی خاویاری (قطعه)          | ۶۵۱۸۸۲۱   | ۳۶۵۰/۵۳                       |
| تولید بچه ماهیان استخوانی (قطعه)       | ۳۳۴۱۷۶۴۰  | ۱۰۰۲/۵۲                       |
| تولید ماهیان گرمابی و سردابی (تن)      | ۴۱۵۶/۶    | ۳۱۸۳۳/۲۵                      |

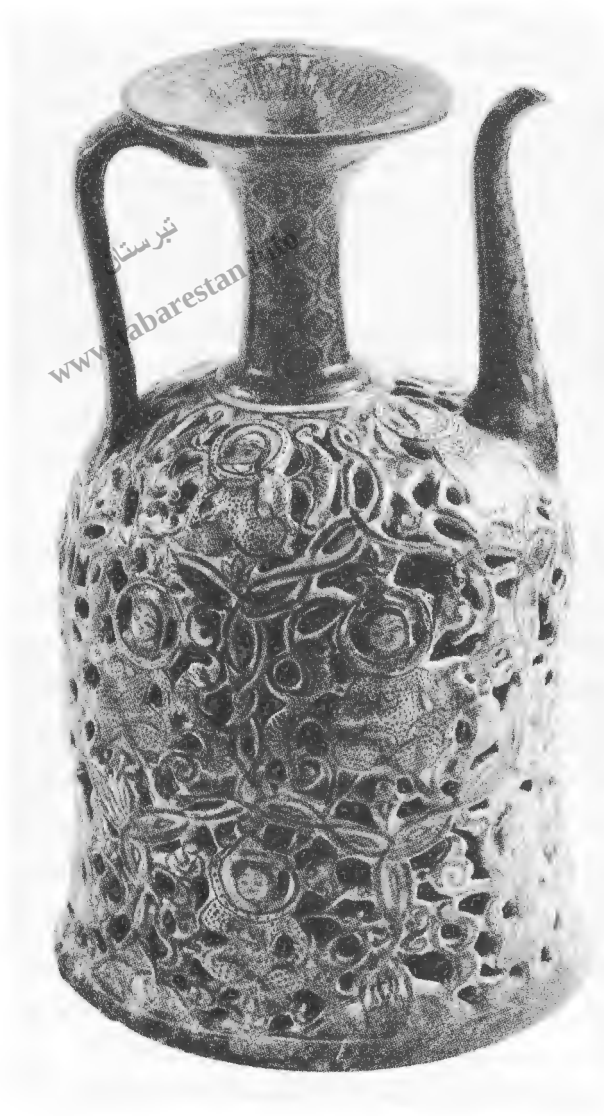
مأخذ: اداره کل شیلات استان گلستان.

**صنایع دستی** دستان هنرمند زنان و مردان این منطقه در طول تاریخ به خلق آثار و اشیایی پرداخته که علاوه بر تأمین نیازمندی‌های آنان به نواحی دیگر نیز، صادر می‌شده‌اند. کاوش‌های دانشمندان در تپه‌های تاریخی استان، نشان می‌دهد که از هزاره پنجم پیش از میلاد در قسمت شرقی سواحل دریای مازندران، تمدن پیشرفته‌ای وجود داشته است که تا حوالی دامغان را تحت تأثیر قرار داده بود.

**ظروف گلی** اشیای مکشوفه در «تورنگ تپه» خصوصاً مجسمه‌های کوچک گلی که مردها یا زن‌های آن زمان را نشان می‌دهد با نقش مردان و زنان و اشیای مکشوف در جزیره کِرت (جنوب یونان)، واقع در دریای اژه به هزاره دوم پیش از میلاد، شباهت زیاد دارد (بهنام، ۱۳۵۱، ص ۴).

ظروف گلینی که در ناحیه گرگان به دست آمده و قدمت‌شان به هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد می‌رسد با ظروف نواحی دیگر ایران اختلاف زیاد دارد. مثلاً در هزاره‌های پنجم تا اول پیش از میلاد در مغرب و جنوب غربی فلات ایران، ظروف سفالین منقش بسیار معمول بود. ظروف گلین قرمز رنگ بدون نقش، مخصوص سواحل دریای مازندران است که در زمان حاضر نیز ادامه دارد. ساکنان سواحل دریای مازندران هیچ‌گاه ظروف منقوش نساخته‌اند و رنگ ظروف‌شان همیشه قرمز یک‌دست بوده است که رنگ طبیعی خاکی است که در همان نواحی وجود دارد و هنگام پخته شدن در کوره به این رنگ در می‌آید.

در ناحیه گرگان بیش‌تر ظروف گلین، رنگ خاکستری دارند و در بسیاری اوقات رویشان نقوشی مرکب از خطوط موازی یا شکسته و نظایر آن با نوک چاقو یا ابزار تیز دیگری کنده شده است؛ بنابراین شاید بتوان چنین فرض کرد که ساکنان این ناحیه مردم دیگری جز ساکنان جنوب و مغرب ایران در ایام پیش از تاریخ بوده‌اند که شکل، نقش و رنگ ظروف‌شان با دیگر نواحی ایران اختلاف دارد. با این حال برخی عقیده دارند که روابط بسیار نزدیکی بین مردم این ناحیه با مردم ساکنان هندوستان از طرف مشرق و نواحی غربی و جنوبی ایران برقرار بوده است.



۶. آبریز سفالین از سده ششم قمری (۱۲ م)

هنر ساکنان گرگان در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد، بسیار پیشرفته بوده است. در واقع در تمام سرزمین ایران و حتی آسیای غربی، مجسمه‌ای که با گِل پخته ساخته شده باشد و از نظر هنری به پای الهه «تورنگ‌تپه» برسد، دیده نشده است. از این رو، مردمی که به این پایه از هنر رسیده بودند، بی‌تردید فرهنگ پیشرفته‌ای داشته‌اند (بهنام، ۱۳۵۱، ص ۵).

**ظروف سفالین** از هنرهای قدیمی منطقه سفالگری است که بخشی از نیازمندی‌های زندگی مردم را تأمین می‌کرد. احیای مورد نیاز کارگاه‌ها از تپه‌های رسی منطقه تأمین می‌شد.

ساخت ظروف سفالی در منطقه گرگان به پیش از ورود آریاها به ایران بازمی‌گردد. آثاری از کوره سفال‌پزی نشان می‌دهد که کارگاه‌های کوزه‌سازی در گرگان وجود داشته و می‌توان احتمال داد که متخصصانی از ری و کاشان در این کارگاه‌ها کار می‌کرده‌اند.

با مطالعه سفال و ظروف سفالین به دست آمده در جرجان (گنبد کاووس)، می‌توان آن را به سه دوره تقسیم کرد: ۱. اوایل اسلام تا اواخر سامانیان، ۲. دوره سلجوقیان و ۳. دوره خوارزمشاهیان تا دوره ایلخانان (سده هفتم قمری).

در این سه دوره که تقریباً ۷۰۰ سال طول کشیده است، انواع ظروف از قبیل: ظروف بی‌لعب، لعابدار یک رنگ، لعابدار چند رنگ، با نقش کنده، نقاشی شده در زیر لعاب، نقاشی شده در روی لعاب، با لعاب پاشیده، تزیین شده با خطوط کوفی و ظروف طلایی معمول بوده است (کیانی، ۱۳۵۴، ص ۱۲۲-۱۲۳).

ظروف گرگان سبک مخصوصی ندارند که بتوان آنها را از ظروف دیگر ایران تمیز داد. اهمیت آنها فقط از این نظر است که به کلی دست نخورده و سالمند و لعاب آنها نیز آسیبی ندیده است (بهنام، ۱۳۳۴، ص ۴۲).

مزیت دیگری که ظرف سفالی گرگان بر دیگر ظروف دارد، دوام و جلای بیشتر آن است. مهم‌ترین ظروف مربوط به سال‌های ۶۱۰-۶۱۸ ق می‌باشند. حُسن دیگر آنها غیر از زیبایی نقش و درخشندگی، داشتن تاریخ و اشعار به زبان‌های فارسی و عربی است. از استادان سفالگر و کاشی‌ساز گرگان می‌توان

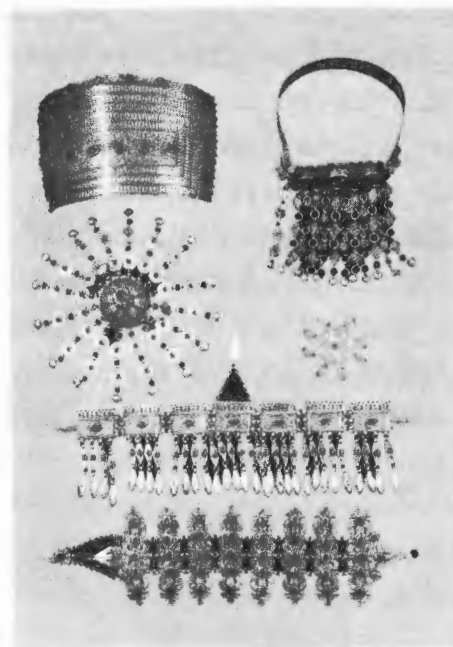
از محمدبن ابی منصور نام برد که از کاشی گران معروف گرگان بوده است. از دیگر هنرمندان معروف سفالگر و کاشی ساز اوایل قرن هفتم ابوزید محمدبن ابوزید نقاش بود که در ساختن کاشی ها و محراب های اغلب مناطق متبرکه معروف شرکت داشته است و از جمله کارهایش بشقاب مجلس ملاقات خسرو و شیرین است (علایی، ۱۳۴۵، ص ۳۹-۴۲).

**کاسه زرین فام گرگان** در موزه ملی ایران (= ایران باستان) کاسه پایه دار و دیواره کوتاهی وجود دارد که در گرگان کشف شده است. اهمیت این کاسه به سبب کتیبه ای است که در سطح خارجی آن نقش شده و نام سازنده و تاریخ ساخت را داراست. نقش درون ظرف عبارت از چهار ترنج گلابی شکل است که به دور ترنج گردی در میان کاسه قرار گرفته و در فواصل آنها، مجلس گفت و گوی دو نفر جوان، چهار بار تکرار شده است. هر یک از ترنج ها به تصویر پیکر گاو بزرگی آرایش یافته و در بیرون نوشته ای به خط نسخ شکسته دور لبه ظرف را فرا گرفته است. بخشی از آن از بین رفته و آنچه باقی مانده شامل اشعار فارسی سازنده این بشقاب، محمدبن ابی منصور و تاریخ ساخت آن، ۶۰۱ ق است (طاهری شهاب، ۱۳۳۳، ص ۱۸-۱۹).

**پارچه بافی** پارچه بافی از هنرهای قدیمی مردم منطقه به ویژه مردم حاشیه جنگل واقع در روستاهای جنوبی بندر گز، کردکوی، گرگان، کنول، رامیان و مینودشت است. از قدیم در بیش تر خانه ها، کارگاه های پارچه بافی وجود داشت. در این کارگاه ها، پارچه های ابریشم و کرباس را می بافتند که در کت، شال، ساقه پیچ، بند شلوار، جاجیم، شال سر، گلیچ و... به کار می رفتند. تافته سفید و تافته قرمز مورد توجه ترکمن ها بود و لباس بعضی از مردم محلی از جمله رامیان از آن بافته می شد. تافته دیگری به نام یاشول یعنی بنفش نیز بافته می شد که ترکمن ها بدان رغبت بسیار نشان می دادند. چادرشب های ابریشمی هم رقم بزرگی از صادرات این کارگاه ها بوده و هنوز هم البته در سطح محدودتر متداول است. دستمال های ابریشمی قرمز نیز فوق العاده ظریف و محکم ساخته می شد، هم چنین شال کمر و شال گردن ابریشمی مورد توجه بوده است (سعیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۱-۱۵۲).

شاید نیمی از درآمد خانوارهای قدیم در روستاهای منطقه گرگان از طریق فروش محصولات دستی فوق تأمین می شده است.

**زیورآلات زنان ترکمن** در میان قبایل و اجتماعات روستایی، زنان به خاطر پایبندی به سنت‌های دیرینه بومی همواره در طول تاریخ همچون سدی در برابر نفوذ عوامل خارجی ایستاده‌اند. این مسئله به ویژه در مورد زنان ترکمن مصداق دارد، چرا که آنان قرن‌هاست هنر دستی باشکوه‌شان را حفظ کرده‌اند. از جمله هنرهای دستی آنان، علاوه بر قالی ترکمن که شهرت بسیار دارد، گلیم‌ها، نمدهای پشمی، هم‌چنین منسوجات و گلدوزی‌های رنگارنگ، پوشاک محلی و زیورآلات نقره‌ای است. ترکمن‌ها هم‌چنان به پرورش کرم ابریشم، ابریشم‌کشی، نخ‌ریسی و رنگ‌آمیزی آن مشغول هستند. برخی از زیورهای زنان ترکمن به شرح زیر است:



۷. زیورآلات زنان ترکمن

قوبیا: سرپوش زیبای دختران جوان که در وسط آن یک برآمدگی به شکل گلدسته است. آویزهای درخشانی از زنجیرها، سکه‌ها، نقوش گل، ماهی و کره‌های متصل به آن، زیبایی خاصی به آن داده است. اگمه: نوعی تاج است که تزییناتی شامل نگین‌هایی از عقیق در سه ردیف در آن دیده می‌شود.

گوشواره (قولا ق حائق): گوشواره‌های بزرگ که دارای یک بخش پهن و سه گوش در زمینه هستند و با قطعات طلا و نقوش برجسته به همراه سنگ‌های رنگین تزیین شده‌اند.

قالی و قالیچه ترکمن از معروف‌ترین صنایع دستی استان، قالی و قالیچه ترکمن، به شمار می‌روند. فرش ترکمن شامل چند حاشیه کوچک و یک حاشیه بزرگ و نقش اصلی است. نقش‌ها نمادین و سمبلیک هستند. نقش اصلی را «اعلم» (عَلَم / به زبان ترکمنی = رنگین‌کمان) گویند، همان‌طور که رنگین‌کمان بعد از پدید آمدن دیری نمی‌پاید، نقش اصلی نیز تنها در دو سمت می‌آید و قطع می‌شود و تمام قالی را مثل حواشی دیگر دور نمی‌زند. یکی از این نقوش، نقش «قفسه گل» نام دارد. این نقش نمادی از لانه پرنده است. این کلمه در اصل، «قفسماق» بوده، یعنی حصار کشیدن به دور چیزی. این نقش لوزی مانند در حقیقت نماد آشیانه‌ای است که پرنده در آن تخم گذاشته و جوجه‌ها سر از زیر بال مادر بیرون آورده‌اند. در دو طرف لوزی، سر پرنده مادر نشان داده می‌شود که اطراف را می‌پاید. مارکوپولو جهانگرد ونیزی در سفرنامه‌اش از فرش ترکمن نام برده است (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸-۱۶۹).

## فصل سوم

### گرگان در گذر تاریخ

تبرستان  
www.tabarestan.info

در این فصل سعی شده تاریخ گرگان بر اساس اهمیت و ویژگی دوره‌های تاریخی منطقه مورد تأمل قرار گیرد. ورکانه یا هیرکانیا در دوران باستان مورد بررسی قرار گرفته و به تاریخ جرجان در سده‌های نخست اسلامی پرداخته شده است. هم‌چنین از شکوفایی تاریخ گرگان در دوره زیاریان تا ویرانی عهد تیمور سخن به میان آمده و استرآباد و حضور قاجارها، نقش استرآباد در روابط ایران و روسیه و تاریخ معاصر استرآباد و گرگان بیان شده است.

**۱. ورکانه (هیرکانیا) در دوران باستان** گرگان، تاریخی دیرینه دارد که کشف آثار بسیاری از محل زندگی اجتماعات قدیم در تورنگ‌تپه، شاه‌تپه، یاریم‌تپه و غیره، ما را به دیرینگی زندگی در آن منطقه رهنمون می‌سازد. در بررسی آرنه سوئدی در ۱۹۳۳ م / ۱۳۱۰ ش، بیش از ۳۰۰ تپه باستانی در منطقه گرگان ثبت شد و در ۱۹۳۴ م / ۱۳۱۱ ش، اریک اشمیت، نیز عکس‌هایی هوایی از آثار باستانی منطقه تهیه و به همراه نقشه‌هایی عرضه کرد (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۷۰). در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی نیز هیئت بررسی و کاوش جرجان توانست تعداد زیادی از بناهای دوران تاریخی به خصوص دوره پارتیان (۲۵۰ ق.م - ۲۲۴ م) را با استفاده از عکس‌های هوایی مورد شناسایی قرار دهد (کیانی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۷-۱۵۶). در حفاریاتی که توسط ویلسون از دانشگاه پنسیلوانیا و سپس ژان دِه در دهه

۱۹۶۰ م از دانشگاه لیون فرانسه در تورنگ تپه انجام گرفت، آثار استقرار مردم در هزاره ششم پیش از میلاد را نشان داد. نتیجه حفاری از شاه تپه هم، سه دوره مشخص را نشان داد که دو لایه آن به دوران ماقبل تاریخ تعلق داشت. یاریم تپه هم با ارتفاع ۲۰ متر در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ م / ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش توسط دیوید استروناخ، مورد حفاری قرار گرفت و قدمت آن حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد تشخیص داده شد که تا اواخر دوران پارتنی (۲۰۰ میلادی) دارای سکونت بوده است (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۷۱-۷۲).

سرزمین گرگان در دوران هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) از مهم‌ترین ساتراپ‌نشین‌های (ایالات) آن بود و با استناد به کتیبه‌های این دوره، جزو ایالت یا ساتراپی پارثوا (پرتوه) بوده و ورکانه نامیده می‌شد. ابتدا این ایالت به صورت مستقل اداره می‌شد و حاکم آن جا، ویشتاسپ، پدر داریوش بود (گیرشمن، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰).

هرودوت از قبیله هیرکانی که در ساحل راست خزر زندگی می‌کردند، نام برده است (۱۳۸۰، ص ۲۳۱، ۳۷۶). در زمان کمبوجیه (حکومت ۵۲۲-۵۳۰ ق.م)، شورش توسط مردم ورکانه رخ داد که توسط ویشتاسپ در سال ۵۲۲-۵۲۱ قبل از میلاد، سرکوب شد و در ستون دوم بند ۱۶ سنگ‌نبشته بیستون نیز شرح آن آمده است (معطفی، ۱۳۷۴، ص ۶).

در زمان داریوش، گروهی از جنگجویان ورکانی، جزو افراد سپاه جاویدان بوده‌اند (پیرنیا، ۱۳۷۰، ص ۷۲۹-۷۳۰). بعد از مرگ اسکندر، هیرکانیا هم چنان به صورت یک ایالت مستقل باقی ماند و قیام‌ها و شورش‌ها علیه سلوکی‌ها ادامه یافت تا این که در سال ۲۳۵ پیش از میلاد از زیر سلطه آنها خارج شد و بر اساس صلح بین سلوکوس دوم و شاه پارتنی، شاه پارت حاکم پارت و هیرکانی منصوب شد (دیاکونف، ۱۳۵۱، ص ۴۲).

ورکانه در زمان پارتیان، اگر چه، ضمیمه ساتراپی پارت بود، اما گاه قیام‌هایی از این منطقه بروز می‌کرد، چنان‌که در زمان بلاش اول یکی از قیام‌های مردم هیرکانی سرکوب شد (پیرنیا، ۱۳۷۰، ص ۲۴۴۰). پس از

سقوط دولت پارتی و روی کار آمدن ساسانیان، حکومت مستقل گرگان که از ۵۸ میلادی آن را به دست آورده بود، زیر سلطه اردشیر ساسانی در آمد. در این دوره گرگان، استانی مستقل بود و نام آن در کتیبه سه زبانه شاپور در کعبه زردشت و اثر مهرهای اداری این دوره آمده است (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۷۶).

در دوره ساسانیان، شرق ایران در معرض هجوم قوم هپتالیان قرار گرفت و گرگان پس از خراسان بزرگ از این هجوم‌ها، آسیب‌های فراوان دید. از این رو، فرمانروایان ساسانی برای جلوگیری از نفوذ و تهاجمات هپتالیان و اقوام دیگر، اقدام به کشیدن دیواری کردند که به دیوار دفاعی گرگان، سد انوشیروان، سد اسکندر و دیوار قزل‌آلان معروف است. گویند این دیوار تا زمان مازیار بن قارن در ۲۲۴ قمری هم چنان باقی بود و مازیار فرمان به تعمیر آن داد (کولسینکف، ۱۳۵۵، ص ۱۳۴؛ هوار، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵)، هم چنان که دیوار همیشه در شرق شهر تمیشه و در مرز گرگان و مازندران کشیده شده بود تا مانع ورود اقوام مهاجم به سرزمین مازندران یا طبرستان گردد.

## ۲. جرجان در نخستین سده‌های اسلامی

گرگان یا جرجان، پس از اسلام، مورد تهاجم مکرر اعراب قرار گرفت و ویرانی‌های بسیاری بر آن وارد شد. آبادانی و وفور نعمت این سرزمین را بیش‌تر جغرافی‌نویسان و مورخان پس از اسلام، نوشته‌اند. پس از فتح سرزمین‌های هموار فلات ایران، طبیعی بود که اعراب به ماورای البرز نظر داشته باشند؛ اگر چه مطیع ساختن مردمان آن سوی البرز به سادگی ممکن نبود. کوه‌های سر به فلک کشیده البرز، سدی سترگ در برابر مهاجمان بود. برای فتح سرزمین‌های آن سوی البرز، دو راه وجود داشت؛ یا باید از راه خراسان حمله می‌شد، چنان که یزید بن مهلب در سال ۹۸ قمری در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک، چنین کرد و یا از راهی که معبر دیرینه میان نواحی داخل ایران با جلگه گرگان بود، یعنی معبر طبیعی بسطام به جرجان (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۳، ص ۷۴).

نخستین شهری که در برابر مهاجمان قرار داشت جرجان بود و طبیعی

به نظر می‌رسید که از همه آسیب‌پذیرتر باشد. این شهر نخستین بار در پس از اسلام، در زمان خلافت عمر، در سال ۱۸ قمری، به دست سوید بن مقرن فتح شد (طبری، ۱۳۵۳، ص ۱۹۷۷). در آستانه جنگ نهاوند که بین سال‌های ۱۹ تا ۲۱ قمری نوشته‌اند، از جمله حکامی که یزدگرد از آنها درخواست کمک کرد، حاکم گرگان بود که البته راه به جایی نبرد (رازی، ۱۳۴۷، ص ۱۰۲).

در سال بیست و نهم، برای آن که شورش خراسانیان به گرگانیان و اهل طبرستان سرایت نکند، سعید بن عاص، مأمور آن منطقه شد. وی با گرگانیان در برابر دریافت دویست هزار درهم صلح کرد (بلاذری، ۱۳۴۶، ص ۲۹۲) و سپس به سمت تمیشه<sup>۱</sup> و نامنه رفت و طی جنگی خونین آن بلاد را مسخر نمود (طبری، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۲۱۱۵-۲۱۱۶).

در درگیری‌های بین علی (ع) و معاویه، گرگانیان، خراج نپرداختند (بلاذری، ۱۳۴۶، ص ۹۲). گرگان در روزگار خلافت معاویه توسط سعید بن عثمان فتح شد (منجم، ۱۳۷۰، ص ۷۳) و بعدها مردمان آن از اسلام روی برگردانیدند تا هنگام تهاجم یزید بن مهلب فرا رسید. یزید بن مهلب در خلافت سلیمان بن عبدالملک در سال ۹۸ قمری از خراسان به سمت غرب حرکت کرد. جرجانی‌ها با پرداخت دویست هزار درهم با اعراب صلح کردند و یزید با اطمینان از پشت جبهه به سمت طبرستان رفت. در تمیشه که نخستین شهر طبرستان بود، ساکنان آن سرسختانه مقاومت کردند و این مقاومت شدید، اهالی جرجان را به شکست اعراب امیدوار کرد. سپس نقض پیمان کرده و همه اعرابی را که در جرجان مستقر بودند، کشتند (بلاذری، ۱۳۴۶، ص ۹۵-۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵).

نقض پیمان جرجانی‌ها بر یزید، گران آمد، پس سوگند یاد کرد که آن قدر از خون اهالی جرجان بریزد تا آسیابی را بگرداند، گندمی آرد کند، نانی پزد و بخورد، گویا چنین نیز کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۸۵۴).

۱. تمیشه، آخرین شهر مازندران بود که دیوار تمیشه آن را از گرگان جدا می‌کرد. گویا تمیشه تا زمان هجوم مغولان برپای بوده است. ویرانه‌های آن در کنار روستای سرکلانته هنوز بر جای است.

طبری، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۳۹۳۷-۳۹۴۱). منابع نوشته‌اند که یزید بن مهلب، از این فتح، مال فراوانی به دست آورد که طبری و جهشیاری، مقدار آن را شش هزار هزار (شش میلیون دینار) نوشته‌اند (طبری، ۱۳۵۳، ج ۵، ص ۳۹۴۱؛ جهشیاری، ۱۳۴۸، ص ۸۰-۸۱).

در گزارشی از ابن اثیر و مسعودی آمده است که در سال ۱۳۰ قمری، قحطیه، عامل ابومسلم خراسانی، نباته بن حنظله، عامل مروان در گرگان و سی هزار تن از گرگانیان را کشتار کرد و به نقل همو، «از دم تیغ بی دریغ گذرانند» (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲-۲۳؛ مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۰۹). جرجان، در روزگار اسارت و سرکوب، قیام سرخ‌علمان (سرخ‌جامگان) را نیز برپا داشت که به شدت سرکوب شد. یعقوبی می‌نویسد: قیام سرخ‌علمان را عمر بن علاکه قصابی از ری بود، درهم کوید و رهبرشان عبدالقهار را کشت (۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۹۸). طبق گزارشی دیگر از طبری و ابن اثیر، قیام مجدد سرخ‌علمان در گرگان توسط هارون الرشید سرکوب شد و پیشوای قیام، عمرو بن محمد عمر نیز بعدها به قتل رسید (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۲، ص ۵۲۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۶).

گرگان در سال ۱۹۳ قمری شاهد ورود خلیفه عباسی، هارون الرشید، بود. در جرجان، خزانه علی بن عیسی را نزد خلیفه آوردند که یک هزار و پانصد شتر بار بود. پس از آن در ماه صفر همان سال هارون الرشید با حالت بیماری به سمت توس رفت (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۲، ص ۵۳۶۵).

در کشمکش‌های مازیار بن قارن با معتصم عباسی و عبدالله بن طاهر، حکمران طاهری خراسان، جرجان بی نصیب از آسیب نبود. مازیار که آخرین امیر از امرای قارنیان بود، در زمان معتصم با دودمان طاهری که از سوی خلیفه بر طبرستان حکومت داشتند، در افتاد و به جای آن که خراج طبرستان را نزد عبدالله بن طاهر بفرستد، مستقیماً پیش خلیفه می‌فرستاد. معتصم نیز کسی را در همدان مأمور کرده بود که خراج را در آن جا از مأموران مازیار بگیرد و نزد عبدالله بن طاهر بفرستد. اما کم‌کم عبدالله بن طاهر با سعایت

خود، خلیفه را نسبت به مازیار بدبین کرد و افشین نیز به علت رقابت با عبدالله بن طاهر، آتش فتنه را دامن می‌زد و مازیار پس از عصیان شروع به آزار مسلمانان و تخریب مساجد کرد. او به یکی از فرماندهان خود به نام سُرخاستان دستور داد شهرهای آمل و ساری را خراب کند. برادرش کوهیار را هم مأمور خرابی تمیشه کرد و برای جلوگیری از حمله عوامل خلیفه از سوی گرگان، دستور داد دیواری از تمیشه تا دریا بنا کنند تا مانعی در برابر حمله از طرف دشت گرگان باشد (مصاحب، ۱۳۵۶)، ذیل «مازیار».

طبری می‌نویسد:

«مردم گرگان هراسان شدند و بر اموال و شهر خویش بیمناک شدند. کسانی از آنها سوی نیشابور گریختند. خبر به عبدالله بن طاهر و نیز به معتصم رسید، عبدالله بن طاهر، عموی خویش، حسن بن حسین، را سوی مازیار فرستاد و سپاهی بزرگ بدو پیوست که گرگان را حفاظت کند و بدو دستور داد مقابل خندق اردو زند» (۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۵۸۹۷).

تا این که مازیار به خیانت برادرش، کوهیار، اسیر و در بغداد به دار آویخته شد. جرجان یک چند در زمان علویان و نبردهای آنان با عوامل خلیفه، دست به دست گشت. هنگامی که حسن بن زید علوی ملقب به داعی کبیر، دولت علویان را بنا نهاد، در همان سه سال اول، ولایت گرگان نیز، ضمیمه حکومت او شد (طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۴، ص ۶۱۳۹). نه سال پس از تشکیل دولت علویان در طبرستان یعقوب لیث به مازندران لشکر کشید و از گرگان عبور کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵)؛ اگرچه او نخستین بار در برابر ناسازگاری با محیط طبیعی گرگان، ناکام و راهی ری شد و حسن بن زید در سال ۲۶۳ قمری، دوباره گرگان را گرفت (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۱۵۸).

در آغاز کار محمد بن زید علوی، رافع بن هرثمه از خراسان به گرگان لشکر کشید و محمد بن زید به استرآباد پناه برد. رافع او را به مدت دو سال در محاصره داشت. در شهر قحط و غلا پیش آمد، نرخ خواروبار گران شد و به قول ابن اثیر: «هر یک مثقال نمک به دو مثقال سیم رسید» (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۱).

هنگامی که عمرو لیث صفاری به دست امیر اسماعیل سامانی اسیر شد، محمد بن زید علوی، گمان برد که امیر سامانی چندان دل به خراسان ندارد از این رو با سپاهی گران بدان سمت عزیمت کرد تا به گرگان رسید. اسماعیل سامانی نامه نوشت که به طبرستان بازگردد اما داعی نپذیرفت و امیر سامانی، محمد بن هارون را با سپاهی به سمت او ارسال کرد. در جنگ سختی که بین دو سپاه علوی و سامانی در گرگان درگرفت، اگر چه در آغاز، پیروزی با علویان بود، اما سرانجام به شکست داعی انجامید و خود داعی در جنگ کشته شد. گرگان برای مدتی قلمرو سامانی شد و برای مدتی علویان به سمت غرب دیلمستان و گیلان عزیمت کردند (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۵۹؛ طبری، ۱۳۵۳، ج ۱۵، ص ۶۷۰۷-۶۷۰۸). در سال ۳۱۰ قمری، حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر، سامانیان و عامل آن دودمان، سیمجور، را از گرگان بیرون راند.

**۳. از شکوفایی دوره زیاریان تا حضور قاجارها** انحطاط قدرت مستقل علویان و ضعف حکام طبرستان، نیروی جنگی مهار شده گیل و دیلم را آزاد و به سرکردگان آنها مجالی داد تا در مسابقه کسب قدرت، به زور آزمایی برخیزند و برای پیدایی قدرت تازه‌ای که جای خالی مانده فرمانروایان علوی زیدی مذهب را در آن نواحی پر کنند، راهگشایی نمایند. در پایان کشمکش‌هایی که این سرکردگان را بارها با هم متحد و بارها از هم جدا ساخت، یک جنگجوی گیل به نام مردآویج بن زیار، قدرت را قبضه کرد (زرین کوب، ۱۳۶۷، ص ۳۸۲). مردآویج در اندک مدتی، سرزمین پهنای، همدان، قزوین و گرگان را در اختیار گرفت و در سال ۳۱۵ و یا ۳۱۶ قمری فرمانروایی مستقلی به نام خود پی افکند (فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۵). اما بلندپروازی‌های او و رفتار توهین آمیز و ستمگرانه او نسبت به زیردستان، موجبات قتلش را فراهم کرد و در سال ۳۲۳ در اصفهان در حالی که تدارک جشنی باشکوه را دیده بود، در گرمابه به قتل رسید. وشمگیر، برادر و جانشین او همه ولایات جبال، ری، طبرستان و گرگان را به ارث برد. او گرگان

و بخشی از طبرستان را به سردار دیلمی، ماکان بن کاکلی واگذار کرد (کبیر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲). اتحاد وشمگیر و ماکان بن کاکلی زنگ خطری برای سامانیان بود. از این رو، سامانیان، در سال ۳۳۰ قمری سپاهی آراستند و به گرگان روانه داشتند، ماکان کشته شد و وشمگیر به طبرستان گریخت. بعد از آن که حسن رکن الدوله با وشمگیر درگیر شد و وشمگیر، ری و طبرستان و گرگان را از دست داد، به سامانیان پناهنده شد. البته به طور پراکنده بر گرگان دست می یافت، اما هنگامی که احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ قمری بر بغداد چیره شد، برادر خود رکن الدوله را تقویت کرد و وشمگیر هرگز نتوانست بر گرگان دست یابد تا آن که در ۳۵۷ قمری مُرد.

بیستون، پسر وشمگیر، دوستی با دیلمیان (آلبویه) را ارزشمندتر از اتحاد با سامانیان دانست؛ زیرا فاصله سامانیان با او بسیار بود. او در راستای اتحاد با دیلمیان، دختر فناخسرو عضدالدوله را به زنی گرفت (فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶) و به دنبال آن، احمد معزالدوله - امیرالامرای بغداد - فرمان حکومت گرگان و طبرستان را از خلیفه عباسی مطیع برای بیستون گرفت. پس از بیستون، برادرش قابوس، حاکم گرگان و طبرستان شد و لقب شمس‌المعالی گرفت (کبیر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۴).

در دوره قابوس، گرگان، پناهگاه فخرالدوله دیلمی شد. فخرالدوله که سر مخالفت با برادرش، عضدالدوله برافراشت در جنگ با عضدالدوله شکست خورد و در سال ۳۷۰ قمری به قابوس در گرگان پناهنده شد (گیلانی، ۱۳۵۲، ص ۷۷). از آن جا که عضدالدوله استرداد او را خواستار شد حاکم گرگان، قابوس، قبول نکرد و پاسخی درخور ننوشت. نتیجه این شد که دیلمیان، خلیفه را بر آن داشتند تا مؤیدالدوله، برادر عضدالدوله، را با سپاهی به استرآباد بفرستند. قابوس، گرد شهر استرآباد، خندق می کند ولی سودی نبرد، شکست خورد و به نیشابور گریخت (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۱۴۰؛ کبیر، ۱۳۷۴، ص ۱۹۵).

با این که قابوس از سوی سامانیان حمایت می شد و با سپاهی برای تسخیر

استرآباد رفته بود، اما شکست نصیب وی و همراهانش شد و مؤیدالدوله، جرجان را هم گرفت. با مرگ عضدالدوله و اندکی بعد مؤیدالدوله که در سال ۳۷۳ قمری رخ داده بود، بزرگان دیالمه به پیشنهاد وزیر اعظم، اسماعیل بن عباد، معروف به صاحب بن عباد، فخرالدوله، تبعیدی خراسان را فرا خواندند تا حکومت را بدو بسپارند. او به سبب دینی که نسبت به قابوس داشت، خواست او را ولایت‌دار گرگان کند اما وزیرش مانع شد. تا این که فخرالدوله در سال ۳۸۷ قمری درگذشت و جرجانیان از قابوس خواستند به گرگان باز گردد و قابوس پس از هجده سال دوری در شعبان ۳۸۸ قمری وارد گرگان شد (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ص ۹۸-۱۰۰). قابوس نبردی نیز با مجدالدوله دیلمی در گرگان داشت که سربلند از آن بیرون آمد و سپس با تصرف ولایت رویان و چالوس و نیز افزودن گیلان به قلمرو خود، شکست‌های پیشین را جبران کرد.

با روی کار آمدن غزنویان، دوباره گرگان پناهگاه فراریان شد. این بار آخرین امیر سامانی به نام اسماعیل بن نوح (منتصر) پس از جنگ و گریزهایی که با سپاهیان سلطان محمود غزنوی داشت، به قابوس پناهنده شد. قابوس که از قدرت غزنویان بیم داشت از ورود او به گرگان ممانعت کرد و بدین سان حکومت سامانیان نیز در ۳۹۵ قمری در خراسان پایان یافت. قابوس یک پسرش به نام دارا را به حکومت طبرستان و پسر دیگرش به نام منوچهر را به حکومت رویان و گیلان فرستاد. قابوس با پیروی از شیوه فرمانروایی سلطان محمود غزنوی، مخالفت با معتزله و شیعه را وسیله‌ای برای تقرّب به خلیفه و سلطان و تبرئه در افکار عامه ساخت (زرین‌کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۰۶). تندخویی و کژخلقی وی سبب شد تا یک بار که در خارج از گرگان، در قلعه چناشک<sup>۱</sup> به سر می‌برد، اطرافیان شهر جرجان را به باد غارت دادند، پسرش منوچهر را به جرجان آوردند و خود او را در قلعه چناشک محبوس

۱. چناشک، قلعه‌ای میان راه بسطام (شاهرود کنونی) و گرگان است که بعدها مورد توجه اسماعیلیان نزاری (حسن صباح) نیز قرار گرفت (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۰). چندی، قابوس بن وشمگیر در این قلعه زندانی بود.

ساختند تا مرد و یا به قولی کشته شد (گیلانی، ۱۳۵۲، ص ۷۹) و بعد از مرگ، او را در بقعه‌ای که خود بنا کرده بود - گنبد قابوس - دفن کردند (زرین کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۰۷).



۸. برج قابوس (← ص ۸۱ همین کتاب)

منوچهر، پسر او که لقب فلک‌المعالی داشت، بی‌اندازه پیرو محمود غزنوی بود. یک بار که شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا به قصد دیدار قابوس از ماوراءالنهر، راهی جرجان شد، ورود او مقارن با توقیف و هلاک قابوس و روی کار آمدن فلک‌المعالی بود. ابن‌سینا به سبب انتساب به فلسفه و تشیع خویش، با وجود ابتلا به بیماری و الزام به اقامتی نه چندان کوتاه در جرجان، جرأت یا رغبت آن که به دربار منوچهر فلک‌المعالی برود، نیافت. اما شاگرد او - ابوعبید جوزجانی - نزد وی آمد. ناگفته نماند که سلطان غزنوی چندان اطمینانی از وی نداشت و سفر سلطان محمود در پایان عمر به جرجان، در واقع دیدار سلطان از بخشی از قلمرو خود بود (زرین کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۰۸-۴۱۰).

گرگان در زمان جانشین فلک المعالی یعنی انوشیروان باز هم زیر سلطه غزنویان بود و انوشیروان و کفیل او ابوکالیجار به دربار غزنه، خراج ارسال می داشتند. یک بار که در ارسال خراج به مسعود غزنوی، تأخیر شده بود، مسعود در سال ۴۲۶ قمری پس از بازگشت از سفر هند، به جرجان تاخت و آنان را وادار به پرداخت مطالبات کرد.

از میان حاکمان زیاری، دو تن یکی قابوس بن وشمگیر و دیگری عنصرالمعالی کیکاووس اهل فضل و ادب بودند. قابوس در عصر خود، ادیب، حکیم و شاعری هنرمند محسوب می شد. او خط بسیار خوبی داشت و وقتی خط او را صاحب بن عباد دید، از سر اعجاب پرسید این خط قابوس است یا پرتاووس؟ ابوریحان بیرونی در سفری به گرگان که دو سال طول کشید، دو خسوف را در گرگان، رصدگیری کرد و کتاب خود، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، را به وی اهدا کرد که حاکی از علاقه او به علم و علمای عصر بود (زرین کوب، ۱۳۶۷، ص ۴۱۴؛ فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷).

عنصرالمعالی کیکاووس مؤلف کتاب مشهور قابوسنامه است که آن را در ۴۴ باب و برای فرزندش - گیلانشاه - نوشت. او شاعر دوست بود و از شعرای معروف دوران وی، فصیحی گرگانی است که به فرمان او وامق و عذرا را که اصل آن به زبان پهلوی بود، به نظم درآورد (فرای، ۱۳۶۳، ص ۹۶). از آثار معماری معروف سده چهارم قمری مناره مسجد جامع گرگان بوده که مقدسی از آن یاد کرده است (۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۲۵).

با آغاز حکومت سلجوقیان، طغرل در ۴۳۳ قمری گرگان و طبرستان را به تصرف درآورد. او پس از فتح اولیه، گرگان و قهستان را سهم برادر خود - ابراهیم ینال - قرار داد (فرای، ۱۳۶۳، ص ۵) و از سوی ابراهیم ینال، مردآویج بن بسو به گرگان رفت و در ازای صلح، ۱۰۰،۰۰۰ دینار از مردم آن دیار دریافت کرد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰). در دوران ملکشاه به گرگان توجه زیادی شد و در آن شهر مدرسه نظامیه (از مدارس خواجه نظام الملک توسی)، تأسیس شد (بویل، ۱۳۶۶، ص ۷۶). در همین زمان، امام محمد غزالی مدتی در

این شهر اقامت داشت و هنگامی که از آن خارج شد، اسیر راهزنان شد و نوشته‌های او به سرقت رفت (براون، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۹۲۱). در درگیری‌های برکیارق سلجوقی با مدعیان قدرت، گرگان و روستاهای آن یک چند دستخوش هجوم و ویرانی شد (انصاف‌پور، ۱۳۵۱، ص ۶۶۶).

در زمان سلطان سنجر، حکومت جرجان برای مدتی در دست برادرزاده‌اش، مسعود بن محمد، بود. در منشورهایی که از سوی سنجر برای وی صادر می‌شد، در امر دفاع ولایت گرگان در برابر هجوم ترکان تأکید می‌شد (بویل، ۱۳۶۶، ص ۱۵۰). در سلطنت سنجر، علویان تحت ریاست نقیب خود، صاحب صنف بزرگی بودند و گاهی نقیب از سوی سلطان انتخاب می‌شد، چنان‌که از سوی سلطان سنجر، مرتضی جمال‌الدین ابوالحسن علوی نقیب سادات گرگان و دهستان و استرآباد و منطقه گردید (لمبتون، ۱۳۶۳، ص ۹۸). در عصر سلجوقی، لامعی گرگانی و فخرالدین اسعد گرگانی از شاعران پرآوازه خطه گرگان بودند که اولی در تشبیهات طبیعی و اوصاف بهار و خزان و غزل استاد بود و دومی از مهم‌ترین داستان‌سرایان بزرگ پارسی در ایران است که توانست داستان عشقی ویس و رامین را در ۸۹۰۰ بیت به نظم درآورد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵-۱۲۶).

در عصر سلجوقی، گذر حسن صباح پیشوای اسماعیلیان نیز بدین دیار رسید. او که پس از سفر مصر، جای جای ایران را مورد بازدید قرار داد، در گرگان نیز اقامت کرد و قلعه چناشک بین استرآباد و گرگان را مورد مذاقه و بررسی قرار داد (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۲).

در زمان قدرت گرفتن خوارزمشاهیان، آتسز در سال ۵۳۳ قمری به گرگان حمله برد. آن جا را تصرف و رستم کبودجامه را اسیر کرد و فقط با تقاضای حاکم طبرستان، شاه غازی رستم، رستم کبودجامه آزاد شد (قفس‌اوغلی، ۱۳۶۷، ص ۶۰). در زمان پسر آتسز، تاج‌الدین ابوالفتح ایل ارسلان، حاکم گرگان، اختیارالدین آی تک از امرای سلجوقی بود که خود را حامی خوارزمشاهیان نامید و بدین‌وسیله حاکمیت خود را تثبیت کرد. در سال ۵۵۵ قمری، غزها

به رهبری یامورخان به گرگان و دهستان<sup>۱</sup> هجوم بردند. اختیارالدین آی تک و شاه غازی رستم به مقابله آنها شتافتند ولی مغلوب شدند؛ اولی به خوارزم و دومی به ساری گریخت و غزها منطقه گرگان را ویران کردند (قفس اوغلی، ۱۳۶۷، ص ۹۸). در اوایل حکومت سلطان محمد خوارزمشاه، یکی از امرای خوارزم به نام فیروز، استرآباد و گرگان را فتح کرد و خود را سلطان خواند. در نبرد سپاهیان خوارزمشاه و فیروز، فیروز مغلوب و متواری شد. سپاه خوارزمشاهی فاتحانه وارد استرآباد شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴). در دوره سلطان محمد، خاندان کبودجامه که مدتی در گرگان و استرآباد حکومت داشتند، قلع و قمع شدند و نصرت‌الدین کبودجامه به قتل رسید. این خاندان مدت‌ها «قلعه ماران» را که یکی از قلاع مستحکم ولایت گرگان بود در دست داشتند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴).

در دربار خوارزمشاهیان یکی از پزشکان مشهور گرگان به نام زیدالدین احمد حسینی گرگانی طبابت می‌کرد. وی نخستین بار مطرح کرد که می‌توان به وسیله مرضی، مرض دیگر را معالجه کرد؛ چیزی که امروزه برای معالجه فلج از حمله مالاریای حاد استفاده می‌شود (آربری، ۱۳۴۶، ص ۴۷۷). حمله مغول برای طبرستان و گرگان نیز چنان ویرانی شدید به بار داشت، که زراعت و محصولات آن‌جا نابود شد. در منابع ایتالیایی این دوران، از تأمین ابریشم‌های ایران از ولایات مختلف از جمله گرگان و استرآباد سخن رفته است (بویل، ۱۳۶۶، ص ۴۷۸).

در زد و خورد غازان‌خان، با امیرنوروز، استرآباد و گرگان یک چند، مأمن و پناهگاه غازان شدند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ص ۱۴۱-۱۴۲). در سده هشتم قمری جانی قربانیان که از طوایف نظامی مغولی بودند، در گرگان و استرآباد صاحب قدرت بودند. با درگذشت آخرین ایلخان مغول،

۱. دهستان محلی است در شمال رود اترک. مسکن اقوام داهه بوده که در دوره ساسانیان نیروهای کارآزموده سپاهی به شمار می‌آمدند. نقل است که خاندان اسپهبد پهلوی از دودمان‌های اصلی زمان ساسانیان در این ناحیه حکومت می‌کردند (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۳۸).

سلطان ابوسعید، در سال ۷۳۶ قمری، طغای تیمور در خراسان و گرگان به قدرت رسید. اما از همان زمان به دلیل اجحاف‌های مالیاتی و عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جنبش سربداران خراسان به مرکزیت بیهق (سبزوار) شکل گرفت که به زودی دامنه آن به گرگان سرایت کرد. در زمان طغای تیمور این منطقه سال‌ها تحت حاکمیت او قرار داشت. در جنگ او با وجیه‌الدین مسعود سربداری، شکست بر لشکر طغای افتاد و وجیه‌الدین مسعود و شیخ حسن جوری به گرگان دست یافتند. تا سال ۷۵۴ قمری استرآباد و گرگان بین طغای تیمور و سربداران دست به دست می‌گشت تا عاقبت طغای در اندیشه کشتن سربداران برآمد. او یحیی کرابی، رهبر سربداری، را به همراه سید تن از یارانش به میهمانی دعوت کرد تا پیمان‌نامه‌ای امضا کنند و قصد کرد با خوراندن شراب، همه آنان را غافلگیر کند، اما در همان مجلس سربداران او را کشتند، اردوی او را غارت کرده و گرگان و استرآباد را به قلمرو خود افزودند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵، ص ۴۷۰-۴۷۴). در سال ۷۸۳ قمری با آمدن تیمور گورکان، گرگان و استرآباد به تصرف او درآمد. تیمور پس از بیست روز جنگ و گریز با حاکم استرآباد، آن جا را تصرف کرد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱).

در یورش‌های دوم و سوم تیمور هم، جرجان و استرآباد فتح و غارت شد. در تهاجم دوم تیمور، سادات مرعشی مازندران به شدت سرکوب شدند و بسیاری از آنان به اسیری به ماوراءالنهر برده شدند. تا این که در زمان شاه‌رخ، و با اجازه او به مازندران بازگشتند و تا سال ۱۰۰۲ قمری به صورت پراکنده در نقاط مختلف مازندران حکومت کردند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲).

سلطان حسین بایقرا در زمانی که در هرات، کانون فرهنگی تیموریان، سلطنت داشت، از جانب خود امیری مغولی را حاکم استرآباد کرد؛ اما پس از مدتی به سبب ظلم او، برکنارش کرد و امیر علیشیر نوایی، وزیر بزرگ تیموریان، را بدانجا رهسپار نمود. او هم پس از رتق و فتق امور، کسی را به نیابت در آن جا گذاشت و به هرات بازگشت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۰). کشمکش‌های مداوم منطقه گرگان و استرآباد سبب شد که در سال ۹۰۳ قمری

سلطان حسین بایقرا عازم فتح آن جا شد، مدتی در آن دیار اقامت گزید و سپس بازگشت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۱۹۹).

فضل الله نعیمی استرآبادی، پیشوای فرقه حروفیه در این عصر می زیست. او در ۷۸۸ قمری، مرام خود را علنی کرد و پیروان بی شماری یافت. هم چنین امامزاده های مشهور «نور» و «روشن آباد»<sup>۱</sup>، تاریخ دوره تیموریان را بر درهای چوبی خود دارد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵).

استرآباد و گرگان در زمان آق قویونلوها، مدتی محل کشمکش خان های محلی با امرای ترکمن بود؛ چنان که در سال ۸۷۴ قمری سردار اوزون حسن آق قویونلو به نام یادگار محمد، استرآباد را فتح کرد و بر منابر شهر به اسم اوزون حسن خطبه خواند و به نام او سکه زد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸). مدتی بعد، پسر اوزون حسن، شاهزاده خلیل، در آن منطقه مستقر شد. در این عصر، از تربیت کرم ابریشم، بافت پارچه های ابریشمی و مصرف بسیار برنج توسط مردم منطقه، سخن رفته است (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹).

**۴. قاجارها در استرآباد** قاجارها از هفت ایل اصلی بودند که در روی کار آوردن شاه اسماعیل صفوی در منصب پادشاهی ایران تأثیر چشمگیر داشتند. این ایل ریشه ترکی داشته که مدت ها در بخش های شمال و شمال غربی ایران زندگی ایل نشینی خود را ادامه دادند. با تشکیل سلسله صفویه، حکومت استرآباد به محمدزمان خان سپرده شد. اما او با قاضی خان ترکمان شورش کرد و شاه اسماعیل، پیرغیب خان را با دوازده هزار نفر قزلباش روانه استرآباد کرد. در نبرد این دو گروه، محمدزمان خان شکست خورد و فرار کرد (مشکوتی، ۱۳۴۳، ص ۳۴۴).

۱. امامزاده نور در محله سرچشمه گرگان واقع است. بنای آجری کثیرالاضلاع با محراب گچ بری شده، مزین به گل و بوته و خطوط کوفی است. صندوق چوبی آن مربوط به سده نهم قمری و دو لنگه در آن تاریخ ۸۵۷ قمری را دارند. امامزاده روشن آباد در غرب گرگان میان روستاهای دنگلان، نوچمن، خطیرآباد، کفشگیری و بسافی واقع است. بر دو لنگه در آن، تاریخ ۸۶۵ قمری ثبت شده است.

ازبکان، که همواره از شرق به خراسان هجوم می‌آوردند، در سال ۹۱۲ ق به رهبری عبید سلطان، استرآباد را مورد هجوم قرار دادند، حاکم شهر فراری شد و وزیر او، خواجه مظفر پتکچی، در خدمت ازبکان درآمد. در برابر ازبکان سیاه‌پوشان منطقه که از ایلات و عشایر فندرسک و کبودجامه بودند، تحت قیادت سید ضیاءالدین فندرسکی مقاومت کردند، اما راه به جایی نبردند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱).

پس از دفع ازبکان توسط شاه اسماعیل، خواجه مظفر پتکچی در خدمت صفویان قرار گرفت. این شخص در ۹۳۵ قمری مدرسه دارالشفاء را در استرآباد بنا کرد (رابینو، ۱۳۶۵، ص ۱۰۸). در زمان شاه تهماسب اول، ازبکان دوباره بر استرآباد تاختند و شاه تهماسب طی دو لشکرکشی از شر آنان آسوده شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۴).

در سال ۹۴۴ قمری محمد صالح پتکچی، پسر خواجه مظفر پتکچی، در استرآباد عصیان کرد. وقتی او را دستگیر کرده و نزد تهماسب بردند به دستور تهماسب دهانش را با جوالدوز دوختند، او را در خمره‌ای انداختند و از بالای مناره به پایین پرت کردند (روملو، ۱۳۵۷، ص ۳۶۷-۳۷۱). استرآباد در آغاز سلطنت شاه عباس اول نیز، مورد هجوم ازبکان قرار گرفت، اما شاه عباس آنان را دفع کرد و حکومت آن جا را به علی یارخان سپرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰، ص ۴۲۷). غیر از ازبکان، دامنه تاخت و تاز ترکمانان نیز فزونی یافت. آنها دامنه متصرفات خود را تا قلعه مبارک آباد و استرآباد کشاندند و در هجومی، حاکم استرآباد، علی یارخان را کشتند. شاه عباس اول برای امنیت منطقه استرآباد، بخشی از قاجارها را که در قفقاز سکونت داشتند به این منطقه فرستاد و آنان چون در دو سوی گرگان رود سکنی یافتند به بالاسری (یوخاری‌باش) و پایین سری (آشاقه‌باش) مشهور شدند. هم‌چنین شاه عباس حکومت استرآباد را نیز به حسین خان زیاداوغلی قاجار سپرد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱).

در همین زمان سپاه استرآباد نیز منکوب شدند. بدن سران آنها قطعه قطعه شد و شماری از آنان مطیع گردیدند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸، ص ۸۳).

شاه عباس در ۱۰۰۷ قمری به جلال‌الدین منجم یزدی دستور داد قسمتی از زمین‌های شهر استرآباد را برای تأسیس دولتخانه خریداری کند و او نیز چنین کرد. بناهایی ساخت که در زمان قاجاریه مرمت شد و به کاخ آقامحمدخانی شهرت یافت. به دستور شاه‌عباس جاده‌ای در میان کوه‌ها و جنگل‌های گرگان و دشت ساخته شد که مازندران را به استرآباد متصل می‌کرد و بقایای آن هنوز در برخی جاها باقی مانده است. شاه عباس، ساروتقی را که وزارت کل مازندران را بر عهده داشت، مأمور ساختن این جاده کرد. جاده را با سنگ، آهک و آجر ساختند. در بین راه چندین پل نیز احداث شد، سطح جاده را نسبت به اراضی حاشیه جاده، کمی بالا آوردند و در دو طرف آن نهر کردند تا آب بر جاده نیفتد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳-۲۰۴).

ریشه نفوذ قاجارها در استرآباد مربوط به همین عصر است. وقتی شاه‌عباس، قاجارها را برای جلوگیری از تهاجمات ترکمانان به این منطقه فرستاد، اندک اندک بر اعتبار و اقتدار آنها افزوده شد.

در اواخر عهد صفوی، زمانی که حکومت صفوی در حمله افغان‌ها به اصفهان برافتاد، قاجارها حکمرانی این منطقه را به عهده داشتند. فتحعلی خان قاجار که رئیس ایل بود، پس از برافتادن حکومت شاه سلطان حسین صفوی، به شاه تهماسب دوم پیوست تا برای نجات اصفهان چاره‌ای بیندیشند، اما با پیوستن نادرقلی میرزا به شاه تهماسب و اردوی او، کار فتحعلی خان به سامان نرسید. او با دسیسه نادر و شاه تهماسب در ۱۱۳۹ قمری در مشهد به قتل رسید. اما با این حال، میدان برای فرمانروایی نادر، خالی از رقیب نماند. اگر چه قاجارها سرکوب شدند و پسر فتحعلی خان به نام محمدحسن خان قاجار سال‌ها در میان ترکمانان متواری و مخفی بود، با این حال یکبار استرآباد را به تصرف درآورد که البته پس از چندی، نادر آن را خلاص کرد. نوشته‌اند هنگامی که نادر قصد ورود به استرآباد را داشت، از دو فرسخی شهر پاندازهایی از مخمل‌فرنگ و دیباچه چینی و زربفت ختایی پهن کردند و سه هزار خوان شیرینی گسترده (مروزی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۰).



۹. کاخ آقا محمدخان قاجار که در دوره پهلوی بازسازی شده است.

با قتل نادرشاه در ۱۱۶۰ قمری، محمدحسن خان از کمینگاه درآمد و تا سال ۱۱۷۲ قمری با سرداران زندیه به نبرد برخاست و در آن سال در جنگی با شیخعلی خان زند در نزدیکی بهشهر کشته شد. بار دیگر قاجارها مخفی و متواری شدند و پسر بزرگ او آقامحمدخان به مدت شانزده سال در شیراز تحت نظر کریم خان زند بود. با مرگ کریم خان در سال ۱۱۹۳ قمری، استرآباد و مازندران به تصرف آقامحمدخان درآمد و او پس از سال‌ها کشمکش با برادران و دیگر مدعیان قدرت، در سال ۱۲۰۹ قمری در تهران حاکمیت خویش را بر ایران اعلام کرد.

**۵. نقش استرآباد در روابط ایران و روسیه**      استرآباد در زمان شکل‌گیری سلطنت قاجاریه از مهم‌ترین شهرهای ایران بود. از آن‌جا که خاستگاه این ایل بود، همواره آقامحمدخان قاجار نظر مساعدی نسبت به آن‌جا داشت.

اگرچه او پایتخت خویش را به تهران انتقال داد، اما قاجارها همواره در استرآباد به سر می بردند. جنگ های ایران با روسیه که در پی اشغالگری های تزارهای روسی روی می داد، اگرچه بیش تر در شمال غرب ایران بود، اما به تدریج به پیرامون گرگان و شمال خراسان نیز کشیده شد. روابط ایران و روسیه در دوره جنگ ها بیش تر نظامی و براساس جنگ ها و پیمان ها بود. این روابط خارج از مقوله جنگ، پس از عهدنامه ترکمانچای گسترش یافت. بر طبق ماده نهم این عهدنامه، گشایش کنسولگری و نمایندگی های بازرگانی روس ها در شهرهای شمالی ایران آزاد اعلام شد (کاظم زاده، ۱۳۵۴، ص ۴۱). به علاوه اتباع روسی اجازه یافتند خانه، مغازه و انبار کالا اجاره یا خریداری کنند، بدون این که کارگزاران و مأموران ایرانی حق ورود به ساختمان های آنها را داشته باشند. در استرآباد کنسولگری روس ها دایر شد که مدتی بعد از مراکز مهم توطئه علیه منافع ملی ایرانیان و مردم منطقه شد. در سال ۱۲۳۲ قمری، میرمولف، سفیر فوق العاده روس ها، به ایران آمد و از جمله خواسته هایش یکی آن بود که چون اهالی خوارزم، به بازرگانان روسی آزار می رسانند و اموال آنها را غارت می کنند سپاه روس از طریق استرآباد برای سرکوب آنها اعزام شود، اما این تقاضا مورد قبول ایران قرار نگرفت (عبدالله یف، ۱۳۳۶، ص ۱۱۵).

از سیاست های روس ها، یکی این بود که گاهی برخی از سران ترکمن را به ایجاد ناامنی در منطقه تحریک می کردند. چنان که در ۱۲۴۲ قمری قیات (سران) ترکمن را به شورش واداشتند و روس ها در این فرصت دو فروند کشتی جنگی به سواحل گمیشان آوردند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۸).

ترکمن ها در سواحل بندر گز و آشوراده، بازاری داشتند و کشتی های روسی برخی فلزات و کالاها را از اروپا به آن جا وارد می کردند و در بازگشت، پوست و دارو با خود می بردند.

در زمان محمدشاه قاجار کشتی های جنگی روس به بهانه سرکوبی ترکمن های منطقه به آشوراده آمدند و تا عهدنامه مودت ایران و شوروی در سال ۱۳۴۰ قمری (۱۹۲۱ م) در آن جا ماندند.

دولت ایران از روسیه خواست که قوای خود را از منطقه بیرون ببرند اما آنان نپذیرفتند و تا آنجا پیش رفتند که وزیر خارجه روسیه، نسلرود، در سال ۱۲۶۲ قمری طی نامه‌ای به صدراعظم ایران - حاج میرزا عباس آقاسی - این منطقه را جزو قرارداد ترکمانچای دانست. آشوراده در این ایام توسط پنج ناو جنگی روس‌ها تحت تصرف آنها بود که هر کدام از آنها چهار تا هشت توپ داشت. به علاوه روس‌های مستقر در آشوراده فروش نفت و نمک را به یکی از ترکمانان دست نشانده خود به نام خدرخان سپردند. بین خدرخان و بازرگانان استرآبادی و مازندران درگیری‌های مداومی به وجود آمد که تا سواحل مشهدسر (= بابلسر) هم کشیده شد. این درگیری‌ها تا دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، کشیده شد و امیرکبیر، صدراعظم ایران، با سفیر روس ناچار به مداخله شدند اما از آنجا که در جشن میلاد مسیح، عده‌ای از ترکمن‌ها به آشوراده حمله برده و شماری از روس‌ها را کشتند، روس‌ها این عمل را تحریکات دولت ایران دانستند و مُصرانه خواستار عزل حاکم مازندران، مهدیقلی میرزا، شدند. امیرکبیر به رغم مقاومت‌های زیاد در برابر این خواسته، نتوانست کاری از پیش ببرد و حاکم مازندران عزل شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۵). در این دوره امتیاز شیلات شمال که آشوراده و استرآباد نیز از آن جمله بودند، به روس‌ها واگذار شد. هم‌چنین بین ایران و روسیه، در باب سیم تلگراف مابین چکشلر و استرآباد در سال ۱۲۹۸ قمری / ۱۸۸۱ میلادی قراردادی به امضا رسید و تمام مخارج مرمت و تعمیر سیم تلگراف را روس‌ها به عهده گرفتند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۱).

تجارتخانه کومیس توفیلاکتوس نیز امتیاز حمل چوب‌آلات را از دولت ایران گرفت تا از جنگل‌های شمال از جمله استرآباد، هر نوع چوب‌آلات را به روسیه حمل کنند (رواسانی، ۱۳۶۴، ص ۴۱).

تجارت استرآباد بیش‌تر تابع اقتصاد و کالاهای روسی بود. کشتی‌های روسی به طور دائم از آستاراخان، پتروسک، دربند، باکو و کراسنوسک به آستارا، انزلی، مشهد و خلیج استرآباد (خلیج گرگان) در رفت و آمد بودند و مهم‌ترین

بنادر شمال ایران در این عصر، انزلی و استرآباد بود (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۸-۲۴۹) وجود خطوط تلگرافی در این مناطق بین شاهرود (بسطام) به استرآباد و استرآباد به بابل سر که طول آن حدود ۴۵۰ کیلومتر می شد، به علاوه وجود یک ایستگاه تلگراف روسی در شهر استرآباد از عوامل مهم در رشد و توسعه تجارت در آن زمان به شمار می آید (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۵).

تجارت استرآباد در این دوره شامل چوب گردو، روغن کنجد، پنبه، کشمش سبز، قیسی، آلو بخارا، مغز بادام، پسته دامغان، خرما، برنج و ابریشم بود. اکثر این کالاها از طریق بندرگز و آشوراده و دریای خزر به حاجی ترخان صادر می شدند. ترکمن ها هم، اشبل ماهی، ماهی اوزون برون، قالی، قالیچه، پالانه و خورجین به معرض فروش می گذاشتند و از جزیره چرخس نمک و نفت وارد می کردند (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳). قسمت اعظم برنج استرآباد به روسیه صادر می شد (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۳۸۲). با عقد قرارداد آخال بین ایران و روسیه در سال ۱۲۹۹ قمری، رود اترک، مرز دو کشور شد و ترکمن ها عملاً دو تکه شدند و این بدان جهت بود که هر یک از دو دولت، به راحتی بتواند تحرکات ترکمن ها را کنترل نماید. تجارت استرآبادی ها با روس ها در دوره مظفرالدین شاه هم چنان ادامه داشت و کالاهایی مانند: پوست، پنبه، کنجد، شالی، قند و چای و پارچه های روسی و بلور داد و ستد می شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۲).

**۶. استرآباد و گرگان در یک سده اخیر** مهم ترین مداخله روسیه در منطقه استرآباد مربوط به بازگشت محمدعلی شاه مخلوع از روسیه است. محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۶ قمری مجلس شورای ملی را به توپ بست و در پایان دوره استبداد صغیر در سال ۱۳۲۷ قمری، در پی فتح تهران توسط مشروطه خواهان از کشور اخراج شد. او در رجب ۱۳۲۹ قمری با کمک دولت روسیه وارد گُمش دَفه [= گُمیشان] شد. سرداران محلی را به دور خود جمع کرد، استرآباد را متصرف شد و سپس با تشکیل سه ستون راهی تهران شد که

شکست خورد و به ناچار بازگشت. پیش از بازگشت به روسیه، ایوانف، کنسول روسیه در استرآباد پایان عملیات را در ربیع‌الاول ۱۳۳۰ قمری / فوریه ۱۹۱۲ میلادی اعلام کرد و شاه مخلوع با دو ملازم و پنجاه قزاق روس به آشوراده رفت و از آن جا با کشتی به سمت روسیه حرکت کرد (مقصودلو، ۱۳۶۲، ص ۳۰۱). در آستانه تشکیل حکومت پهلوی، در بخش‌هایی که ایرانیان ترکمن حضور داشتند، جنگ‌هایی صورت گرفت که نیروهای رضاشاه به سرکوب مردم این مناطق پرداختند. نیروهای سرهنگ حکیمی از غرب و نیروهای جان‌محمدخان قاجار از سوی شرق، ترکمن‌ها را مورد هجوم قرار دادند. سپس زمینه استقرار آنها را برای یکجانشینی فراهم کردند. در سال ۱۳۱۶ شمسی به دنبال تغییر نام بعضی از شهرها، استرآباد به گرگان تبدیل شد و در همین سال نخستین بیمارستان شهر با نام بهداری گرگان (۵ آذر کنونی) با ۵۶ تخت‌خواب مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مالکیت و زمین‌داری برای رضاشاه و عواملش در منطقه استرآباد، از اهمیت فراوانی برخوردار بود. او در هر بهار و پاییز به این منطقه سرکشی می‌کرد و حداقل یکی از علل این کار، رسیدگی به امور زمین‌هایش بود. او در زمان سلطنت خود املاک فراوانی به دست آورد. در توجهش به اراضی استرآباد، همین بس که پیش از رسیدن به سلطنت، در هنگامی که وزارت جنگ را برعهده داشت، ایوب‌خان میرپنج قزاق را به ریاست خالصه استرآبادگماشت (مقصودلو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۱۴). رضاشاه چهارصد روستای خالصه در ترکمن صحرا داشت و بعد از تصرف این املاک، به تشکیل «اداره املاک اختصاصی» در گرگان دست زد. از مهم‌ترین رویدادهای اقتصادی و اجتماعی دوره رضاشاه تأسیس راه‌آهن سراسری بود که تا بندر ترکمن (بندر شاه) رسید و نقش مهمی در پیوند این بخش با دیگر بخش‌های ایران داشت. در این دوره، اولین روزنامه با نام قابوس و صاحب امتیازی محمد علی عبهری تأسیس و منتشر شد که روزنامه‌ای اجتماعی، ادبی، فکاهی و اخلاقی بود؛ اما کم‌اعتراضات مربوط به زمین‌خواری رضاشاه نیز در آن درج می‌شد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۲).

پس از سقوط سلطنت رضاشاه، قانون ویژه‌ای در سال ۱۳۲۱ شمسی برای استرداد املاک و واگذاری زمین‌ها به کشاورزان به تصویب رسید؛ اما فرزندان وی هم‌چنان درصدد حفظ زمین‌ها بودند (نیستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵). در مرداد ماه ۱۳۲۴ شمسی هم‌زمان با نخست وزیری صدرالاشرف، چند افسر توده‌ای به رهبری سرگرد علی اکبر اسکندانی، پادگان خراسان و مراوه تپه را خلع سلاح کردند و به سوی ترکمن صحرا و دشت گرگان رهسپار شدند. احمد قاسمی که یکی از کادرهای مهم حزب توده و مسئول سازمان این حزب در گرگان بود، به همراه عده‌ای دیگر در گرگان منتظر ورود این افسران بودند تا به آنها پیوندند، ولی به دلایلی حزب توده از این جریان حمایت نکرد که به نظر می‌رسد به علت اختلاف بین اعضای کمیته مرکزی حزب بر سر این جریان بود. البته بخشی از کمیته مرکزی که با این جریان موافق بودند، عده‌ای از افسران وابسته به حزب را به گرگان فرستادند؛ اما در راه، مورد کمین نیروهای دولتی قرار گرفتند، برخی کشته و برخی دستگیر شدند، عده‌ای هم گریختند. گریختگان به وسیله سلیمان‌اوف، کنسول شوروی در بندر ترکمن به روسیه رفتند. مدتی بعد همین مسئله بهانه دولت حکیمی شد و در منطقه گرگان و مازندران تعداد زیادی را دستگیر کردند (بهنود، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶ و ۷۰۴).

اوضاع سیاسی شهر گرگان طی سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ شمسی و وقایع ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۲ بحرانی گزارش شده است. تحركات سیاسی این دوره در شهر گرگان، از جمله راه‌پیمایی مردم به سبب استعفای دکتر محمد مصدق در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ و وقایع ۳۰ تیر توسط طرفداران دولت ملی، شماری از اعضای حزب توده و عده‌ای از منفردین سرشناس شهر بوده است (نیستانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶).

در شهریور ۱۳۳۹، احداث راه آهن بندرشاه به گرگان آغاز شد و در ۲۹ آبان همان سال مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در سال ۱۳۵۰ سد وشمگیر که قرارداد آن از سال ۱۳۴۳ امضا و عملیات اصلی ساختمان آن از سال ۱۳۴۵ شروع شده بود، به پایان رسید و بهره‌برداری از آن آغاز شد.

دریاچه این سد ۱۷۷۰ هکتار مساحت و ۷۸ میلیون مترمکعب گنجایش دارد (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۶).

از وقایع سیاسی سال ۱۳۵۴، در شهر گرگان، برخورد مسلحانه بین اعضای یکی از گروه‌های سیاسی با نیروهای امنیتی بود که منجر به کشته شدن دو نفر شد (کرباسچی، ۱۳۷۱، ص ۵۶۵).

# فصل چهارم

## یادمان‌ها و مشاهیر

تبرستان  
www.tabarestan.info

گرگان در تاریخ پرفراز و نشیب سرزمین ایران، با آثاری همچون گنبد قابوس، برج رادکان، آثار به دست آمده در تورنگ تپه، شاه تپه، تمیشه و دیگر نقاط این خطه دیرین سال، بر تارک تمدن ایران می درخشد؛ آثاری که دنیای هنر گریگانیان و قدمت مردمان آن روزگار را به نمایش می گذارد. مدارس، کاروان سراها، برج‌ها، مساجد، پل‌ها و بسیاری از اشیای نفیس دل تپه‌ها، هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی دارد و یادآور سلیقه‌ها، تلاش‌ها، رنج‌ها و مرارت‌های مردمی است که آنها را خلق کرده‌اند و بیش از هر چیز گویای غنای فرهنگی مردمان این خطه است که در این فصل به شماری از آنان پرداخته می شود. در این فصل به برج‌ها، دیوار دفاعی، مدرسه‌ها، مسجد جامع گرگان، پل آق قلا، شهرهای باستانی، زیارتگاه‌ها، قلعه و تپه‌های باستانی و مقبره مختوم قلی اشاره می شود.

### ۱. یادمان‌های تاریخی

**برج قابوس** برج قابوس از مهم‌ترین بناهای تاریخی سده ۴ قمری و بلندترین بنای آجری جهان است که در مرکز شهر گنبد کاووس برفراز تپه بزرگ مصنوعی که قریب ۱۵ متر از زمین‌های اطراف بلندی دارد در سال ۳۹۷ قمری به دستور شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر ساخته شد. روزنه کوچکی که در سقف بنا و رو به شرق ساخته شده، احتمال دارد که برای ورود و خروج کارگران

و مصالح بوده؛ اما البته بعد از اتمام کار می توانستند آن را مسدود کنند. به نظر می رسد که باز گذاشتن روزنه و به خصوص زینت دادن به آن بی ارتباط با عادات چندین هزار ساله چادر نشینان نباشد که همیشه منفذ چادر هایشان را رو به آفتاب قرار می دادند تا نخستین پرتو آفتاب در هر بامداد به جسد قابوس بتابد. برج قابوس استوانه ای شکل است که به روی صفحه ای دایره ای شکل قرار گرفته و بدنه برج از خارج با ده بریدگی زینت داده شده است. در روی این بدنه به ارتفاع ۳ متر از پایین دو رشته کتیبه آجری به خط کوفی به صورت برجسته نصب شده است. این دو کتیبه از نظر متن و کلمات مانند یکدیگر بوده و در بین قاب های آجری به درازای ۲ متر و پهنای ۸۰ سانتی متر قرار گرفته اند. بلندی برج از روی تپه ۵۱ متر است که ارتفاع حقیقی آن نیست زیرا با کاوش هایی که روس ها در سال ۱۸۹۹ میلادی انجام دادند تا ۱۰ متر از کف برج نیز آجرچین شده بود و هنوز هم به سطح پی بند نرسیده بودند. به نظر می رسد که قسمت فوقانی این پی بند می بایست مجاور سطح حقیقی زمین باشد و چون سطح زمین داخل محوطه یک متر بالاتر از سطح زمین خارج محوطه است، حداقل ۹ متر دیگر باید به ارتفاع برج افزود و بدین قرار این برج ۶۰ متر ارتفاع دارد.

#### عبارت کتیبه کوفی روی برج قابوس

#### ترجمه

- |                                      |                                       |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱. بسم الله الرحمن الرحيم            | ۱. به نام خداوند بخشنده مهربان        |
| ۲. هذا القصر العالی                  | ۲. این است کاخ عالی                   |
| ۳. الامیر شمس المعالی                | ۳. امیر شمس المعالی                   |
| ۴. الامیر ابن الامیر                 | ۴. امیر فرزند امیر                    |
| ۵. امر به بنائه فی حياته             | ۵. فرمان داد به بنای آن در زندگی خویش |
| ۶. قابوس ابن وشمگیر                  | ۶. قابوس پسر وشمگیر                   |
| ۷. سنه سبع و ثلثمائه قمریه           | ۷. سال سیصد و نود و هفت قمری          |
| ۸. و سنه خمس و سبعین و ثلثمائه شمسیه | ۸. و سال سیصد و هفتاد و پنج خورشیدی   |
- (← گذار، ۱۳۱۳، ص ۱۱۱ - ۱۰۴؛ حاتم، ۱۳۷۲، ص ۱۵-۱۲)

**برج رادکان** در میان رشته کوه‌های البرز در جنوب منطقه کردکوی و در ۲ کیلومتری شرق روستای رادکان، برجی با گنبد مخروطی سر برآورده است. این برج که در آن محل قلعه گبری نیز نامیده می‌شود، بیش از ۳۵ متر ارتفاع دارد و به استناد کتیبه آجری که به خط کوفی در زیر گنبد نوشته شده، مدفن یکی از اسپهبدان خاندان باوند طبرستان به نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی است. علاوه بر آن کتیبه‌ای نیز به زبان پهلوی دارد که نشان‌دهنده پایداری این زبان در سده‌های نخستین اسلامی است. کتیبه پهلوی برج هنوز خوانده نشده، ولی عبارت کتیبه کوفی چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی فی سنه احدی عشر و اربعمائه به الهجره (۴۱۱ ق)».

ورودی بنا رو به جنوب است که در ارتفاع ۱/۵۰ متری زمین واقع شده، ارتفاع ورودی ۲/۱۰ متر و عرض آن نیز ۱/۳۰ متر می‌باشد. طرح داخلی بنا مدور و دارای تزئینات بسیار ساده‌ای است. مخروط برج را برخی تقلیدی از برج قابوس دانسته‌اند، با این تفاوت که گنبد برج رادکان دارای دپوش بوده و به شکل مخروط بزرگی جلب توجه می‌کند، اما آجرهای آن از نظر پختگی و رنگ شبیه آجرهای به کار رفته در برج قابوس است. تفاوت دیگر برج رادکان با برج قابوس در بدنه مدور برج دیده می‌شود. به لحاظ گچ‌بری نیز بر گنبد قابوس برتری دارد. درباره علت ایجاد بنا برخی منابع گفته‌اند که رادکان کردکوی مثل برج رادکان شمال خراسان (نزدیکی قوچان)، برای راهنمایی کاروان‌ها بنا شده. در حالی که اگر این تصور درست باشد، کتیبه کوفی آن که این محل را مدفن اسپهبد طبرستان می‌داند گویای چه می‌تواند باشد؟ اگر این برج برای راهنمایی گروه‌های مسافر است، چرا در ارتفاع بلند ساخته نشده و در بخش پایین بین دو رشته کوه بلند ساخته شده است؟ اگر نظریه مزبور درست باشد چه لزومی به ایجاد دو برج در یک مکان، آن هم به فاصله حدود ۲۰ متر وجود داشت. آجرهای برج دیگر را بدیع الزمان میرزا حاکم استرآباد در دوره فتحعلی شاه در تکیه روستای رادکان به کار برده است.



۱۰. برج رادکان

برج رادکان همانند بسیاری از اماکن تاریخی دیگر از حفاری‌های غیرمجاز افراد سودجویی نصیب نمانده و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی، از حفاری داخل آن، به استخوان‌های یک انسان بلند قامت برخوردند. در چند نوبت نیز این برج تعمیر شده و با شماره ۱۴۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (قائمى، ۱۳۷۴، ص ۱۸۱-۱۹۱؛ طاهری شهاب، ۱۳۳۳، ص ۱۳-۱۴).

**دیوار دفاعی** یکی از معروف‌ترین آثار تاریخی گرگان دیوار دفاعی آن است که با نام‌های سد اسکندر، سد انوشیروان، سد فیروز، و قزل‌آلان (مارسرخ) در طی دوره‌های مختلف شهرت یافت. دیوار دفاعی گرگان از شرق دریای خزر در ناحیه گمیشان شروع و پس از گذر از شمال آق‌قلا و گنبدکاووس به طرف شرق ادامه داشته و در کوه‌های پیش کمر، پایان می‌یابد. طول این دیوار ۱۵۵ کیلومتر است. در حال حاضر، دیوار در فواصل و مسیرهای مختلف، بین ۲ الی ۵ متر ارتفاع دارد و عرض دیوار حدود ۱۰ متر است.

در فواصل مختلف قلعه‌هایی در سمت جنوب دیوار ساخته شده است. در بررسی‌های هیئت‌های باستان‌شناسی ۳۰ قلعه شناسایی شده که به نظر می‌رسد در مجموع ۴۰ قلعه بوده است. قلعه‌ها اندازه‌های متفاوت داشته کوچک‌ترین آنها ۱۲۰×۱۲۰ متر و بزرگ‌ترین آنها ۲۸۰×۲۰۰ متر می‌باشند. در قسمت شمالی دیوار خندقی قرار گرفته که بیش‌تر در قسمت میانی دیوار مشهود است. در مورد زمان ساخت دیوار نظرات مختلفی وجود دارد؛ ولی طبق تحقیقات انجام شده و به دلایل متعدد به نظر می‌رسد که بنیاد این دیوار در زمان اشکانیان هم زمان با حکمرانی مهرداد دوم (۲۴-۸۷ ق.م) شکل گرفته باشد و بازسازی و تعمیر آن در دوره ساسانیان انجام شده باشد. به‌خصوص این‌که هجوم قبایل وحشی مثل سکاه‌ها به شمال شرق ایران در دوره اشکانی به خصوص زمان مهرداد سوم آغاز شد و این دیوار می‌توانست جهت دفاع در مقابل هجوم آنها باشد (کیانی و مهرپویا، ۱۳۵۹، ص ۱۰۲-۱۳۹).

در حال حاضر دیوار دفاعی گرگان به صورت یک رشته تپه کوتاه و ممتد در منطقه خودنمایی می‌کند و هرگونه ساخت و ساز در پیرامون آن ممنوع است.

**مدرسه عمادیه** این مدرسه یکی از قدیمی‌ترین مدارس است که به همان سبک و معماری زیبا و قدیمی در گرگان باقی مانده است. طبق وقف‌نامه‌ای که متعلق به دوران حکومت شاه تهماسب صفوی (حکومت ۹۳۰-۹۸۴ ق) است، مدرسه عمادیه متعلق به قبل از عصر صفویان است؛ اما سندی دیگر آن را به دوره شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) صفوی منسوب می‌کند. با این همه، آن را متعلق به اواخر قرن ۸ تا اواسط قرن ۹ قمری می‌دانند.

مدرسه دارای معماری بسیار زیبا با حیاطی حدود ۱۰۰۰ مترمربع است که با سنگ‌های رودخانه‌ای مفروش گردیده است. در حاشیه و چهار ضلع آن چهره‌های دانش‌پژوهان واقع شده و روی سردر بزرگ ورودی، گل دسته بسیاری قدیمی آن هنوز هم جلوه‌ای شکوهمند به آن داده است (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳-۱۰۴).

**مسجد و مدرسه کریم ایشان** این بنا در شرق کلاله و در روستای کریم ایشان واقع شده و از آثار دوره قاجار است. ساختمان آجری مسجد با

نقشه مربع مستطیل بنا شده و شامل یک شبستان با سردر ورودی است که سقف آن با ۴ گنبد پوشیده شده است. مدرسه نیز با آجر بنا شده و نمای خارجی سردر ورودی آن با کاشی است. در ورودی مدرسه که فاقد ظرافت هنری است حاوی یک بیت شعر است که ماده تاریخ ساخت این مدرسه را روشن می‌کند.

مدرسه ایشان سید قلیچ عزیزان تاریخ این بگویم باشد وطن غریبان سال ۱۳۲۸ ق ماده تاریخ در این مدرسه است؛ گویا برخی قطعات آن بعدها ساخته شده است. حیاط مدرسه چهارضلعی است که در یکی از اضلاع آن حجره‌هایی ساخته‌اند و در زوایای اضلاع خارجی مدرسه برج‌های آجری و نیم دایره با آثار مناره‌های آجری به چشم می‌خورد.

به‌طور کلی این بنا در گذشته از استحکام قابل توجهی برخوردار بوده، ولی در اثر مرور زمان به خصوص زلزله سال ۱۳۴۸ خورشیدی آسیب فراوان دید.

**مسجد جامع گرگان** مسجد جامع در جنب بازار اصلی شهر واقع شده است. بنای آن را صاحب‌گرگان‌نامه از قول نویسنده *مرآة‌البلدان* به سال ۸۰۴ قمری بیان می‌کند و بانی آن را از قول سال‌خوردگان استرآبادی، از اهل تسنن معرفی کرده‌اند. از این مسجد که در عصر درخشان معماری ایرانی یعنی دوره سلجوقیان احداث شده، فقط مناره آجری آن که دارای کتیبه‌ای به خط کوفی است باقی مانده، بقیه بنا متعلق به ۸۰۴ ق است. منبر چوبی مسجد هشت پله دارد که منبت کاری شده و با قاب شیشه‌ای پوشانده شده و دو کتیبه دارد. مسجد جامع دارای صحن بزرگ با ایوانی بلند است. محراب شبستان اصلی که گنبد بلندی نیز بالای آن دیده می‌شود، برخلاف سنت شیعه رو به سوی شرق است که خود گواه به این بود که در ابتدا برای اهل سنت ساخته شده است. در ورودی مسجد از لحاظ منبت‌کاری بی‌نظیر است و در سال ۱۳۳۸ خورشیدی برای حفاظت بیش‌تر با شیشه قاب گرفته شد؛ ولی اکنون در انبار مسجد در میان کوهی از وسایل قرار دارد. مناره مسجد جامع کم ارتفاع است و این هم به سبب رطوبت هوای این منطقه است که مناره‌ها را کم ارتفاع می‌ساخته‌اند.

از طریق دریچه کوچکی در سمت چپ راهروی ورودی مسجد می‌توان با

گذشتن از ۴۵ پله مارپیچ از داخل مناره به سطح مسطح مناره رسید که ۹ متر مربع مساحت دارد. این مسجد با شماره ۱۸۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸-۱۳۳).

**پل آق‌قلا** این پل در شهر آق‌قلا و شمال گرگان واقع است و قدمت آن طبق منابع به دوره صفویه می‌رسد. در عصر قاجار در محل پل، قلعه نظامی مهم و معتبری بنا شد. پل در داخل محوطه قلعه قرار داشت. در حقیقت این قلعه و پل سد محکمی برای جلوگیری از هجوم قبایل صحرائشین بوده، اما سال‌هاست که قلعه خراب شده و جای آن شهر آق‌قلا شناخته شده و پل در وسط شهر قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد که این پل به روی پایه‌های زیرین پل مخروبه‌ای که از دوره ساسانی به جا مانده بود، بنا شده است. پل آق‌قلا با طول ۶۰ متر به روی رودخانه گرگان‌رود ساخته شده و زمانی قدرت کافی برای عبور وسایل نقلیه ده تنی را داشت. اما به مرور زمان نیاز به مرمت پیدا کرد. این پل یکی از پل‌های قدیمی ایران است که با شماره ۹۱۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ قائمی، ۱۳۸۰، ص ۸).

#### شهرهای باستانی

**جرجان قدیم** شهر جرجان در حوالی امامزاده یحیی (گورسرخ) در کنار گرگان‌رود شکل گرفته است. در دوران زیاری، سامانی و آل بویه، شهر وسعت گرفته و به صورت یکی از مراکز هنر اسلامی درآمد (کیانی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۲-۲۳۵). ابن حوقل در قرن چهارم قمری می‌گوید که جرجان شهری نیکوست. ساختمان‌های آن از خشت ساخته شده و شهر در دو طرف رود واقع شده است. پلی آنها را به هم متصل می‌سازد که جانب خاوری را گرگان و جانب باختری را بکرآباد گویند و شهر دارای باغستان‌هاست و ابریشم در آن‌جا به عمل می‌آمده است (۱۳۴۵، ص ۱۲۴-۱۲۵). مقدسی جانب خاوری شهر را، شهرستان می‌نامد که گویا بایستی همان شارسستان (عامه‌نشین) باشد. او از باغستان‌های انار، زیتون، خربزه، نارنج، لیمو و انگور یاد می‌کند (۱۳۶۱، ص ۵۲۳-۵۲۵).

از سال ۱۳۴۹ شمسی که دکتر محمدیوسف کیانی از مرکز باستان‌شناسی ایران در آنجا مشغول کاوش بوده، آثار متعددی از دوران قبل از سلجوقی و سلجوقی به دست آورده است. حاصل این کاوش‌ها، اطلاعات بسیاری در زمینه شهرسازی، معماری و تزیینات معماری و هنر و صنایع به دست داده است. شهر از ابتدا دارای جمعیت بسیار بوده و در آن خیابان‌ها، مغازه‌ها و راسته‌های صنفی متعددی وجود داشته است. در اثر جنگ‌های داخلی و حوادث طبیعی چون زلزله، سیل و حفريات غیرقانونی، بسیاری از بقایای شهر صدمه دیده است و تشخیص شکل کلی شهر خالی از اشکال نیست. با این همه، با استفاده از عکس‌های هوایی و گمانه‌زنی، نقشه شهر قابل دستیابی است. نقشه شهر به ظاهر دایره است و مساحتی قریب ۱۲۰۰ هکتار را می‌پوشاند. رودخانه گرگان و چهل‌چای از میان آن گذشته و آن را به دو قسمت تقسیم کرده است. دو دیوار که میان آنها خندقی قرار داشت، شهر را احاطه کرده بود. خشت‌ها دارای ابعاد گوناگونی هستند که عمدتاً ۲۵×۲۵ سانتی‌متر بوده و در میان آنها آجرهایی به ابعاد ۵۰×۵۰ سانتی‌متر نیز وجود دارند که کاوشگران آنها را به دوران پارتی منسوب می‌سازند. ارگ در مرکز شهر در بخش شیعه‌نشین قرار داشته و در قرن هشتم قمری، به نام دهستان معروف بوده؛ اما پیش از آن در قرن چهارم، به قول اصطخری به بزرگی ری بوده است (۱۳۶۸، ص ۱۷۳). در دوران سلجوقی اماکن ذخیره‌سازی آب و غذا و نقاط جمع‌آوری خاکروبه وجود داشته و آب در سطح شهر جاری بوده است. در این دوره تزیینات بنا مثل آجرکاری، کاشی‌کاری و گچ‌کاری به اوج خود رسید. از ۱۲۰۰ هکتار در حال حاضر، ۲۵۰ هکتار آن در دو سوی گرگان‌رود باقی است و در سال ۱۳۱۷ شمسی به شماره ۴۰ در زمره آثار ملی به ثبت رسیده است. در طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ شمسی تنها ۱۲ هکتار از محوطه مورد حفاری قرار گرفته است. شهر به صورت چند ضلعی نامنظم ساخته شده و اوج شکوفایی آن در قرون ۵ و ۶ قمری بوده است. شهر دارای دیوار داخلی و خارجی بوده و خندقی در میان دیوارها قرار

داشته است. مصالح دیوار آجر، گچ و سنگ است. ارگ به صورت شش ضلعی در قسمت مرکزی شهر قرار داشت. بناهای مذهبی، دولتی و کارگاه‌های صنعتی در میان و اطراف ارگ متمرکز بودند. خیابان‌ها و گذرها آجر فرش و دارای شبکه‌بندی شمالی-جنوبی و شرقی-غربی است و تقریباً تمام شهر را در بر می‌گرفته است. این خیابان‌ها مربوط به دوران آل بویه، سلجوقی و خوارزمشاهی است و با آجرهای  $۱۲ \times ۱۲ \times ۴$ ،  $۲۰ \times ۲۰ \times ۴$  و  $۲۵ \times ۲۵ \times ۵$  فرش شده‌اند.

در دوران سلجوقیان تغییرات کلی در بافت شهر ایجاد و خیابان‌های متعددی ساخته شد. آثاری از بازسازی دوران بعد از ویرانی مغول نیز در طی حفاری به دست آمده است. بناهای مذهبی مانند یک مسجد چهارطاقی در نزدیکی ارگ قرار داشته است. یک مسجد چهار ایوانی کشف گردید که احتمالاً در دوره مغول خراب شد و دیگر ساخته نشد. واحدهای مسکونی دارای چاه آب، آذوقه و فاضلاب بوده و منازل دارای حیاط مرکزی و اتاق‌های متعددی با تزیینات گچی و آجری بود و کانال سرتاسری فاضلاب در شهر به وجود آمده بود (کیانی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰-۲۳۵؛ نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۷۶-۷۸).

**تمیشه** در منتهی‌الیه طبرستان و نزدیک به گرگان، شهر باستانی تمیشه یا طمیس قرار گرفته است. در مورد تاریخ اولیه این شهر اطلاعی نداریم، تنها در شاهنامه از آن ذکری شده و ابن اسفندیار، بنیاد آن را به دست فریدون می‌داند (۱۳۶۶، ص ۵۸). لیکن بدیهی است که شهر در دوران ساسانی وجود داشت و از مهم‌ترین شهرهای سواحل جنوبی خزر بوده است. خسرو اول انوشیروان (حکومت ۵۳۱-۵۷۹ میلادی) بدین محل آمده و در آن جا پذیرایی شد و دستور داد که شهر را وسعت بخشند و بی شک در همین زمان دیواری دفاعی از کوهستان به دریا را بنیاد نهاد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۱۵۳ و ۱۷۰). ابن رسته می‌نویسد که:

«هم‌چنین بین طبرستان و گرگان دیواری کشیده شد که از کوه تا ساحل دریا

امتداد دارد و از آجر ساخته شده است. بانی و بنیان‌گذار این دیوار کسری

انوشیروان است» (۱۳۶۵، ص ۱۷۶-۱۷۷).

همو می‌نویسد: تمیشه اولین شهر طبرستان بعد از گرگان است و دروازه بزرگی دارد. جمعیت آن بسیار است و مسجد جامع دارد (ابن رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۷۲-۱۷۷). آنچه بیرون دیوار بود، بیرون تمیشه و آنچه در درون دیوار قرار داشت، اندر تمیشه خوانده می‌شد که نمونه‌ای از بیرونی (ربض) و شارسن (درون حصار) در نقشه شهرهای ایرانی است. شهر تمیشه در سال ۲۶۰ قمری توسط یعقوب لیث در جنگ با حسن بن زید تصرف شد و به قول حدود العالم من المشرق الی المغرب شهر، دارای قلعه‌ای محکم بود (۱۳۶۲، ص ۱۴۴-۱۴۵). در قرن چهارم منطقه درگیری زیاریان، آل بویه و باوندیان بود و تا حمله مغول که باعث ویرانی شهر شد، شهر در تصرف باوندیان قرار داشت. در تعیین موقعیت آن، رابینو اظهار داشته بود که بقایای آثاری به نام «خرابه شهر» در غرب دهکده سرکلته (۷ کیلومتری غرب کردکوی) بایستی محل شهر قدیمی تمیشه باشد (۱۳۶۵، ص ۶۹). اما طبری در آغاز سده چهارم قمری، نوشته است؛ دیوار تمیشه در زمان مازیار ویران شد؛ ولی بعدها سرخاستان، حاکم تعیین شده مازیار، آن را بازسازی کرد (۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۵۸۹۷). طی بررسی‌ها و حفاریاتی که در سال ۱۳۴۳ در محل ویرانه‌ها و دیوار انجام گرفت این نتایج حاصل شد: ابتدا امتداد دیوار از جنگل‌های جنوب دهکده سرکلته ردگیری شد، ولی انتهای آن به دست نیامد. دیوار در جهت شمالی - جنوبی پیش رفته و تا ساحل دریا در شرق بندرگز خاتمه می‌یابد. دیوار با آجرهای چهارگوش بزرگ به احتمال در دوره ساسانی ساخته شده است. دیوار شامل برج‌های مدور است که با آجرهای ۳۶×۳۶×۸ و ۳۸×۳۸×۱۰ ساخته شده‌اند. پیداشدن سفال‌های بدون لعاب، تعلق آن را به دوره ساسانی تأیید کرد. بنای برج در محوطه حفاری شده گهواره‌ای شکل بوده و مشابهت زیادی با نوع به کار رفته در قلعه ساسانی تورنگ تپه دارد (نوروززاده چگینی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹).

#### آرامگاه‌ها و اماکن متبرکه

امامزاده نور بنای امامزاده نور در محله سرچشمه گرگان قرار دارد که

به شکل هشت ضلعی ساخته شده است و متعلق به قرن ۹ قمری است. این بنا دارای تزیینات آجری، محراب و گچ‌بری است که دولنگه در قدیمی و صندوق چوبی نفیس نیز بر مرقد وجود دارند. مرقدی که در داخل این صندوق چوبی مشبک قرار داده شده، از گچ است. روی چهار بدنه در ورودی آیاتی از قرآن به خط کوفی ممتاز باقی مانده، بر بالای طاق محراب نیز کتیبه‌ای از گچ دیده می‌شود. هم‌چنین بر چهار گوش صندوق چوبی امامزاده‌کتیبه‌ای به خط کوفی در دو ردیف بالا و پایین دیده می‌شود (مشکوتی، ۱۳۴۳، ص ۱۹۱).

**آرامگاه خالد نبی** مرقد خالد نبی یکی از زیارتگاه‌های متبرکه‌ایران ترکمن است که در فاصله ۹۰ کیلومتری شمال شرقی گنبدکاووس و در کوه‌های بین کلاله و مراوه تپه بر روی کوهی به ارتفاع ۷۰۰ متر واقع شده است. بر اساس اعتقادات مردم ترکمن، خالد نبی (خالد بن سنان) یکی از چهار پیامبری است که در فاصله پیامبری حضرت عیسی و حضرت محمد (ص)، مردم زمان خود را به شریعت خدا دعوت می‌کرده است و از اعراب بوده است. در نزدیکی و پایین‌تر از بقعه خالد نبی بقعه‌های عالم بابا و چوپان آقا و دره‌ای به نام پنج شیر و هم‌چنین چشمه‌ای به نام خضر قرار دارد. طبق روایات عالم بابا پدر همسر خالدنبی و چوپان آقا یکی از اولیای گمنام است که مورد توجه و احترام هم‌وطنان ترکمن است (قائم، ۱۳۷۹، ص ۳۹).

**آرامگاه یحیی بن زید** این آرامگاه در ضلع غربی شهر گنبدکاووس واقع است و دارای محوطه وسیع و رواق آینه‌کاری می‌باشد. این امامزاده از معروف‌ترین بُقاع متبرکه استان گلستان بوده و زائران زیادی از نقاط دور و نزدیک به زیارت آن مشرف می‌شوند و به همین دلیل در اکثر ساعات روز دارای زائر است. این امامزاده را ترکمن‌ها قرنکی امام می‌گویند که به معنای امام سیاه است زیرا زیرزمینی داشت بسیار تاریک که دیوانه‌ها را در آن جا زندانی می‌کردند تا به حرمت امامزاده ارواح خبیثه از وجود آنها خارج شود. اصل بنای این زیارتگاه که در سه کیلومتری غرب گنبدکاووس و در کنار گرگان‌رود واقع است، متعلق به دوران صفویه می‌باشد (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵).

روشن آباد در کنار جاده قدیم گرگان - کردکوی واقع شده است. در تاریخ طبری نام این امامزاده «روشنوا» آمده و به نوشته شماری، این مقبره متعلق به عبدالله نامی است که نسبش به پیشوای هفتم شیعیان می‌رسد. بنای امامزاده یادگار معماری قرن ۹ قمری و در میان باغی واقع شده است. مردم روستای اطراف از آن به عنوان قبرستان عمومی استفاده می‌کنند.



۱۱. امامزاده روشن آباد

بنای امامزاده به صورت برجی بلند و چند وجهی شامل رواق و حرم چهارگوش و گنبد ساقه‌دار مدور است که پایین‌تر از گنبد مدور بام سفال‌پوش امامزاده است. در داخل صحن صندوق چوبی نفیسی به ارتفاع یک متر و طول ۳ متر و عرض ۱/۵ متر دیده می‌شود که در اضلاع جانبی آن منبت‌کاری زیبایی به کار برده شده است و روی این صندوق ۷ سوراخ وجود دارد که مردم نذورات خود را داخل آن می‌اندازند. در این بنا مقبره دو تن به نام‌های ابراهیم و محمد که برادران امام هشتم شیعیان بودند نیز وجود دارد.

چهاردهم فروردین ماه هر سال جمعیت زیادی از ناحیه کردکوی تا گرگان برای گردش و زیارت در این محل تجمع می‌کردند و رسوماتی از قبیل: اسب‌سواری، کشتی‌گیری و شرط‌بندی و بازار روز در این مکان دایر می‌شد (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۴۱؛ معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵-۱۸۶).

**بهاء‌الدین نقشبندی** این مکان محلی است که گویا خواجه بهاء‌الدین نقشبندی در سفر مکه در آن استراحت کرده که در ۱۰ کیلومتری شرق بندر ترکمن در کنار جاده ترکمن به آق‌قلا واقع شده است. طبق رسوم، زنان ترکمن بیش‌تر از مردان برای زیارت و اهدای نذورات به این زیارتگاه می‌روند، به خصوص زنان نازا برای مادرشدن به این زیارتگاه در اعیاد و روزهای جمعه می‌روند (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

**مقبره مختوم‌قلی** در غرب مراوه تپه در نوار مرزی کنونی ایران و ترکمنستان آرامگاه شاعر و عارف ترکمن مختوم‌قلی فراغی قرار دارد که روی تپه‌ای بنا شده است. وی در سن ۵۷ سالگی چشم از جهان فروبست و در قبرستان آق‌قلا در کنار مزار پدرش، دولت محمد آزادی، که خود از شاعران و متفکران ایرانی در علوم اسلامی و صاحب‌نام در آن زمان بود، به خاک سپرده شد. شخصیت مختوم‌قلی فراغی در بین ایرانیان ترکمن و هم‌تباران آنها در جمهوری ترکمنستان از جایگاه خاصی برخوردار است. چندین کتاب و مقاله و تحقیق و به خصوص تحقیقات سال‌های گذشته در جمهوری ترکمنستان، نشان از توجه خاص مردم منطقه به این شخصیت فرهنگی است (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). اولین کسی که در احیای آرامگاه مختوم‌قلی فراغی، تلاشی پیگیر داشت، حاجی مراد دُردی قاضی بود که در زمینه چاپ دیوان مختوم‌قلی نیز همت کرد (اعظمی راد، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱).

**قلعه‌ها و تپه‌های باستانی** تپه‌های باستانی زیادی پیرامون گرگان وجود دارند که بسیاری نیز براساس آثار به‌دست آمده از آنها، قدمت بیش از ۵۰۰۰ سال دارند. بیش‌تر این تپه‌ها در مجاورت و مسیر دیوار دفاعی گرگان واقع شده‌اند و بر روی آنها قلعه‌های نظامی قرار داشته است. برخی از تپه‌ها

در مرکز یک تمدن قدیمی واقع بودند و به احتمال، ارگ حاکم بر روی آن قرار داشت که آثار به دست آمده از تورنگ تپه و شاه تپه می تواند شاهی بر این مدعا باشد. هم چنین برخی از این تپه ها راهنمای راه یابی جاده های قدیمی با برج و بارو هایی بودند چون همگی در دشت گرگان قرار داشتند و از مسافت های دور قابل رؤیت بودند.

**گبری قلعه** در ۱۵ کیلومتری شرق گنبد کاووس واقع شده و شکلی همانند مربع دارد. دو دیوار داخلی و خارجی، آن را محصور می کنند و در فاصله دو دیوار خندقی حفر شده است. دژ اصلی قلعه ۲۰ متر از زمین های اطراف بلندتر است و ۱۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد. به نظر می رسد که این تپه در دوره های قبل از اسلام و بعد از اسلام سکونتگاه بوده است (کیانی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۷).

**قلعه ماران** از نقاط دیدنی و باشکوه گرگان است که در ۱۲ کیلومتری جنوب رامیان قرار گرفته و دارای چشم انداز های جالب و زیباست. گفته می شود که قلعه ماران یکی از شهر های اصلی هیرکانیا در زمان اشکانیان بوده است. این قلعه به دلیل موقعیت مناسب، دژی محکم جهت پناه گرفتن بود. از آثار آن زمان چاه های گندم است که اکنون به صورت زغال در آمده اند (سعیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۹).

**قلعه شاه نشین** بر فراز بلندی های چماز کوه در شرق بالاجاده (سورم سرا) واقع شده و در جنوب آن قلعه تاق قرار دارد که از ارزش و اعتبار زیادی برخوردار است (قائم، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷).

**دشت قلعه** شهر باستانی دشت قلعه در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی گنبد کاووس واقع شده که به صورت ۸ ضلعی نامنظم است. دو دیوار و خندقی در بین آنها شهر را محصور می کند. پیرامون این شهر باستانی، ۷ کیلومتر و مساحت آن ۳۳۸ هکتار است که در قسمتی از آن تپه ای به ارتفاع ۲۰ متر و مساحت ۳ هکتار قرار داشته که به احتمال قوی دژ شهر روی آن قرار گرفته بوده است. این تپه متعلق به پیش از تاریخ است (کیانی، ۱۳۵۴، ص ۱۴۷-۱۵۶).

**تورنگ‌تپه** در شمال شرقی گرگان و مجاور روستای تورنگ‌تپه واقع است. این تپه از تپه‌های تاریخی استان است که شهرت جهانی دارد و توجه بسیاری از باستان‌شناسان دنیا را به خود جلب کرده است. قدمت این تپه به استناد گزارش‌ها و کاوش‌های علمی باستان‌شناسان خارجی به هزاره سوم پیش از میلاد می‌رسد و بنا به اظهار باستان‌شناسان گواه سکونت انسان عصر پیش از آریاها در آن جاست. شروع کاوش در تورنگ تپه به زمان محمدشاه قاجار می‌رسد که در سال ۱۸۴۱ میلادی گروهی در آن مستقر شدند و اشیاء طلایی، نقره‌ای و مفرغی را از آن به دست آوردند، از جمله؛ آب‌خوری طلا، جام‌دایره شکل طلا و ... این هیئت به این نتیجه رسید که تمدن تورنگ تپه به قدمت شهر سوخته سیستان، تپه یحیی و آلتین تپه می‌رسد که گزارش کامل این هیئت در مجله باستان‌شناسی لندن به سال ۱۸۴۴ م به چاپ رسید. در سال ۱۹۳۱ م، یک هیئت آمریکایی از دانشگاه پنسیلوانیا برای تحقیق به تورنگ تپه آمد که در آن ۳ طبقه را تشخیص دادند.

طبقه اول (بالا): ۶ متر عمق داشته و باقی‌مانده گورستانی از عصر آهن بود و پایین آن دیوارهای دهکده‌ای است که آتش آن را از بین برده و در آن ۴۵ قبر به دست آمد.

طبقه دوم: در عمق ۶ تا ۸ متری قرار داشته و چیز فوق‌العاده‌ای در آن یافت نشد. طبقه سوم: در پای تپه در عمق ۱۰ تا ۱۱/۳۰ متر قرار گرفته بود. در این طبقه در میان خاکستر و آجرها ۲ قبر پیدا شد که در آن سفال خاکستری تیره رنگی وجود داشت و تزیینات آن به وسیله ابزاری شبیه به شانه انجام گرفته بود (واندنبرگ، ۱۳۴۸، ص ۸-۹).

**شاه‌تپه** از تپه‌های باستانی در مجاورت روستای یساقی کردکوی است که در تحقیقات هیئت باستان‌شناسی سوئدی، سه دوره بزرگ در آن تشخیص داده شد؛ طبقه اول که بالاتر از همه بود متعلق به دوره اسلامی و طبقه‌های دوم و سوم متعلق به دوران پیش از تاریخ بود و بیش‌تر اشیای به دست آمده سفالی بوده‌اند (واندنبرگ، ۱۳۴۸، ص ۱۰-۹).

**آبادان تپه** در ۲۲ کیلومتری شمال گنبدکاووس و جنب روستای آبادان تپه

واقع شده و اطراف آن را تا شعاع ۴۰۰ متری تپه‌های کوچک‌تر دربر گرفته‌اند به طوری که این تپه، تپه مرکزی به حساب آمده و در کل یک محوطه باستانی در پیرامون آن شکل گرفته است. سفال‌های به دست آمده قدمت تپه را تا اواخر هزاره اول و اوایل هزاره دوم قبل از میلاد می‌رساند (قائم، ۱۳۷۹، ص ۷۶-۷۷).  
**موزه گرگان** کاوش‌های گوناگون در تپه‌های باستانی باعث شد تا موزه گرگان اولین بار در سال ۱۳۴۱ در کاخ رضاشاه در پارک شهر گرگان با ۷۵ قطعه از آثار مختلف شروع به فعالیت نمود. موزه جدید گرگان در سال ۱۳۶۷ شروع به کار کرد. این آثار در سه جلوه باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و سنگ قبر آرایش شده‌اند. در حیاط موزه سنگ قبرهایی از قرن ۸ تا ۱۴ قمری به تماشا گذاشته شده است. در سالن باستان‌شناسی آن نیز زوایایی از تاریخ سرزمین باستانی گرگان از ۵۰۰۰ سال پیش تا تاریخ اواخر قاجاریه به نمایش درآمده است (نوکنده و عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱-۱۹۲).



۱۲. مدرسه عمادیه

**۲. مشاهیر** اگر هر منطقه‌ای را به داشتن بیش‌ترین و مهم‌ترین مشاهیر آن بشناسند، بی‌تردید گرگان اگر در صدر نباشد در ردیف اول است. جامعه ایران، قرن‌هاست گرگان را به فخرالدین اسعد گرگانی، لامعی گرگانی، حکیم جرجانی، میرداماد استرآبادی، میرزا مهدی‌خان استرآبادی، ابوالقاسم میرفندرسکی و ده‌ها و صدها شاعر و نویسنده دیگر می‌شناسد؛ علما و نام‌آورانی که زمانی با دانش و بینش خود به این خطه آبرو بخشیدند و امروز این خطه، از آنان نامدار است. در این فصل تنها به اندکی از هزاران نام‌آور منطقه اشاره می‌شود.

**ابوالقاسم میرفندرسکی** ابوالقاسم میرفندرسکی از شعرا و مفاخر قرن ۱۱ قمری بود که در خانواده‌ای زمین‌دار متولد شد و در سال ۱۰۵۰ قمری وفات یافت. او در بسیاری از علوم از جمله حکمت، هندسه، کیمیا، ریاضیات، فلسفه و علوم عقلی و نقلی استاد بود. آثار مهم وی عبارتند از: جوگ باشست، که شرحی است درباره عرفان هند و اندیشه‌های فلسفی مبتنی به آیین هندوان که فندرسکی ترجمه فارسی آن را مرتب کرده و منتخبی از آن را برگزید.

شرح کتاب مهاره، اصل آن از حکمای هندی بود که بعدها به شرح العجول شهرت یافت. دیگر کتاب‌های او عبارتند از:

۱. رساله در تشکیک، ۲. رساله در کیمیا به فارسی، ۳. تحقیق المرام و ۴. صنایع؛ این کتاب به زبان فارسی و حاوی صنایع و بدایع عقلی و نظری است که در سال ۱۲۶۷ در بمبئی به نام حقایق صنایع چاپ شد.

فندرسکی در زمان «شاه صفی» به اصفهان آمد و مورد توجه شاه صفویه قرار گرفت و چون صوفی مسلک و به قولی «مشائی مسلک» بود و مراوده زیادی با مردم عامی و محروم داشت، بارها مورد اعتراض شاه و درباریان قرار گرفت ولی هیچ‌گاه توجهی به این اعتراضات نکرد. بلافاصله بعد از مرگش شایع شد که بدن او به هر فلزی که بخورد، طلا خواهد شد، بنابراین به دستور شاه، دور مرقدش را با سرب گداخته پر کردند تا امکان نبش قبر یا نقب به زیر قبر نباشد. از اشعار اوست:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی  
صورتی در زیر دارد هر چه بر بالاستی  
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت  
بر رود بالا، همان با اصل خود یکتاستی  
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری

گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی  
(نصرآبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۳؛ صفا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۵، ص ۱۴۸۲).  
**ابوسلیک گرگانی** از موسیقی دانان و شعرای بزرگ قرن ۳ قمری و معاصر  
با فیروز مشرقی بود که او را باید از نخستین سخن سرایان پارسی گوی قرون  
اولیه هجری دانست. سال های عمر او مصادف با حکومت عمرو بن لیث  
صفاری (۲۶۵-۲۸۷ق) بوده است. قابوس نامه، باب ۳۶، ابوسلیک را مبدع  
«پرده ابوسلیک» دانسته و برخی از مورخان او را ابداع کننده چند پرده  
موسیقی از جمله «پرده عراق» و «پرده عشاق» نیز دانسته اند (صفا، ۱۳۶۴،  
ج ۱، ص ۱۸۲).

این دو بیت از اوست:

خون خود را گر بریزی بر زمین      به که آب روی ریزی در کنار  
بت پرستیدن به از مردم پرست      پند گیر و کار بند و گوش دار  
**ادریس استرآبادی** ابوسعید عبدالرحمان معروف به ادریس استرآبادی در  
اواخر قرن ۴ قمری می زیست. وی مؤلف کتاب تاریخ شهر استرآباد بود که  
متأسفانه اثری از آن نمانده است. حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون خود از  
او به نیکی و بزرگی در علم یاد کرده است. وی که سال ها در سمرقند  
می زیست، به نوشته ترکستان نامه دو کتاب دیگر درباره تاریخ سمرقند و تاریخ  
بخارا نیز نوشته است (بارتولد، ۱۳۵۲، ص ۶۲).

**بی بی خانم استرآبادی** وی از زنان متفکر استرآباد در عصر ناصرالدین شاه  
بود که کتاب معایب الرجال را در جواب کتاب تأدیب التّسوان نوشت.  
معایب الرجال کتابی مستدل است که در آن، وی، نویسنده کتاب تأدیب التّسوان

را به شدت مورد انتقاد قرار داده و با استدلال اثبات می‌کند که زنان، ناقص آفریده نشده و کنیز و خدمتکار مردان نیز نیستند. وی کتاب تأدیبات النسوان را فضیحت‌نامه نامید نه نصیحت‌نامه.

بی‌بی خانم نماینده زن اشرافی شهرنشین با افکار نوگرایانه بود. او در اعتراض به فضای مردسالاری خشن آن عصر می‌نویسد:

«اگر مردان جامعه زنان را مشخص می‌کنند که روزی عرق چین ترمه بگذارند یا شلوارگشاد بر تن کنند، به فکر راحتی زن نیستند، تنها می‌خواهند زن را به سلیقه خویش بیارایند... منظور از این تأدیبات و تربیت، تثبیت ستمکاری مردان است و اگر قرار باشد اندرز شنیده شود همه باید بشنوند» (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴).

**حکیم جرجانی** حکیم سید اسماعیل جرجانی (۴۳۵-۵۳۱ق)، طبیب معروف دربار خوارزمشاهیان بود. وی از طبیبان نامدار قرن ۵ قمری بوده و او را از نظر تبحر در علم پزشکی برابر ابن سینا دانسته‌اند. جرجانی هم‌زمان مسئولیت بیمارستان خوارزم (پایتخت) را نیز بر عهده داشت. اسماعیل حسینی جرجانی معتقد بود که برخی از حالات بزرگ شدن غده‌های درقی با ضربان شدید قلب توأم است که این نظریه امروزه در علم پزشکی "Thyrotoxicosis" نامیده می‌شود. وی نخستین بار مطرح کرد که می‌توان به وسیله مرضی، یک مرض دیگر را درمان کرد، همان چیزی که امروزه برای معالجه فلج از جمله مالاریای حاد استفاده می‌شود. آثار و کتاب‌های معروف وی عبارتند از: ذخیره خوارزمشاهی در ۱۲ جلد که جامع‌ترین و مفصل‌ترین کتاب طب به زبان فارسی است که این کتاب را خود او به زبان عربی در ۱۰ جلد نیز ترجمه کرده است. خفی علائی در ۲ جلد، مختصری از علم طب که خلاصه‌ای از همان کتاب ذخیره خوارزمشاهی است. اغراض در ۲ جلد، یادگار، الطب الملوکی، فی القیاس، فی التحلیل، المنبّه زبده الطب، تدبیر یوم و لیل، وصیت‌نامه، تذکره الشرفیه فی الصناعات الطبیعه (صفا، ۱۳۶۴، ص ۹۴۰-۹۴۸).

**خلیفه قاجار استرآبادی** وی از شخصیت‌های متنفذ قرن ۱۲ قمری و دارای اعتبار سیاسی- نظامی بود. خلیفه قاجار از اعیان و خاندان‌های بزرگ منطقه استرآباد در عصر نادرشاه بود. پس از فشارهای شدید مأموران مالیاتی نادرشاه در شیراز، محمدتقی خان شیرازی به همراه عده‌ای از مردم شورش کرد. خلیفه قاجار به همراه «حاجی مانی قاجار» نیز به او پیوستند و محمدتقی خان هم از این دو سردار قاجار به گرمی استقبال کرد و احتمالاً این سرپیچی‌های قاجارها در منطقه، بازکردن جبهه جدیدی علیه نادرشاه بود. اما در نهایت پس از خیانت نگهبان یکی از دروازه‌ها و برج قلعه، شهر شیراز تسلیم شد و خلیفه قاجار و حاجی مانی نیز دستگیر و نزد نادر فرستاده شدند. آن‌گاه به دستور نادر، هر دو را به همراه عده‌ای دیگر، زنده زنده پوست کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۷-۲۷۰؛ مروتی، ۱۳۶۹، ص ۹۳۷-۹۵۹).

**دولت محمد آزادی** شاعر نام‌آور ترکمن از طایفه گوکلان، مقدمات علوم را نزد پدر فراگرفت. پس از آن تحصیلات خود را در خيوه دنبال کرد. وی از دو همسر خود، هشت فرزند داشت که «مختوم‌قلی» شاعر بلندآوازه ترکمن از همسر نخست او - اوازگل - بود.

دولت محمد آزادی، نورمحمد عندلیب و مختوم‌قلی فراغی و گروهی دیگر از شاعران و نویسندگان ترکمن در جدایی زبان ترکمن از زبان ادبی جغتای و بنیاد زبان ترکمنی نوین، نقش زیادی داشتند. وی در زادگاه خویش روستای کینگ جای - در مراوه تپه - درگذشت و پیکرش را به آق‌توقای، در غرب مراوه تپه بردند و در آن جا به خاک سپردند. از وی سروده‌های بسیاری در قالب‌های غزل، رباعی، قصیده و دیگر انواع شعر به جا مانده است. شماری از منابع نام وی را به خطا، دوست محمد آورده‌اند (ارمون، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳-۱۴۴).

**شیخ محمد حسین مقصودلو** وی از مشاهیر و رجال بنام استرآباد در اواخر عصر قاجاریه بود که در روستای سُرخنکلاته (از توابع استرآباد) متولد شد. او از آزادی‌خواهان و پیش‌قراولان نهضت مشروطیت و مدتی نیز رئیس

انجمن شهر استرآباد بود و در دوره‌های اول و چهارم مجلس، به نمایندگی مردم این شهر برگزیده شد.

حیات سیاسی-اجتماعی او در عصر محمدعلی شاه بود. هم‌چنین وی را باید یکی از سردمداران نهضت نوگرایی در ایجاد مدارس جدید در ناحیه استرآباد به‌شمار آورد. او از اصلی‌ترین عوامل ایجاد دو مدرسه «امیریه» و «سعادت رجان» در استرآباد بود (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۶، ۳۶۲؛ مهجوری، ۱۳۴۵، ص ۲۴۹-۲۵۵).

**عبدالقاهر گرگانی** او متوفای ۴۷۴ قمری و از ادبای قرن پنجم است. تبحر و استادی او در علم کلام، بلاغت، معانی و بیان عربی بود که تعدادی از دانشمندان او را مبتکر و مبدع علم معانی می‌دانند. کتاب *دلائل الاعجاز* و *اسرار البلاغه* عبدالقاهر، قرن‌ها سرمشق بزرگان این علم بود و تا قرون اخیر از کتب مهم درسی مدارس قدیمیه محسوب می‌گردید.

آثار مهم دیگر او عبارتند از: *التلخیص* (در علم مبانی)، *الجمل* که به جرجانیه نیز معروف بود (در علم نحو)، *عوامل المائنه* که عوامل نیز خوانده می‌شود و از کتب مهم درسی داخل و خارج کشور است. این کتاب در طی قرون، چندین بار توسط بسیاری از بزرگان علم نحو، شرح و تلخیص گردیده است. از دیگر آثار اوست: *اعجاز القرآن صغیر*، *اعجاز القرآن کبیر*، *شرح الفاتحه*، *العروض*، *العمدة* (در علم صرف)، *المغنی* (در شرح ایضاح ابوعلی خارسی)، *المفتاح فی شرح المحاح والمقتصد* در شرح ایضاح.

عبدالقاهر گرگانی علاوه بر استادی و شهرت در علم معانی و بیان، ادیب و شاعر نیز بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود که در اشعار فارسی وی، شکوه و شکایت از روزگار موج می‌زند:

زیاد از این جهان که خردمند را از او بهره به جز نوائب احزان نمی‌رسد

جهان در تنعم و ارباب فضل را با صدهزار غصه یکی نان نمی‌رسد

(مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۱).

**عنصرالمعالی کیکاووس** عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن

شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی، نویسنده بزرگ قرن پنجم صاحب کتاب معروف قابوسنامه از امیران دانشمند خاندان زیاری است که در دوران تسلط سلجوقیان بر ایران می‌زیست. زیاریان در دوره تسلط غزنویان از راه سیاست همراهی با آنان، خود را از نیستی و زوال برکنار داشتند و پس از تسلط ترکمانان سلجوقی بر سرزمین ایران، قدرت خود را از دست دادند و پس از اقتدار خاندان باوندی، تنها اسمی از آنان در قسمت محدودی از گرگان و طبرستان باقی ماند و آن هم به زودی سپری شد.

عنصرالمعالی کیکاووس از آل زیار بود. پسرانش در نواحی شمال ایران، گرگان، طبرستان، گیلان، ری و جبال سال‌ها حکومت و امارت داشتند. خود او نیز اگر از سلطنتی باشکوه و قدرت برخوردار نبود، فی‌الجمله دستگاهی داشت، به رسم امیرزادگان آن عهد تربیت شده، آداب ملک‌داری را فرا گرفته بود. به علاوه از دانش‌های زمان و فنون و ریشه‌های گوناگون اطلاعی فراوان داشت. با پادشاهان و بزرگان عصر حشر و نشر داشت. باید افزود عنصرالمعالی پسری داشت به نام گیلانشاه که کتاب قابوسنامه را برای او نوشت. عنصرالمعالی علاوه بر نثر به زبان فارسی و گویش طبری نیز شعر می‌سرود (زمانی شهمیرزادی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۸-۲۰۰).

**فخرالدین اسعد گرگانی** بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین شخصیت منطقه گرگان در دوران سلجوقی بوده که شهرت جهانی نیز یافته است. او پیشتاز شعر غنایی و یکی از داستان‌سرایان بزرگ فارسی است. به علت تبحر در علم کلام و فلسفه، او را اعتزالی (پیرو معتزله) دانسته‌اند.

او شاهکار جاودانه خود، ویس و رامین را از ۴۴۶ ق آغاز و تا سال ۴۵۵ ق به پایان رسانید که داستان آن، نخستین منظومه عاشقانه در تاریخ ادبیات ایران است که اصل آن به زبان پهلوی بوده و از افسانه‌های کهن ایران در زمان اشکانیان محسوب می‌شد تا این عصر، هنوز از داستان‌های مشهور و زیانزد خاص و عام بود. مثنوی ویس و رامین ۸۹۰۰ بیت دارد.

ویس و رامین همانند شاهنامه فردوسی، زنده‌کننده بخشی از میراث ادبی

و فرهنگ ایران پیش از اسلام است. سبک سرودن اشعار، بسیار طبیعی و دارای معانی زیباست. هم اکنون نیز یک نسخه خطی، قدیمی و نفیس از ویس و رامین گرگانی، در کتابخانه پاریس موجود است (صفا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۶).

لازم به ذکر است که تخلص فخرالدین اسعد، فخری بوده و بسیاری از شعرای بعد از او، به پیروی از او به داستان‌سرایی پرداخته‌اند. از جمله نظامی در کتاب خسرو شیرین خود به بسیاری از مطالب این کتاب، نظر داشته است. **فضل‌الله نعیمی استرآبادی** در تاریخ او را به نام‌های فضل‌الله حروفی، شهاب‌الدین فضل‌الله، بهاء‌الدین حسن، ابوالفضل عبدالرحمن فضل‌الله و فضل‌الله حلال‌خور نیز معرفی کرده‌اند. تولد وی در ۷۴۱ قمری و قتل او ۷۹۶ قمری بوده است. گویا وی در تمام عمر، طعام کسی را نخورد و از کسی هدیه نپذیرفت و به همین خاطر لقب «حلال‌خور» را به او داده‌اند. پیروان وی را حروفیه نامیده‌اند، آنها خود را اهل الحقیقه لقب داده بودند. علت شهرت این جریان به حروفیه به این خاطر بود که حروف را مقدس دانسته و در هر حرف، رازی را می‌دیدند، به علاوه فیض هستی را که از ذات خالق سرچشمه می‌گیرد به منطق یا «کلام» آنها را در موجودات به «حروف» تعبیر کرده و هر کدام از ۳۲ حرف الفبای فارسی را جلوه‌ای از وجود شمرده و اجتماع و ترکیب هر چند تا از آنها را منشأ ترکیبات صورت و هیولی (ماده اولیه پیدایش عالم) و پیدایش وجود جسمانی اشیاء دانسته‌اند. چنان‌که او موعود خود را به نشانه ظهور سال ۸۰۰ قمری براساس حرف ض از حروف ابجد که نشانه این سال بود، می‌دانست.

از یک طرف ادعاها و تبلیغ حروفیه و از سوی دیگر دعوت از تیمور برای گرویدن به آیین او، خصلت ضد فئودالی نهضت حروفیان، نگرانی‌ها را در بین امرا و اشراف دولت تیموریان، دوچندان کرد و باعث شد که او را به بهانه کفر و الحاد در نخجوان بکشند و در قلعه‌النجم نخجوان دفن کنند، اما پس از چند سال، استخوان‌هایش را به دستور تیمور از قبر در آورده و سوزاندند تا از

تجمع پیروانش بر سر مزار او جلوگیری کنند و حتی بعد از مدتی، قلعه النجق را نیز ویران کردند تا از تجمع مجدد و تسلط حروفیان ممانعت کرده باشند. فضل‌الله استرآبادی مردی دانشمند و فاضل در علوم مختلف به‌ویژه حکمت بود. او قصیده و غزل نیز می‌سرود و تخلصش در شعر، نعیمی بود. از مجموعه اشعار وی، دیوانی در کتابخانه مجلس در تهران باقی مانده است. این دو بیت از اوست:

نور رخت افتاد شبی در دل منصور      فریاد انبیا الحق ز سماوات برآمد  
در صومعه تا زمزمه عشق تو افتاد      صوفی چو من از توبه و طاعات برآمد  
دیگر آثار مهم فضل‌الله عبارتند از:

نوم‌نامه: به گویش استرآبادی که در آن خواب‌ها و حوادث زندگی خود را نوشته است.

جاودان کبیر: این کتاب مهم‌ترین کتاب فضل‌الله است. موضوع آن تفسیر است و در زندان شروان نوشته شده است. نسخه‌ای از آن در ترکیه و انگلستان موجود است که با لهجه‌ای مخصوص (احتمالاً استرآبادی) نوشته شده است.

نفس آفات: منظومه‌ای فارسی است.

جاودان صغیر: رساله‌ای در اصول حروفیه است.

عرش‌نامه: حاوی ۱۱۲۰ بیت شعر فارسی است.

محبت‌نامه: در زندان باکو نوشته شده و شامل مقوله‌های عشق و محبت است که عده‌ای این کتاب را وصیت‌نامه او نیز می‌دانند.

کتاب تأویلات: موضوع آن اثبات بقاء روح پس از مرگ جسم است. آدم‌نامه؛ هدایت‌نامه؛ کرسی‌نامه؛ ساقی‌نامه (آژند، ۱۳۶۹، ص ۴، ۱۴، ۲۱، ۲۹، ۳۶-۳۷؛ روملو، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶).

**قابوس بن وشمگیر**      شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی پادشاه مشهور (متوفی ۴۰۲) از نویسندگان بزرگ قرن چهارم قمری است که رساله‌ای به عربی و اشعاری به تازی و پارسی از وی باقی مانده است.

مجموعه رسایل او را ابوالحسن علی بن محمد یزدادی، گردآورده و به کمال‌البلاغه موسوم داشته است و آن اکنون در دست است. از اشعار پارسی او این ابیات در لباب‌الالباب عوفی آمده است.

قابوس مشهورترین فرد خاندان زیاری است چه او مردی فاضل، ادیب، فضل‌دوست و خوش خط بود. از طرفی او مردی درشت‌خو و با خشم و غضب بود و به آسانی حکم به کشتن می‌داد و به اندک سوءظنی دست به قتل می‌زد و به همین علت کینه او در سینه غالب فرماندهان لشکر جای گرفت و سرانجام در سال ۴۰۳ قمری کشته شد. از اشعار اوست که

کار جهان سراسر آس است یا نیاز      من پیش دل نیام آس و نیاز را  
من بیست خبر را ز جهان برگزیده‌ام      تا هم بدان گذارم عمر دراز را  
شعر و سرود و رود و می خوشگوار را      شطرنج و نرد و صیدگه و یوز و باز را  
میدان و گوی و بارگه و رزم و بزم را      اسب و سلاح و جود و دعا و نماز را  
(صفا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴۰).

**لامعی گرگانی** ابوالحسن محمد بن اسماعیل لامعی بکرآبادی گرگانی، ملقب به بحرالمعالی از شاعران نامدار اواسط قرن ۵ قمری است. وی قدرت فراوانی در وصف، تنوع مضامین و معانی و تشبیهات گوناگون، وصف طبیعت، خزان، شب، بیابان و اسب داشت.

برخی معتقدند که لامعی مدتی شاگرد امام محمد غزالی بود و در عصر سلجوقیان مدح خواجه عمیدالملک ابوالنصر کندی و خواجه نظام‌الملک را می‌کرد. هدایت در مجمع‌الفصحا ۴۵۰ بیت از اشعار او را آورده است، ولی کامل‌ترین مجموعه اشعار لامعی مشتمل بر ۱۲۴۰ بیت است که در سال ۱۳۱۹ شمسی توسط مرحوم سعید نفیسی ویرایش و چاپ شد. لامعی در سرودن انواع شعرها از آن میان، مسمط، استاد و ادامه‌دهنده سبک و سیاق منوچهری دامغانی، محسوب می‌شود (صفا، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۸۷).

**مختوم‌قلی فراغی** مختوم‌قلی فراغی یکی از شاعران و عارفان متعهد و مبارز ترکمنی است. او با تسلط به علوم زمانه خود با سلاح آتشین اشعارش

به یاری محرومان شتافت و مبارزه سخت و بی‌امان خود را علیه جباران و ستمگران زمان خود آغاز کرد. مختوم‌قلی در تمامی عمرش با سرودن اشعاری غنی و پرمحتوا، مسلمانان را به وحدت و یکپارچگی و پرهیز از هرگونه تفرقه، فساد و گناه دعوت کرد. مختوم‌قلی در مورد ناپایداری ظلم و ستم و این‌که بالاخره ظالمان سرنگون شده و حق به حق‌دار خواهد رسید، بسیار سخن گفته است.

وی با اشاره به کوه‌ها و دریاها که نباید به عظمت و عمق خود مغرور باشند به مردان جامعه، درس ایثار و استقامت و فروتنی می‌آموزد. این شاعر نامدار، در سال ۱۱۵۳ قمری در روستای حاجی قوشان در حومه گنبدکاووس به دنیا آمد و در سال ۱۲۱۰ قمری در سن ۵۷ سالگی در کنار چشمه‌ای واقع در ضلع جنوبی کوه «سونکی داغ» چشم از جهان فرو بست. مقبره او در «آق تقای» در کنار مزار پدر و استاد اولیه‌اش «دولت محمد آزادی» به خاک سپرده شد (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

ترجمه اشعاری از مختوم‌قلی فراغی:

از تو می‌پرسم  
اگر کبکی جوجه ناز خود را از دست بدهد، آیا آواز غمگین جدایی را سر  
نخواهد داد؟  
هرگاه بلبلی از نوگلش جدا افتد  
با حسرت از همراهش نخواهد گفت؟  
از تو می‌پرسم  
هرگاه شتری بچه‌اش را از دست بدهد  
خون به جگر نعره نخواهد زد؟  
و هرگاه صیادی بی‌رحم، بره آهوئی را شکار کند  
مادر بی‌نوازش با چشمانی اشکبار سراغ او را نخواهد گرفت؟  
**مسیح ذبیحی** مسیح ذبیحی در چهارم فروردین ۱۳۰۸ شمسی در  
روستای زیارت گرگان متولد شد. پدر او شیخ عبدالرحیم ذبیحی از علمای

دینی زمان خود بود و در روستای زیارت زندگی می‌کرد. مسیح تحصیلات ادبی مقدماتی را نزد پدر فراگرفت و قسمتی از سطح را نزد شیخ محمدرضا مدرس و آقا سید محمود میربهبانی، از علمای معروف گرگان، بیاموخت و مدتی نیز در درس آقا سید محمدرضا میبیدی شرکت کرد و بهره برد. تحصیلات جدید را تا دیپلم دانشسرای مقدماتی و ششم ادبی در سال ۱۳۳۷ شمسی به پایان رسانید و آنگاه به تدریس ادبیات فارسی و عربی و علوم دینی در دبیرستان‌ها و دانشسرای مقدماتی و مرکز تربیت معلم گرگان مشغول شد. در سال ۱۳۳۱ در مسابقه ورودی دانشکده نیز شرکت کرده تا سال دوم قضایی را در حین خدمت ادامه داد، لیکن به سبب گرفتاری‌های خانوادگی و مسئولیت اداره زندگی به ادامه تحصیل موفق نشد. مرحوم ذبیحی ۲۸ سال به تدریس و تعلیم در مراکز آموزش گرگان مشغول بود. وی به سبب کثرت کار و خستگی مفرط به ناراحتی قلبی گرفتار شد و برای جراحی قلب به انگلستان رفت ولی متأسفانه در حین عمل جراحی در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ در سن ۴۸ سالگی درگذشت. مرحوم ذبیحی در گردآوری کتاب‌های خطی و دست‌نوشته‌ها و مخصوصاً وقف‌نامه‌ها و قبالة‌های قدیمی گرگان تلاش بسیار کرد. وی کتب متعددی را به چاپ رسانید. آثار مطبوع ایشان عبارتند از:

۱. سالنامه فرهنگ گرگان، سال ۱۳۳۷؛ ۲. گرگان سرزمین طلای سفید، سال ۱۳۴۶؛ ۳. استرآبادنامه، جلد اول سال ۱۳۴۷؛ ۴. گرگان زمین، سال ۱۳۵۰؛ ۵. اسناد تاریخی گرگان در دو جلد از آستارا تا استرآباد با همکاری دکتر منوچهر ستوده، سال ۱۳۵۴؛ ۶. دستور زبان فارسی (مرکز تربیت معلم) سال ۱۳۵۴؛ ۷. رساله عرفانی (سبیل المسالکین المجدوبین) از مؤلفی ناشناخته در سال ۱۳۶۱؛ از وی کتب و مقالاتی بر جای مانده است که امید است چاپ و نشر گردد (ذبیحی، ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۵).

**ملا محمد امین استرآبادی**      وی در ابتدا در زمره اصولیون بود ولی اندکی بعد به توصیه استادش میرزا محمد استرآبادی به احیا و ترویج مکتب اخباری

پرداخت و از مخالفان سرسخت مجتهدان و پیروان مکتب اصولی شد. به نوشته لؤلؤة البحرین اولین کسی بود که باب ملامت را بر روی مجتهدان گشود و فرقه شیعه را به دو شعبه اخباری و اصولی تقسیم کرد. او برخلاف اصولی‌ها که مردم را به دو دسته مجتهد و مقلد تقسیم می‌کردند، همه مردم را مقلد معصومین دانسته و تقلید از مردم را روا نمی‌دانست. وی در قرن یازده می‌زیست. مهم‌ترین آثارش عبارتند از:

الفؤاد المدینه به عربی در رد معتقدان به اجتهاد و تقلید در احکام الهی؛ دانشنامه شاهی به فارسی در مسائل متفرقه از علم کلام و غیره؛ رساله فی طهارة الخمر و نجاست‌ها به عربی؛ شرح الاستبصار و رساله فی البلاء.

**میرزا محمد استرآبادی** او که پیرو سرسخت مکتب اخباری بود در بحث و جدل استاد و در مجادلات بین اخباریون و اصولی‌ها تسلط بسیاری داشت. وی شهرت فراوانی در این زمینه به دست آورد، آن‌چنان‌که بسیاری از بزرگان از مجادلاتش به تنگ آمدند و در نهایت با صدور حکم فتوای قتل او از سوی علمای اصولی به خانه‌اش ریختند و وی را به همراه یکی از پسرانش در سن ۵۴ سالگی به قتل رساندند. شمار تألیفات او را تا ۸۰ کتاب دانسته‌اند که به دو زبان فارسی و عربی نوشته شده‌اند (براون، ۱۳۵۵، ص ۲۶۵).

**میرداماد استرآبادی** میرمحمدباقر داماد استرآبادی به «معلم ثالث» (ارسطو معلم اول، فارابی معلم دوم) و «مقتدای شیعه» مشهور بود. میرداماد، از مشاهیر نامدار عصر صفویه، شاعر هم بود و تخلصش در شعر «اشراق» بود. قصیده «یائیه» او بسیار معروف بوده و شروح زیادی بر آن نوشته شد. وی دوران تحصیلات عالی خود را در محضر اساتید بزرگی به پایان رساند و در علم حکمت، فلسفه، ریاضی، طبیعیات، لغت، شعر و شناخت دیوان شعرای عرب استاد شد. عده‌ای از تذکره‌نویسان، او را بعد از خواجه نصیرالدین توسی، بزرگ‌ترین فیلسوف در علم حکمت دانسته‌اند. تاریخ فوت وی را به سال ۱۰۴۱ قمری نوشته‌اند. تألیفات منتسب به او را بیش از ۵۰ کتاب دانسته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: مثنوی مشرق‌الانوار،

جذورات، علم‌الواجب، رساله در ابطال زمان موهوم، رساله در شیب زاویه، شرح استبصار، تشریفات، تقدیسات، افق‌المبین، روائج‌الساویه، قیسات و غیره.

میرداماد استرآبادی در مدارس عالیّه اصفهان، شاگردان بزرگی را تربیت کرد که بعدها از سرآمدان عصر خود محسوب می‌شدند، از جمله: ملاصدرا، عبدالرزاق لاهیجی و ملامحسن فیض‌کاشانی.

از ابداعات مهم او، نزدیک کردن دین به فلسفه بود، به علاوه مسئله «اصالت وجود و ماهیت» را برای نخستین بار مطرح کرد که بعدها بین حکما شهرت فراوانی پیدا کرد. هم‌چنین در افق‌المبین از تناهای زمان و حدوث دهری سخن گفت که آن هم از نوآوری‌های مهم در قلمرو حکمت آن عصر بود. او به همراه شیخ بهایی از هم‌نشینان شاه‌عباس بودند. شعر هم می‌سرود و دیوانی از خود به جا گذاشت (صفا، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۹).

**میرزا مهدی خان استرآبادی** دکتر ذبیح‌الله صفا درباره او می‌نویسد:

«یکی از چند نویسنده و مترسل دفترخانه دارالانشای نادری بود که به احتمال زیاد در آغاز کار خود به دستگاه فتح‌علی‌خان قاجار راه یافت و پس از کشته شدن او در خدمت نادرشاه درآمد و تا پایان حیات نادرشاه، متصدی خدمات دولتی بوده و اندک زمانی پس از آن بدرود حیات گفته است؛ از کتب مشهور او: درّه نادری، که متنی بسیار متکلف و مصنوع دارد و تاریخ جهانگشای نادری است. اشعاری هم از او باقی مانده است» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۸۱۰-۱۸۱۵).

**میرسید شریف جرجانی** از مفاخر علم و ادب و فرهنگ ایران است که در روستای «باغو» از توابع استرآباد و از توابع بندرگز کنونی در سال ۷۴۰ قمری متولد شد. او در زمان محاصره و فتح شیراز به وسیله تیمور، در مدرسه دارالشفاء شیراز به تدریس مشغول بود. پس از فتح شهر، همراه تیمور به سمرقند رفت. پس از مرگ تیمور به شیراز برگشت و در همان شهر درگذشت. مقبره او در محله سردزک شیراز بود و روی سنگ قبر او تاریخ

مرگش را سال ۸۱۷ قمری نوشته‌اند. اخلاف او در شیراز ماندگار شدند. آثار او را سی تا پنجاه تألیف نوشته‌اند. قابل ذکر است که بسیاری از تألیفات او تا نزدیک ششصد سال پس از او در مدارس قدیمی ایران تدریس می‌شد. از کتاب‌های مهم او می‌توان به: جبر و اختیار، مبدأ و معاد، شرح تذکره نصیریہ درباره علم هیأت، حاشیه بر شرح تجرید، تحقیق الکلیات و تفسیرالعلوم اشاره کرد (صفا، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۱۹، ۴۸۱، ۲۹۱).

## سخن پایانی

ورکانه یا هیرکانیا (گرگان)، چنان‌که امروزه به نام جنگل و بارک ملی گلستان به استان گلستان شهرت یافته است، خطه‌ای است با کوه و دشت، جنگل و سبزه‌زار، قله‌های پوشیده از برف و کرانه‌های زیبای دریای مازندران (دریای گرگان = دریای کاسپین = دریای خزر).

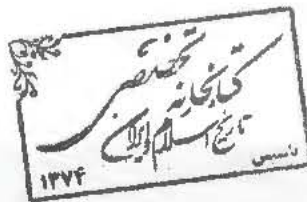
این دیار از دیرزمان در سیر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران تأثیر داشته و پایداری خویش را در پیوند با ساختارهای جامعه ایرانی رقم زده است. گرگان، سرزمین کهن مردمانی است از تبار نیاکانی که در آن سوی ستیغ‌های سر به فلک کشیده البرز در برابر هجوم اقوام کوچ‌نشین و ایل‌نشین، پویایی فرهنگ ایرانی را رقم زده‌اند: در این دیار گروه‌های مختلف ایرانی اعم از طبری، رویانی، مازندرانی و گرگانی، بلوچ و سیستانی، خراسانی و ایرانیان ترکمن، ارمنی و قزاق، جامعه‌ای متشکل از گروه‌هایی با پیشینه تاریخی گوناگون اما به هم پیوند یافته را آفریده‌اند که به سان طبیعت گرگان، گونه‌گون اما هماهنگ و هم‌رأی هستند.

گرگان چهره‌ای فرهنگی و تاریخی دارد و شمار فراوان مشاهیر آن مؤید این نکته است. از پایگاه‌های مهم اقتصادی ایران است که کوه و رود، دشت‌های حاصل‌خیز و سواحل زرخیز بر این امر صیحه می‌گذارند. این دیار خاستگاه سلسله‌های ایرانی چون زیاریان است که با تعالی فرهنگ ایرانی شناخته شده‌اند چنان‌که دیر زمانی نیز در دوران پهلوانیان (پارتیان = اشکانیان) سرزمین رزم و دلیری بود. با این همه، تاریخ این دیار در سده‌های اخیر به‌ویژه از زمانی که ترکمنان در این دیار رخت اقامت افکندند سربلندی خویش را در پیوند فرهنگی میان این هم‌تباران دینی و

فرهنگی رقم زد به گونه‌ای که تنی چند از مشاهیر نامدار این سرزمین از هم‌وطنان ایرانی ترکمن به‌شمار می‌آیند؛ هر چند در دوره‌های گوناگون تاریخی مصائبی بر آنان وارد آمد.

گرگان، اکنون با تکیه بر پیشینه تاریخی و فرهنگی خود در کنار مازندران و گیلان یکی از سه استان مهم نوار ساحلی شمالی ایران را شامل می‌شود. گمان مسلم آن است که توجه بیش از پیش به این دیار و رشد و ترقی اقتصادی آن باعث خواهد شد تا مردم ساحل‌نشین، کوه‌نشین و کوه‌نشین گرگان در تعالی بیش از پیش ایران اثرگذاری گذشته را احیا کنند.

www.tabarestan.info



۱۳. خلیج گرگان (آشوراده)

## مآخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۷). امیرکبیر ایران. تهران: خوارزمی.
- آبروی، آرتور (۱۳۴۶). میراث ایران. ترجمه چند تن از مترجمان ایرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آژند، یعقوب (۱۳۶۹). حروفیه در تاریخ. تهران: نشر نی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن عباس (۱۳۷۴). الکامل. ترجمه عباس خلیلی. تهران: علمی.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن بن کاتب (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). صورة الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته (۱۳۶۵). الاعلاق النقیسه. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ارمون، سوبین (۱۳۷۳). فرهنگ شاعران ترکمن. گنبدکاووس: حاجی طلایی (در قلمرو مازندران، ج ۳، به کوشش حسین صمدی).
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۶۸). جهانگشای نادری. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشپولر، بارتولد (۱۳۴۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). مسالك و ممالك. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآة البلدان. با تصحیحات و حواشی و فهارس عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- اعظمی‌راد، گنبد دردی (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر پیشینه تاریخی ترکمن‌ها. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). نگاهی به فرهنگ مادی و معنوی ترکمن‌ها. مشهد: ناشر مؤلف.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران. تهران: مولن.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). نقاوة الآثار فی ذکرا الاخبار. تصحیح احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر.
- انصاف پور، غلام‌رضا (۱۳۵۱). ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول. تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، و.و. (۱۳۵۲). ترکستان‌نامه. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه.
- بدیعی، ربیع (۱۳۶۲). جغرافیای مفصل ایران. تهران: اقبال.
- براون، ادوارد (۱۳۵۵). تاریخ ادبی ایران از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقصدادی. تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوایی. تهران: مروارید.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). فتوح البلدان. ترجمه آذرشاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ. (۱۳۶۶). تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بهنام، عبسی (۱۳۳۴). «ظروف گلی لعابدار گرگان». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. دی ماه.
- ——— (۱۳۵۱). «گرگان مهد تمدن‌های کهن». هنر و مردم. ش ۱۱۹ و ۱۲۰. شهرپور و مهر.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۰). از سید ضیا تا بختیار. تهران: جاویدان.
- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۹). ترکمان‌های ایران. تهران: پیک ایران.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۰). تاریخ ایران باستان. به کوشش باستانی پاریزی. تهران: دنیای کتاب.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۷). عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران. تهران: اقبال.
- جوبینی، عظاملک (۱۳۷۵). تاریخ جهانگشای جوبینی. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). کتاب الوزراء و الکتاب. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: تابان.
- حاتم، غلامعلی (۱۳۷۲). «برج قابوس، شکوه هنر». مجله گردش. ش ۹ و ۱۰. بهار و تابستان.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲). تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسینی برساووش، محسن (۱۳۷۰). فرهنگ و جغرافیای علی آباد کتول. تهران: خردمند.
- خسروی فرد، سام (۱۳۸۴). میراث طبیعی ایران. (از ایران چه می‌دانم؟ / ۶۳). تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- خواندمیر (۱۳۳۳). حبیب‌السير. تهران: کتابخانه خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
- دیاکونف (۱۳۵۱). اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بهار.
- ذبیحی، مسیح‌الله (۱۳۶۳). گرگان نامه. تهران: بابک.
- ——— (۱۳۵۰). گرگان زمین. تهران: شورای جشن‌های دو هزار و پانصد ساله.
- رایبونی، ه. ل. (۱۳۶۵). مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- رازی، عبدالله (۱۳۴۷). تاریخ کامل ایران. تهران: اقبال.

- راقم سمرقندی، میرسید شریف (۱۳۸۰). تاریخ راقم. به کوشش منوچهر سنوده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۴). دولت و حکومت در ایران. تهران: شمع.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه. تهران: امیرکبیر.
- زمانی شه میرزادی، علی (۱۳۷۱). شعرای مازندران و گرگان. [بی جا]: ناشر مؤلف.
- سابکس، سرپرسی (۱۳۳۰). تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: رنگین.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ. به اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر.
- سعیدی، محمدعلی (۱۳۶۴). تاریخ رامیان و فندرسک. [بی جا]: ناشر مؤلف.
- شوقی، عباس (۱۳۱۲). دشت گرگان. تهران: خاور.
- شیل، لیدی مری لئونورا (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوسی.
- طاهری شهاب، محمد (۱۳۳۳). «تاریخ کبودجامگان». سالنامه کشور ایران. ش ۱۳. فروردین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عبدالله یف، فتح الله (۱۳۳۶). گوشه ای از تاریخ ایران. ترجمه غلامحسین منتین. تهران: آفتاب.
- علایی، علی اکبر (۱۳۴۵). «ظروف سفالی گرگان». هنر و مردم. ش ۲۸. مهرماه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب اژند. تهران: گستره.
- فرای، رن. (۱۳۶۳). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ واژگان تبری (۱۳۸۱). کار گروهی زیر نظر جهانگیر نصری اشرفی. تهران: احیاء کتاب.
- فرویز، بیلی (۱۳۶۴). سفرنامه فرویز سفرنامه زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- قائمی، جمشید (۱۳۸۰). «پل آق قلا». هفته نامه گلشن مهر. س ۳، ص ۶۲. ۸.
- ——— (۱۳۷۴). برج رادکان. در قلمرو مازندران. به کوشش حسین صمدی. ص ۱۸۱-۱۹۱.
- قائمی، رمضانعلی (۱۳۷۹). جاذبه های جهانگردی استان گلستان. تهران: سازمان ایرانگردی و جهانگردی.
- قائمی، کریم الله؛ قائمی، جمشید (۱۳۷۸). سورم سرا (نگاهی به بالاجاده کردکوی). تهران: فکر.
- قاضی، ملاعاشور (۱۳۷۹). «زبان های اورال آلتایی و جایگاه زبان ترکمنی در آن». نشریه فراغی. ش ۳، ص ۱۲ و ۱۴.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثارالبلاد و اخبارالعباد. ترجمه با اضافات جهانگیر قائم مقامی. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷). تاریخ دولت خوارزمشاهیان. ترجمه داود اصفهانیان. تهران: گستره.

- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۲). روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴ م). ترجمه منوچهر امیری. تهران: حبیبی.
- کبیر، مفیزالله (۱۳۷۴). «زیاریان طبرستان و گرگان». ترجمه سیروس پارسایی. در قلمرو مازندران، ج ۳. به کوشش حسین صمدی. قائم شهر: فرهنگسرای مازندران.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۷۱). هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.
- کردجزی، احمد (منتشر نشده). پارک‌ها و ذخایر طبیعی استان گلستان.
- کرزن، لرد (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کولسینکف، ای. (۱۳۵۵). ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه محمدتقی بحبایی. تهران: آگاه.
- کیایی، بهرام؛ قائمی، رمضانعلی (۱۳۷۲). پارک ملی گلستان. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- ————— (۱۳۷۹). منطقه حفاظت شده جهان‌نما. تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- کیایی، بهرام؛ قائمی، رمضانعلی؛ عبدلی، اصغر (۱۳۷۸). اکوسیستم‌های تالابی و رودخانه‌ای استان گلستان. گرگان: اداره کل حفاظت محیط زیست استان گلستان.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۵۴). کاوش‌های جرجان از ۱۱ تا ۱۶ آبان ۱۳۵۳. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران. ص ۱۱۷-۱۳۶.
- ————— (۱۳۶۵). نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی ایران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ————— (۱۳۵۵). دومین گزارش مقدماتی بررسی‌های دشت گرگان. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران. ص ۱-۱۲.
- کیانی، م. ی؛ مهرپویا، م. (۱۳۵۹). «دیوار دفاعی گرگان». مجله اثر. ش ۱.
- گذار، آندره (۱۳۱۳). «گرگان و گنبد قابوس». مجله تعلیم و تربیت. ش ۱.
- گیرشمن، رمان (۱۳۶۸). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
- گیلانی، شیخعلی (۱۳۵۲). تاریخ مازندران. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ک. س. (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- مدرسی تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۹). ریحانة‌الادب. تهران: کتابفروشی خیام.
- مروزی، محمدکاظم (۱۳۶۹). عالم‌آرای نادری. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: نشر علم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهةالقلوب. تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.

- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۰). مروج الذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکوتی، نصرت الله (۱۳۴۳). از سلاجقه تا صفویه. تهران: ابن سینا.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳). تاریخ ایران زمین. تهران: شرق.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶). دایرةالمعارف فارسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی / فرانکلین.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۷۴). استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران. مشهد: درخشش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: چاپ کاویان.
- مقصودلو، حسینقلی (وکیل الدوله) (۱۳۶۲). مخابرات استرآباد. ج ۲. تصحیح ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۷۳). میانی باستان‌شناسی ایران، بین‌النهرین، مصر. تهران: جهاد دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). «آق تپه، کهن‌ترین روستای پیش از تاریخ دشت گرگان». مجموعه مقالات تاریخ گرگان. به کوشش زینب احیایی. تهران: برگ زیتون.
- منجم، اسحاق بن حسین (۱۳۷۰). آکام المرجان فی ذکر المذاتن المشهورة فی المکان. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مهجوری، اسماعیل (۱۳۴۵). تاریخ مازندران. ساری: اثر.
- نصرآبادی، میرزا طاهر (۱۳۶۱). تذکره نصرآبادی. به اهتمام وحید دستگردی. تهران: فروغی.
- نظری، محمدابراهیم (۱۳۷۴). سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کنول. قائم‌شهر: فذک.
- نوروززاده چگینی، ناصر (۱۳۷۰). «شهرهای مازندران». شهرهای ایران، ج ۴. به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- نوکنده، جبرئیل؛ عباسی، قربانعلی (۱۳۸۲). «درآمدی بر مطالعات باستان‌شناسی دشت گرگان». مجموعه مقالات تاریخ گرگان. به کوشش زینب احیایی. تهران: برگ زیتون.
- نهجیری، عبدالحسین (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی شهرها. تهران: مدرسه.
- نیستانی، جواد (۱۳۸۲). «بررسی تاریخ سیاسی اقتصادی استرآباد از دوره صفوی تا پهلوی». مجموعه مقالات تاریخ گرگان. به کوشش زینب احیایی. تهران: برگ زیتون.
- واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸). باستان‌شناسی ایران باستان. ترجمه عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.
- هردوت (۱۳۸۰). تواریخ. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: افراسیاب.
- هوار، کلمان (۱۳۶۸). ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. تهران: علمی و فرهنگی.

# مجموعه از ایران چه می دانم؟

دفتر پژوهشهای فرهنگی منتشر کرده است:

۱. گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین  
ناصر تکمیل همایون
۲. جزیره قشم:  
صدف ناشکافته خلیج فارس  
علی بلوکیاشی
۳. تخت جمشید  
حسین سلطانزاده
۴. آبسکون یا جزیره آشوراده  
ناصر تکمیل همایون
۵. قالی شویان: مناسک نمادین قالی شویی در مشهد اردهال  
علی بلوکیاشی
۶. سرگذشت دریای مازندران  
ناصر تکمیل همایون
۷. نوروز: جشن نوزایی آفرینش  
علی بلوکیاشی
۸. فرش ایران  
فضل الله حشمتی رضوی
۹. کتیبه های ایران باستان  
محمدتقی راشد محصل
۱۰. خلیج فارس  
ناصر تکمیل همایون
۱۱. بازارهای ایرانی  
حسین سلطانزاده
۱۲. سینمای ایران  
محمد تهامی نژاد
۱۳. مرزهای ایران در دوره معاصر  
ناصر تکمیل همایون
۱۴. بانک و بانکداری در ایران  
منیژه ربیعی رودسری
۱۵. سامانیان: دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی  
محمد رضا ناجی
۱۶. مازندران  
وحید ریاحی
۱۷. کلیساهای ارامنه ایران  
لینا ملکمیان
۱۸. نخلگردانی: نمایش تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان  
علی بلوکیاشی
۱۹. گاهشماری ایرانی  
موسی اکرمی
۲۰. لارستان  
محمدباقر ونوقی
۲۱. شیخ بهایی  
محسن دامادی
۲۲. ایرانیان ارمنی  
آندرانیک هویان
۲۳. تنگه هرمز  
غلامرضا عجمی
۲۴. راه و راهسازی در ایران  
منوچهر احتشامی
۲۵. تاریخ ایران در یک نگاه  
ناصر تکمیل همایون
۲۶. دادرسی و نظام قضایی در ایران  
سیدحسن امین
۲۷. نادرشاه افشار  
رضا شعبانی
۲۸. نهضت جنگل: زمینه های اجتماعی  
شاپور رواسانی
۲۹. اردبیل  
داریوش به آذین
۳۰. کوروش کبیر  
رضا شعبانی
۳۱. جامعه ایلی در ایران  
علی بلوکیاشی
۳۲. دریانوردی در ایران  
حسین نوربخش
۳۳. زبان و ادبیات ایران باستان  
زهره زرشناس
۳۴. زرتشتیان  
کتایون مزدآپور
۳۵. ایران باستان  
نادر میرسعیدی
۳۶. بنادر ایران در خلیج فارس  
حسین نوربخش
۳۷. راه آهن در ایران  
منوچهر احتشامی
۳۸. ایرانیان آشوری و کلدانی  
ژانست صلیبی
۳۹. اوستا: «سفایش نامه راستی و پاکی»  
محمدتقی راشد محصل

#### ۴۴ میراث ادبی و روایی در ایران

- ۴۵ باستان  
زهره زرشناس
- ۴۶ کریمخان زند  
رضا شعبانی
- ۴۷ نهاوند  
حسین زربینی
- ۴۸ دیوان استیقا  
سیدحسن امین
- ۴۹ کشمیر  
ابوالقاسم رادفر
- ۵۰ لیلی و مجنون  
بهروز تروتیان
- ۵۱ آموزش و پرورش در ایران  
ناصر تکمیل همایون
- ۵۲ کبوترخانه در ایران  
سعید هادی زاده کالجکی
- ۵۳ مولوی  
منصور کیایی
- ۵۴ بازی‌های کهن در ایران  
علی بلوکیاشی
- ۵۵ پل‌های ایران  
منوچهر احتشامی
- ۵۶ خشایارشا: پادشاه هخامنشی  
رضا شعبانی
- ۵۷ میرزای شیرازی  
محمدکاظم میرسجادی
- ۵۸ بزم  
حسن یاستانی‌راد
- ۵۹ قنات در ایران  
محمد رضا حائری
- ۶۰ جلفا  
آندرانیک هویان
- ۶۱ سلطانیه  
ناصر تکمیل همایون
- ۶۲ بندر انزلی  
معصومه رضازاده شفاوردی
- ۶۳ اندرزنامه‌های ایرانی  
کتایون مرزادپور
- ۶۴ کردستان  
زاهد قادری
- ۶۵ آل مظفر  
محمدحسن میرحسینی
- ۶۶ خاقانی شروانی  
میرجلال‌الدین کزازی

#### ۴۰ داریوش بزرگ

- ۴۱ رضا شعبانی
- ۴۲ نظامی گنج‌ای  
بهروز تروتیان
- ۴۳ خسرو و شیرین  
بهروز تروتیان
- ۴۴ پوشاک ایرانیان  
پیمان متین
- ۴۵ عین‌القضاة همدانی  
هاشم بناءپور
- ۴۶ تهران  
ناصر تکمیل همایون
- ۴۷ جشن‌های ایرانیان  
عسکر بهرامی
- ۴۸ تقسیمات کشوری ایران  
بهرام امیراحمدیان
- ۴۹ تیموریان  
غلامرضا امیرخانی
- ۵۰ پروچرد  
غلامرضا عزیزی
- ۵۱ خوارزم  
ناصر تکمیل همایون
- ۵۲ هنر قلمزنی در ایران  
منوچهر حمزه‌لو
- ۵۳ فوتیال در ایران  
حسین محمدنی
- ۵۴ تناتر در ایران  
بهروز غریب‌پور
- ۵۵ آیین جوانمردی  
مهران افشاری
- ۵۶ دانشنامه‌های ایران  
مهناز مقدسی
- ۵۷ خوش‌نویسی در ایران  
لیلی برات‌زاده
- ۵۸ ماهان  
محمدعلی گلاب‌زاده
- ۵۹ فرایند تکوین حماسه ایران  
جلیل دوستخواه
- ۶۰ قحطی‌های ایران  
احمد کتابی
- ۶۱ دانشگاه گندی شاپور  
ناصر تکمیل همایون
- ۶۲ شناخت‌نامه فردوسی و شاهنامه  
جلیل دوستخواه
- ۶۳ مارلیک  
عادل ابراهیمی لویه
- ۶۴ میراث طبیعی ایران  
سام خسروی فرد

In the name of God

What do I know about Iran? / 86

# Gorgān

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

Ramazan Ali Ghaimi



Cultural Research Bureau

**رمضانعلی قائمی** در سال ۱۳۲۵ در کردکوی گرگان متولد شد. کارشناسی مهندسی کشاورزی خود را در سال ۱۳۷۳ از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت کرد. وی ۴۴ سال سابقه کار و فعالیت در زمینه محیط زیست و حیات وحش دارد و تاکنون ۳۵ مقاله در نشریات داخلی و خارجی و همچنین کتابهایی در زمینه محیط زیست همچون جانپناههای چمنزارهای گلستان، اکوسیستم‌های تالابی و رودخانه‌ای استان گلستان، منطقه حفاظت شده چمن‌نما تألیف کرده است.

**Ramazan Ali Ghaimi** was born in 1946 in Kordkouy, Gorgān. He obtained his bachelor's degree in agricultural engineering in 1995 from Islamic Azad University of Gorgān. He has 44 years of theoretical work and practical experience related to the environment and wildlife, and has published 35 articles in domestic and international journals and some books such as: *Golestān Province's Tourist Attractions*, *The Ecosystem of Wetlands and Rivers in the Province of Golestān* and *The Preserved Area of Jahān Namā*.

